جابر بن عبدالله انصاری

رازدار خاندان رسالت و امامت

به قلم: جمعی از محققین و پژوهشگران حوزهٔ علمیهٔ اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت ۲

نویسنده:

جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان

ناشر چاپی:

محبان حسین (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جابربن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت

مشخصات کتاب

نام کتاب : جابربن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت

نویسندگان : جمعی از محققین و پژوهشگران حوزه علمیّه اصفهان

تاریخ انتشار : اربعین حسینی ۱۴۴۰ قمری/ پائیز ۱۳۹۷شمسی

حروفچینی و صفحه آرائی : دفتر فنی شایا تکثیر- خانم میرخلف

بهاء : صلوات و سلام بر شهدا کربلا و زائران حریم حسینی

ناشر : محب الحسین و زیارته

ص: ۱

« اهداء »

این اثر ناچیز به محضر مقدس سالار شهیدان حضرت

ابی عبدالله الحسین علیه السلام

و همهٔ شـهدا راه حق و فضیلت بالاخص شهدای دشت کربلا و حامیان دلسوخته آنان که با جان و مال و همّت و خدمت خود، در راه حفظ آثار خون مقدس آن بزرگواران می کوشـند و با طی مسیرهای سخت و طولانی به مقصد زیارت آن عزیزان خود را به حرم و حریم آن پاکبازان و دلدادگان می رسانند بالاخص زائران

اربعین حسینی

که با پای پیاده رهسپار کربلای ابی عبدالله الحسین علیه السلام

می شوند و با پیروی از حرکت بزرگ و تاریخ ساز

جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی

چراغی را که آنها بر افروخته اند فروزان نگه می دارند.

اهداء می گردد.

فهرست

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

پیشگفتار

از دیرزمانی در فکر بودم که آشنائی با فداکاری ها و ایثارگری ها ، لیاقت ها و ارزش های اخلاقی و اعتقادی چهره های بزرگ از خاندان رسالت و امامت و یاران و اصحاب آن ها ، تا حدود زیادی مورد غفلت قرار گرفته و پردهٔ فراموشی برآنها کشیده شده است . و هرگاه در محفلی از محافل دینی و علمی ، سخن از فضائل و مناقب یاران و حامیان اهل البیت علیهم السلام به میان می آمد ، اکثر حاضرین اظهار بی اطلاعی می کردند و در جلسات دینی و سخنرانی های مذهبی و اعتقادی آثار آن غفلت و نسیان کاملاً احساس می گردید.

در ضمن یک جریان ناخوشایند به اتفاق جمعی از فضلا و مدرسین حوزهٔ علمیه اصفهان تصمیم گرفتیم که دربارهٔ یکی از شخصیت های بزرگ تاریخ اسلام و مکتب اهل البیت علیهم السلام یعنی حمزهٔ سیّدالشهداء علیه السلام و فداکاری ها و رشادت ها ، و شهادت جانسوز آن حضرت تحقیق و بررسی انجام شود ، و به صورت کتابی در دسترس گویندگان و مبلغین مذهبی قرار گیرد و با تشکیل جلسات متعدد و پیگیری های مستمر ، تحقیقات و نگارش های دوستان به ثمر نشست و کتاب « حضرت حمزه حامی رسالت »

چاپ و منتشر گردید و در آستانهٔ سالگرد شهادت آن حضرت در پانزدهم شوال المکرم در اختیار خطبا و مداحان و عموم مبلغین قرار گرفت و با تشویق ائمه جماعات و مسئولین هیئت های مذهبی ، در بسیاری از مساجد و هیئات دینی و مذهبی ، بزرگداشت آن بزرگمرد جهاد و شهادت و بزرگ حامی خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله وسلم انجام گرفت و یک تحول و تحرک شایسته ای در این زمینه حاصل گردید .

این موفقیت و آثار و برکات آن ، ما را بر آن داشت که درباره ی شخصیت دیگری از چهره های درخشان وابسته به مکتب مقدس اهل البیت علیهم السلام دست به کار شویم و با تشویق پژوهشگران و فضلاء حوزوی ، از یک طرف ، و شعراء و سرایندگان مذهبی ، از طرف دیگر ، درباره ی شخصیت بزرگ علمی و اعتقادی و مبارزاتیِ جابربن عبدالله انصاری رضوان الله تعالی علیه ، دست به تألیف مجموعه ای بزنیم که ابعاد گوناگون شخصیت و عظمت و فداکاری ها و امانتداری های آن چهرهٔ درخشان تاریخ اسلام و تشیع و مکتب مقدس اهل البیت علیهم السلام را در معرض افکار عموم مردم با ایمان و ولایت قرار دهد و با زبان شعر و ادب توجه علاقمندان به مکتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سوی این عالم مجاهد و رازدار خاندان نبوت و امامت علیهم السلام و آثار و خدمات بی نظیر و اساسیِ او

معطوف شود و کمی از آثار غفلت ها و نسیانها نسبت به عظمت و آثار آن بزرگمرد الهی و ولائی ، برطرف شود .

بدین منظور جلسات متعددی با عده ای از فضلاء و مدرسین و پژوهشگران و شعراء و مداحان برگزار شد و همه دست به کار شدند و مخصوصاً در سالروز شهادت امام محمد باقر علیه السلام در هفتم ذی الحجه ۱۴۳۹ مجلس بسیار مفصل و پرشور و سوزی برقرار شد و گوشه هائی از عظمت علمی و جهادی و تبلیغی و مقامات روحی و اعتقادی و راز داریِ آن پیام رسان سلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به محضر امام باقر علیه السلام و آن راوی بزرگ لوح فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها و حدیث شریف کساء و دیگر ذخائر بزرگ معارف قرآنی و حدیثی بیان گردید که شگفتی حاضران را برانگیخت و اظهار داشتند که تاکنون دربارهٔ جابربن عبدالله انصاری و دوست مفسر و محدث او ، یعنی عطیهٔ عوفی کوفی (که دارای مقامات بلند علمی و ایمانی ، در زمینه علم تفسیر و حدیث و دفاع از حقانیت امام علی علیه السلام بوده) آگاهی لازم و کافی نداشتیم.

مجلس یاد شده ، انگیزهٔ پژوهشگران و شعراء حاضر در جلسه را مضاعف ساخت و انجام وظیفه در این عرصه را ، عرض ارادت نسبت به خاندان نبوت و امامت ، و انجام وظیفه در راه احیاء امر اهل البیت علیهم السلام و نشر و

گسترش معارف اسلام و مکتب مقدس تشیع و دفاع از مظلومانی دانستند که با جان و مال و علم و بیان و تدبیر و مقاومت ، از حق اول مظلوم عالم اسلام ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و فاطمه زهرا سلام الله علیها دفاع نموده ، و به انواع گرفتاری ها از قبیل: قتل ، شکنجه ، تبعید ، محرومیت از مزایای اجتماعی و بیت المال عمومی و ... دچار شده اند.

هم اکنون از فعالیت پژوهشگران حوزوی بالاخص حجج اسلام آقایان سیّد محمدرضا تجویدی ، حاج سیّد مجید نبوی ، شیخ رئوف حق پرست ، شیخ مهدی آقابابائی ، شیخ غلام حسین مجلسی ، شیخ علی اکبر قلعه جوزدانی ، شیخ جلال الدین ناصحی دام عزهم و توفیقهم که در تهیهٔ این اثر دینی و ولائی مجدّانه و دلسوزانه اقدام کردند ، و نیز از کوشش و همت شعرأ عالیقدری که با سرودن اشعار ارزشمند خود در شکل گیری این مجموعهٔ نورانی و مقدس ، وظیفهٔ دینی و تاریخیِ خود را انجام دادند ، و همچنین از همهٔ خطبأ و مداحان بزرگواری که در تشویق دست اندرکاران این اثرولائی و فعّال سازیِ آن ها سهیم گردیده اند ، بالأخص مداح دلسوختهٔ اهل البیت علیهم السلام آقای حاج علیرضا مهرپرور دام عزه تشکر و قدرانی می نمایم . و در پایان مناسب می دانم که از دلسوزی و

ص: ۱۴

همکاری شعرأ عالیقدری که علاوه بر سرودن شعر ، در تکامل بخشیدن به اشعار دیگران نقش سازنده ایفا نمودند ، سپاسگزاری نمایم.

خداوند متعال همهٔ این بزرگواران را مشمول شفاعت پیامبر و آل او صلوات الله و سلامه علیه قرار داده و عزت و سعادت دارین بخشیده و توفیق روزافزون عطا فرماید.

اصفهان – حوزهٔ علمیه ، میر سیّد حجّت موحد ابطحی

در آستانهٔ اربعین حسینی ۱۴۴۰ قمری

مقدمه

قال الله تبارک وتعالی فی کتابه الکریم:

{ فَالَّذِینَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَأُوذُوا فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ؛ پس کسانی که هجرت کرده واز خانه هایشان رانده شده و در راه من آزار و اذیّت دیده، جنگیده و کشته شدند، قطعاً من لغزش هایشان را می پوشانم و در باغ هایی که نهرها از زیرشان جاری است، واردشان می کنم. (این) پاداشی است از طرف خدا، و پاداش نیکو تنها نزد خداست.} (۱)

لبیک یا حسین لبیک یا داعی الله

وقتی صحبت از صحابه مطرح می شود تصوری محدود و حتی منفی از افرادی که غالباً به طمع ریاست و حکومت و مطامع دنیوی اطراف پیامبران خدا را گرفته در ذهن بعضی افراد پیدا می شود که حتی با ترجمه لغوی کلمه صحابه سازگاری ندارد که « صحبت » در لغت عبارت از همراهی فکری است . اولاً ـ تا بعد قرب ظاهری باشد و مثال اویس قرنی در تاریخ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم که نادیده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را صحابه خود نامیدند و فرمودند: « من بوی اویس را از قَرَن (یمن) استشمام می نمایم در یمنی چو با منی پیش منی . »

ص: ۱۶

۱- – آل عمران/۱۹۵ .

خود سندی روایی تاریخی بر مدعای ماست افرادی که به تصریح تاریخ و حتی روایات طمعاً اسلام را پذیرفتند صلاحیت نام ظاهری صحابه را هم ندارند و شخصیت هایی چون سلمان ، مقداد ، ابوذر ، بلال ، صُهیب و جابر جزء افرادی هستند که لفظاً و معناً شأنیت این کلمه صحابه را دارا هستند که ایشان از یاران راستین حضرتش مخصوصاً در شدائد خاص بوده اند .

وقتی صحبت از جابر می شود ابتداء شجره طیّبه او تداعی می شود که پدری چون عبدالله که جزء نقباء رسول خدا و یاران دیرینه ایشان مخصوصاً در جنگ ها بود و در نهایت شهید پرافتخار جنگ احد است که همراه حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام در راه دفاع از نام نامی و جان گرامی پیامبر ارزشمند اسلام صلی الله علیه و آله وسلم قطعه قطعه شود و این قدر نام احد و شهدای احد ارزشمند بوده و هست که روایت « سبعه سادات اهل الجنه » (1) درمورد حضرت حمزه علیه السلام تلألؤ دارد و شجره خبیثه معاویه در صدد اطفاء نور این حرم مبارک بعد از ۴۰ سال قصد تخریب حرم احد را به بهانه آب رسانی به مدینه اجرایی نمود(2) که البته قصدش عدم لعن و جسارت به والدینش مخصوصاً هند جگرخوار قاتل حضرت حمزه علیه السلام بود با شکستی مفتضحانه دید وقتی بیل به پای مبارک حضرت حمزه علیه السلام اصابت نمود خون فوران زد و این جوشش خون تا امروز باعث رسوایی دشمنان خدا مخصوصاً معاندین خاندان رسالت بوده است .

ص: ۱۷

۱- -« نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أهْلِ الْجَنَّهِ أنَا وَ أخِی عَلِیٌّ وَ عَمِّی حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَهُ وَ الْمَهْدِیُّ . » (کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۷۳)

۲- - اجساد جاویدان ، ص۱۲۸ .

قلم قاصر است از بیان فضائل شخصیتی چون جابر که روایات ما حب او را ملاک ایمان و بغضش را ملاک کفر معرفی نموده اند.(1)

شخصیتی که سوابقی ارزشمند از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا ششمین امام بر حق شیعه مثل نگینی در تاریخ صدر اسلام می درخشد مؤمنی که خود راوی حدیث شریف کساء از محضر پربرکت زهرای اطهر سلام الله علیها است که اگر جز همین برگ زرین در تاریخ زندگی او نبود که لیاقت روایت حدیثی که شأن نزول آیه تطهیر است را خدا و ائمه علیهم السلام به او داده اند در عظمت شخصیت و روح ملکوتی او در اعلی علیین کافی بود. انسان وارسته ای که ناقل حدیث لوح اخضر فاطمه علیها السلام که بیان تفصیلی نام ائمۀ طاهرین از رسول خداست و امام باقر علیه السلام با مطابقت لوح خود و ایشان آبرویی مضاعف به او بخشیدند و خود به نزد جابر رفته که خود گویای ارزش معنوی این انسان ملکوتی است .

چرا باید امثال جابر این قدر حتی نزد دوستانشان غریب باشند که وقتی سئوال شود قبر جابر کجاست ؟ کمتر بدانند در حرم بقیع است. آیا این جز کینه و عناد دشمنان اولیاء خدا برای خاموش نمودن نوری نیست که از محضر ائمۀ طاهرین: استضائه نموده و علتی جز دشمنی با خود ۱۴ معصوم ندارد شخصیتی که بیشتر غزوات و حتی سرایا در محضر پیغمبر و اصحاب جان فشانی نموده و خود جزء شرطهالخمیسی است که برای

۱- – رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: ای جابر! تو از ما هستی ، خداوند دشمن بدارد کسی را که با تو دشمنی کند ، و دوست بدارد کسی را که با تو دوستی کند . » (بحارالانوار ، ج۲۲ ، ص ۳۴۸) .

امیرالمؤمنین علیه السلام جان فشانی می نمودند و نام او در سلسله روایاتی مهم چون حدیث غدیرخم ، حدیث منزلت و حدیث ثقلین و حدیث معرفی تفصیلی ائمه از بیان پیامبر اسلام درخشش دارد و بسیاری از اصحاب و حتی خود ائمه علیهم السلام برای اثبات این چنین مطالب اساسی دین به وجود او استدلال نموده اند .

صبوری جابر که با وجود شکنجه های شدید امثال حجاج به یوسف ثقفی در راه دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت قدم بود و با عمر پربرکت خود تا ۱۲۰ سال هم نقل شده برکات وجودی او به شیعیان عالم کم نظیر است البته با وجود همه این فضائل شاید اولین زائر امام حسین علیه السلام بودن برای او از همه این مطالب پربهاتر است که:

«ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» است و پیام:

« حسین منی و انا من حسین »

رمز بقا دین با نام مبارک اباعبدالله الحسین علیه السلام می باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «یا جابِرُ! زُر قَبْرَ الْحُسَیْن علیه السلام فَاِنَّ زِیارَتَهُ تَعْدِلُ مِأَهَ حَجَّهٍ وَ اِنَّ قَبْرَالحسین بن علی تُرْعَهٌ مِنْ تُرُعِ الْجَنّه وَ اِنَّ کَربلا اَرْضُ الجَنّه؛ ای جابر ! قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کن ؛ زیرا پاداش زیارت قبر امام حسین علیه السلام معادل پاداش انجام صد حج (مستحبی) است ، و تحقیقاً قبر

حضرت حسین بن علی علیهما السلام گلزاری از گلزارهای بهشت است و زمین کربلا، قطعه ای از بهشت می باشد.»(۱)

جابر با همه شدائد این سفر را به جان می خرد و با عطیه عوفی حرکتی را به سمت امامش آغاز می نماید که امروز آثار آن احیاء زیارت میلیونی اربعینی است که به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام علامت و نشانه مؤمن نزد خداست(۲) و در ضمن حرکت با شاگرد مکتب اهل بیت علیهم السلام عطیه به بیان فضائل رسول خدا و اهل بیتش تاکید به برائت از دشمنان اهل بیت مخصوصاً دشمنان امام حسین علیه السلام می نماید .

و با روایت حدیث از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عطیه ثابت می کند که ما در ثواب شهدای کربلا سهیم هستیم هر چند همراه ظاهری حضرتش نبودیم که هر که عمل قومی را دوست دارد از آنها محسوب می شود(۳) و پیام همراهی با آل الله را تا صبح قیامت برای عالمیان اثبات و از برکات این چنین کلمات و مجاهدت های امثال جابر بن عبدالله انصاری امروز احیاء امر اهل بیت در عالم وجود و تاثیر آن تا صبح قیامت که شاید اربعین و زیارت میلیون ها نفر از اقصی نقاط عالم به محضر مبارك سیدالشهدا علیه السلام یکی از مهمترین آنها بوده باشد .

« وَ أنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثَارِکَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم »

۱- – جابر بن عبدالله انصاری ، پاسدارحکومت صالحان ، ص ۲۰۵ .

۲- – کامل الزیارات ، باب ۲۸ ، ص ۹۰ .

۳- – بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم لشیعه المرتضی علیه السلام ، ص ۷۴-۷۵ .

فصل اوّل: شخصیت و خاندان جابر رحمه الله

اشاره

ص: ۲۱

بیان شخصیت جابر رحمه الله

جابربن عبدالله انصاری رحمه الله آخرین باقیماندهٔ اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود . او به طور کامل به اهل بیت علیهم السلام پیوسته بود . در مسجد می نشست و در حالی که عمامه ی سیاه به سربسته بود صدا می زد : « ای شکافندهٔ دانش » ،(۱)

او عصا زنان در کوچه های مدینه می گشت و می گفت : « علی ۷ بهترین انسان هاست »(۲)

محدث نوری گوید : « و از نخستین کسانی است که پیش از همه ، به حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام پیوستند . او حامل سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شکافنده علوم اولین و آخرین است . او نخستین کسی بود که در روز اربعین به زیارت اباعبدالله علیه السلام رفت. سند اخبار لوح آسمانی ، که اخباری از خدای پروردگار جهانیان بر خلافت امامان هدایت در آن درج است ، به او ختم می شود . از میان همه ی صحابه تنها او موفق شد آن لوح را که نزد حضرت فاطمه علیها السلام بود ، ببیند . علاوه بر این نیز او مناقب و فضایل بی شماری دارد » .(۳)

محدث قمی از او چنین یاد می کند : « او صحابی جلیل القدری است که ارتباط او با اهل بیت علیهم السلام و منزلت والای او مشهورتر از آن است که ذکر گردد . روایاتی که نشانگر فضایل او هست بسیار فراوان می باشد » . آنگاه پس از ذکر برخی از آنها می گوید : « از اسدالغابه » نقل شده است که او درباره ی جابر رحمه الله گفت : وی در هجده جنگ با پیامبر ۶ شرکت جست و در جنگ صفین با

۱- – اختیار معرفه الرجال ، ج۱ ، ص ۸۸ (مقصود وی امام باقر علیه السلام بود) .

۲- – همان ، ص ۴۴ ، ح ۹۳ .

۳- – مستدرک الوسائل ، ج۳ ، ص ۵۸۰ – سفینه البحار ، ج۱ ، ص ۱۴۱ .

علی علیه السلام همراه بود . او در پایان عمر کور شد ... او آخرین نفر از کسانی است که در عقبه شرکت داشت و در مدینه از دنیا رفت . تا آن جا که می گوید : او حدیث فراوان به یاد داشت و حافظ سنّت های [رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم] بود. شیخ رحمه الله گفته است : او در بدر و هیجده غزوه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرکت داشت و این مطابق قول جابر رحمه الله است که گفت : در نوزده جنگ شرکت داشتم. و الله العالم » .(1)

حضرت آیت الله العظمی خویی نوشته اند : او در بدر و هجده غزوه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شرکت داشت . از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، اصحاب برگزیده ی علی علیه السلام و اعضای شرطه الخمیس (پیشقراولان متعهد و فدایی سپاه حضرت علی علیه السلام) آن حضرت ، و اصحاب امام حسن ، امام حسین ، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام و مردی بلند مرتبه بود . امام باقر علیه السلام فرموده اند : « و جابر رحمه الله دروغ نگفت .(2)

»(3)

در جنگ جمل ، نهروان و صفین از یاران امیرمؤمنان علی7 بود .

جابربن عبدالله انصاری رحمه الله ۹۴ سال تا بیش از ۱۰۰ سال هم ذکر نموده اند که عمر کرد . جابر رحمه الله در جنگ بدر شرکت داشت و در جنگ « اُحُد » پدرش (عبدالله) وی را سرپرست هفت خواهرش نمود و خود به جنگ رفت و به شهادت رسید ولی در ادامه آن ، یعنی در جنگ « حَمْراءُ الأسد » جابر رحمه الله

۱- - سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۱۴۰- ۱۴۱ .
۲- - معجم رجال الحدیث ، ج ۴ ، ص ۳۳۰ .
۳- - الاصابه ، ج۱ ص ۲۱۳ - تهذیب الاسماء ، ج ۱ ، ص ۱۴۲- الاعلام ، ج ۱ ، ص ۲۱۳- تنقیح المقال ، ج۱ ، ص ۱۹۹ .

شرکت جست و در سال بعد هم در جنگ ذات الرقاع حضور یافت . در این جنگ بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او پرسید : آیا ازدواج کرده ای ؟

جابر رحمه الله پاسخ داد: آری .

فرمود: با چه کسی ؟

جابر رحمه الله جواب داد: با فلان زن .

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : چرا با دختری ازدواج نکردی ؟

گفت : پدرم شهید شد و هفت خواهرم زیر نظر من زندگی می کنند ، از این رو با کسی ازدواج کردم که سمت مادری داشته باشد . پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حق او دعا کرد .

او در جنگ خندق همراه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مقابل عمرو بن عبدوَدّ حاضر شد . در روز عاشورا امام حسین علیه السلام از لشکر عمر بن سعد خواست تا از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله حقانیت او را جویا شوند .

جابر رحمه الله که با عطیّه عوفی یکی از دانشمندان روزگارش ، خود را در روز اربعین به کربلا رسانیدند ، در شطّ فرات غسل کرد ، با دو پارچه مانند حاجیان مُحْرِم شد ، با سر و پای برهنه ، با دلی پر از غم و اندوه به زیارت قبر محبوب خود ، حسین علیه السلام مشرّف شدند. در آن هنگام ، ورود کاروانی نظر آنان را به خود جلب کرد . جابر رحمه الله به غلامش گفت : اینان کیستند ؟ اگر از کارگزاران یزیدند، خودمان را پنهان کنیم و اگر زین العابدین علیه السلام و همراهان او هستند ، تو را در راه خدا آزاد می کنم . غلام رفت و برگشت و گفت :

زین العابدین علیه السلام همراه با عمه ها و خواهران و همراهانند . آنان هنگامی که نزدیک شدند ، جابر رحمه الله با سر و پای برهنه از آنان استقبال کرد و همگی

گریستند . صدای شیون بلند شد . جابر رحمه الله خود را روی قدم های امام سجاد علیه السلام انداخت و می بوسید و تسلیت می گفت ؛ امام علیه السلام پرسید:

« أَنْتَ جابِر؟ »

جابر رحمه الله پاسخ داد : « اَنَا جابِر» .

امام علیه السلام سپس فرمود : «ای جابر! این جا پدرم به قتل رسید. این جا جوانان ما را سر بریدند. این جا خیمه های ما را به آتش کشیدند ، از این جا زنان ما را به اسیری بردند ».(۱)

(امام سجاد علیه السلام درکربلا برای جابر رحمه الله و همراهانش ، روضه خواند) .

قابل ذکر است که جابربن عبدالله انصاری رحمه الله راوی احادیث بسیاری است من جمله : آیه ولایت ، داستان غدیر ، داستان مباهله ، حدیث لوح، حدیث کساء، حدیث منزلت ، حدیث رد شمس ، اثر دشمنی با علی علیه السلام ، حدیث علم علی علیه السلام ، ویژگی های شیعیان ، ارزش دیدار سیمانی مولا علی علیه السلام و هزاران روایت دیگر .

۱- - بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۳۲۹ ، باب ۲۵ .

پدر و مادر جابربن عبدالله رحمه الله

حدود پانزده سال قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، کودکی در مدینه از قبیله ی « خزرج » به دنیا آمد که نام او را جابر رحمه الله گذاشتند . سیره نویسان سلسله ی نسب جابر رحمه الله را چنین نوشته اند : « جابر بن عبدالله بن عمرو بن حِزام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه.»

« عبدالله بن عمرو » پدر جابر رحمه الله از مردم مدینه و از طایفهٔ « خزرج » بود . وی در میان مردم مدینه ، از نخستین کسانی است که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مکه به مدینه ، قبول اسلام کرد ، و در محل « عقبهٔ اولی » با پیامبر بیعت نمود

، و جزء دوازده نفری است ، که از آنها به عنوان « نُقباء » یاد می شود ، کلمهٔ نقباء از « نقیب » گرفته شده و به معنای نماینده و سرپرست است .

و در مورد سلسلهٔ نسب مادر جابر رحمه الله ، چنین نوشته اند : « نسیبه دختر عقبه بن عدی بن سنان بن هانی (یا نابی) بن زید بن حرام بن کعب بن غنم » .

بنابراین ، پدر و مادر جابر رحمه الله ، در سلسله نسب خود ، هر دو به « حزام بن کعب » می رسند ، و در حقیقت عبدالله با دختر عموی پدرش ، ازدواج نمود .(۱)

ص: ۲۶

۱- - بهجه الآمال فی شرح زبده المقال ، ج۲ ، ص ۴۸۰ - ۴۸۵ ؛ سیره ی ابن هشام ، ج۲ ، ص ۳۱۹ ؛ الفوائدالرجالیه ، (سید بحرالعلوم) ، ج ۲ ، ص ۱۳۵ .

شهادت و ایثار پدر جابر رحمه الله ، و حضور جابر رحمه الله در جنگ احد

عبدالله پدر جابر رحمه الله در جنگ بدر شـرکت کرد ، و نقش به سـزایی در سرکوبی مشرکان داشت ، ولی از این جنگ جان سالم به در بُرد .

وقتی که در سال سوم هجرت ، جنگ اُحد ، پیش آمد ، عبدالله با خواهرزاده هایش به میدان شـتافت ، عجیب اینکه « عمرو بن جُموح » (شوهر خواهر عبدالله) پیر و به درد پا مبتلا بود ، با اجازه ی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم به میدان شتافت . عبدالله و عمروبن جموح ، دو پیرمرد سالخورده ، مخلصانه با دشمن جنگیدند ، تا به شهادت رسیدند .

جابر رحمه الله می گوید : وقتی که پدرم تصمیم گرفت به سوی میدان حرکت کند ، مرا طلبید و گفت : « فرزندم ! من در این جنگ کشـته می شوم ، پس از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم هیچکس را ماننـد تو دوست نـدارم ، مقـداری مقروض هستم ، آن را بپرداز و از خواهرانت ، سرپرستی کن . . . ! »

سیره نویسان می نویسند : « نخستین کسی که پس از شهادت ، گوش و بینی او را بریدند ، عبدالله بود . »

جابر رحمه الله ، به خاطر منع پدر و سـرپرستی خواهران و . . . در این جنگ به عنوان رزمنده شـرکت نکرد ، ولی کار آبرسانی به رزمندگان اسلام را بر عهده گرفت .

او می گوید : در جنگ اُحد بر بالین پدرم عبدالله رفتم ، دیدم در حال جان دادن است ، مرا صدا کرد و گفت : « تشـنه ام . من رفتم ظرف آبی آوردم ، وقتی خواسـتم به پـدرم بـدهم ، اشاره کرد آب را به این مسـلمان که در کنار من افتاده و تشـنه اسـت برسان ، سراغ او رفتم ، او به سومی اشاره کرد ، سراغ سومی

رفتـم ، او به چهـارمی اشـاره کرد ، و همچنین تـا دهمی. وقـتی به سـراغ دهمین نفر رفتم دیـدم که او به شـهادت رسـیده است. بر گشتم به سراغ نهمی و هشتمی تا اولی ، دیدم همه به شهادت رسیده اند. »

همچنین جابر رحمه الله می گویـد : « پس از شـهادت پدرم ، عمه ام هند ، وقتی که پیکر پاره پاره پدرم را دید گریه می کرد . پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم دل تپنـده ی این بانوی دلاور (شـهید داده) را با جمله ای ، آرامش بخشـید به او فرمود : چرا گریه می کنی؟! تا هنگامی که پیکر او به خاک سپرده شود ، فرشتگان با بال های خود ، به بدن او سایه می افکنند . »

پیکرهای پاک عبدالله و عمروبن جموح را « مُثله » (پاره پاره) کرده بودند ، پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود : « این دو نفر را که در دنیا دوست هم بودند ، در یک قبر ، به خاک بسپارید. » ، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجرا شد.(۱)

گفتگوی خدا با شهید

وقتی پدر جابر رحمه الله ، در جنگ اُحُد به شـهادت رسید ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جابر بن عبدالله رحمه الله فرمود : « می خواهی تو را خبر دهم که پروردگار بزرگ به پدر تو چه گفت ؟!

جابر رحمه الله عرض کرد: آری .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : خداوند به پدرت فرمود ، آنچه را دوست داری از من بخواه .

۱- - اسدالغابه ، ج ۱ ، ص ۲۵۷ ؛ بحارالانوار ، ج ۲۰ ، ص ۱۳۰ و ۱۳۱ .

عبدالله عرض کرد : خداوندا ! مرا به دنیا بازگردان ، تا یک بار دیگر در راه تو کشته شوم .

خداوند فرمود : این تقاضا پذیرفته نیست و سنّت من بر این جاری است که پس از مرگ ، کسی را به دنیا باز نگردانم . تقاضای دیگر کن .

عبدالله عرض کرد : خدایا ! زندگی درخشان مرا به بازماندگانم ، خبر بده .

خداوند ، این آیه را نازل کرد :

{ وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللَّهِ أمْواتاً بَلْ أحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُون ؛(۱) هرگز گمان مبر ، کسانی که در راه خدا کشته شده اند ، مرده اند ، بلکه آنها زنده اند و در پیشگاه خدا ، از نعمت های الهی بهره مند می باشند.} (۲)

۱- - آل عمران/ ۱۶۹ .

۲- - سنن ترمذی ، ج۴ ، ص ۱۸۸ .

فصل دوّم: جابر رحمه الله در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

اشاره

ص: ۳۰

بیعت جابر رحمه الله با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

یک سال قبل از هجرت ، هفتاد نفر از مردم یثرب به حج آمدند و در منی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ملاقات و گفتگو کردند . حضرت از آن جمع ، دوازده نفر را به عنوان « نقیب » و « رابط » برگزید . در پی آن دیدار، یثربیان پس از مراسم حج به وطن بازگشتند و زمینه های لازم را برای هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده کردند . جمع زیادی مسلمان شدند و بسیاری به اسلام تمایل یافتند .

شرایط از هر نظر برای هجرت آماده شد و حضرت در موقع مناسب از مکه به یثرب هجرت کردند و از آن تاریخ ، یثرب ، « مدینه النبی » و به اختصار « مدینه » نام گرفت . از آن هفتاد نفر یکی « عبدالله » پدر جابر رحمه الله و دیگری خود جابر رحمه الله که کم سال ترین آنان بود ؛ او هنوز به ۱۵ سالگی نرسیده بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کرد .(۱)

حضور جابر رحمه الله در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بعد از هجرت ، حدود هفتاد جنگ و مانور نظامی در برابر دشمن داشت .

جابر رحمه الله گفته است : من در ۱۹ غزوه حضور داشتم .(۲)

جالب اینکه جابر رحمه الله در اولین غزوه هایی که شرکت کرده ، در سنین کمتر از بیست سال بوده است .

۱- - جابربن عبدالله انصاری ، حسین واثقی ، ص ۴۳ و ۴۴ .

۲- - سفینه البحار ، ج۱ ، ص ۱۴۲ .

ضمناً باید توجه داشت که جابر رحمه الله در دو جنگ « جمل و صفین » نیز شرکت داشته است و در رکاب حضرت علی علیه السلام با سپاه طلحه و زبیر و سپاه معاویه می جنگید .(۱)

جابر رحمه الله در غزوه هایی مانند المریسیع ، احزاب ، بنی قریظه ، خیبر ، خبط ، تبوک ، خندق ، ذات الرقاع ، در صلح حدیبیه،فتح مکه و در غزوه القضا حضور داشت .

درس بیزاری از حاکمان ناصالح

جابر رحمه الله گوید : در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودم ، آن حضرت به « کعب بن عجره » فرمود : ای کعب ! تو را به خدا پناه می برم در مورد رهبری افراد سفیه و ابله .

کعب پرسید : رهبری ابلهان یعنی چه ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمود : « آن رهبرانی که پس از من می آیند ، و در خط هدایت من نیستند ، و سنّت های مرا در روش خود ، پیروی نمی کنند . بدانید کسانی که آنها را در دروغ هایشان ، تصدیق کنند ، انها را در ظلم و ستمشان کمک نمایند ، از من نیستند و من نیز از آنها نیستم . (پیوند مکتبی من با آنها قطع شده و آنها نیز از من جدا می باشند) و هرگز آنها در قیامت در کنار حوض کوثر ، بر من وارد نمی شوند .

۱- – تنقیح المقال ، ج۲ ، ص ۱۱۹ ؛ بهجه الآمال ، ج۲ ، ص ۴۸۵ ؛ مستدرک سفینه البحار ، ج۲ ، ص ۱۷ ؛ و اعیان الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۱ .

و اما کسانی که آنها را در دروغشان ، تصدیق نکردند و در ظلمشان یاری ننمودند، آنها از من هستند و من نیز از آنها می باشم و به زودی کنار حوض کوثر بهشت بر من وارد می شوند. » (۱)

یعنی در دنیا و آخرت با من پیوند دارند و در صف من می باشند .

به این ترتیب ، جابر رحمه الله با نقل گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیوند خود را با حکومت صالحان و بیزاری خود را از حاکمان ناصالح ، اعلام می دارد و این درس بزرگ و پیام عمیق را به پیروان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم می آموزد .

جابر رحمه الله در کنار بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

از خصوصیات جابر رحمه الله اینکه ، هنگام شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که جز افراد بسیار نزدیک آن حضرت در کنار بسترش نبودند ، جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله ، حضور داشت ، در این مورد به روایت زیر توجه کنید :

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ، جابر رحمه الله گفت : هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بستر شهادت قرار گرفت ، به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام فرمود : دخترم ! پدر و مادرم به فدایت کسی را نزد شوهرت بفرست ، و او را نزد من بخوان !

حضرت فاطمه علیها السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود : برو نزد پدرت و بگو جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید که نزد ما بیا !

۱- - مستدرک حاکم ، ج۴ ، ص ۴۲۲ ؛ الغدیر ، ج۸ ، ص ۲۵۶ .

امام حسن علیه السلام این پیام را به پدرش حضرت علی علیه السلام رساند و امام علی علیه السلام بی درنگ به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد . در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و می گفت : چقدر اندوهگینم از اندوه (فراق) تو ای پدر بزرگوار !

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، دخترش را دلداری دارد و فرمود : در مورد رحلت من ، گریبان چاک مکن ، و دست به صورت مزن ، و صدای ویل و آه بلند نکن ! بلکه مانند پدرت در مورد مرگ ابراهیم بگو : اشک چشم می ریزد ، و قلب به درد می آید ، ولی چیزی را که موجب خشم پروردگار می شود ، نمی گویم. و ما در فراق تو ای ابراهیم محزون هستیم ...

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود : نزد من بیا ، و گوش خود را نزد دهانم بیاور .

امام علی علیه السلام چنین کرد . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : آیا سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید : { إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّه } قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند ، بهترین مخلوقات خدا هستند ؟ «(۱)

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آری شنیده ام .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : آنها « خیرالبریه » تو و شیعیان تو هستند که در روز قیامت در حالی که دارای پیشانی نورانی شناخته شده اید وارد می شوید .

ص: ۳۴

۱- - بینه / ۷ .

سپس فرمود: { إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكينَ فی نارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّه؛ کافران از اهل کتاب و مشرکین ، در دوزخ هستند و جاودانه در آن می مانند. آنها بدترین مخلوقاتند.} (۱)

حضرت علی علیه السلام عرض کرد : آری این آیه را شنیده ام .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : آنها دشمنان تو و دشمنان شیعیان تو هستند ، در روز قیامت ، با چهره ی سیاه و تاریک می آیند ، در حالی که تشنه اند و در این حال باقی می مانند اینان سیه بخت و در عذاب هستند و کافر و منافق می باشند ، آن آیه (بینه/۷) در مورد تو و شیعیان تو است و این آیه (بینه/۶) در مورد دشمنان تو و دشمنان شیعه تو است . »(۲)

۱- - بینه/ ۶ .

۲- - بحارالانوار، ج ۶۵ ، ص ۵۴ ؛ شواهدالتنزیل ، ج۲ ، ص ۳۵۷ و ۳۵۹ و ۳۶۲ ؛ درالمنثور ، ج۶ ، ص ۳۷۹ .

فصل سوّم: جابر رحمه اللّه در محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

اشاره

ص: ۳۶

در روایات آمده است که : شیخ صدوق رحمه الله به سند متصل از ابوزبیر مکی که از شاگردان جابر رحمه الله است روایت می کند که : جابر را دیدم در حالی که عصا به دست در محله های انصار در مدینه و محافل آنان گردش می کرد و می گفت : ای گروه انصار ! فرزندانتان را با محبت حضرت علی علیه السلام ادب بیاموزید ، و هر کس سر باز زند بنگرید در احوال مادرش .(۱)

شرطه الخمیس(۲) چه کسانی بودند؟

حابر مقام شرطه الخمیسی را دارا بودند. شرطه الخمیس یاران همیشه آماده امام علی علیه السلام بودند . وظیفه اصلی شرطه الخمیس یا پیش مرگه ها ، حضور در جنگ ها در زمان نبرد و در زمان غیر جنگ ، اجرای حدود الهی و حفاظت از امنیت شهر کوفه و به صورت کامل و مشخص حفاظت از جان امام علی علیه السلام در زمان تصدی حکومت بوده است.

از جمله ویژگی های این گروه می توان به همیشه مسلح ، آماده بودن و همراه امام علی علیه السلام بودن اشاره کرد . در جنگ ها پیشرو سپاه بودند . همیشه گوش

۱- – امالی صدوق ، ص ۴۳ ؛ علل الشرایع ، ص ۱۴۲ ، من لا یحضرالفقیه ، ج۳ ، ص ۴۱۳ .
۲- – شرطه در لغت به معنی گروه ، گروهان ، شرط و پیمان آمده است. (فرهنگ عمید، ص۶۷۰.) در اصطلاح به اولین گروه از لشکر گفته می شود که در جنگ حاضر شده و آماده مرگ باشند. (فرهنگ عمید، ص۶۷۰.) و خمیس به معنای لشکر است و علت نامگذاری لشکر به خمیس این بوده که لشکر به پنج قسمت : مقدمه ، ساق ، مِیمَنه (جناح راست) ، مِیسرِه (جناح چپ) و قلب تقسیم می شده است . (بهجه الآمال ، ج۲ ، ص۳۵۰ ؛ ملاذ الاخبار ، ج ۱ ، ص ۲۴۰ .)

به فرمان و آماده بودند و در اجرای فرمان امام علیه السلام تعلل نمی کردند . با آن حضرت تا پای جان بیعت کرده و از قبایل مختلف بودند .

فرمانده شرطهالخمیس

در قاموس الرجال معنی « شرطه الخمیس » را از اصبغ بن نباته (فرمانده شرطهالخمیس حضرت علی علیه السلام بود) چنین تعریف کرده است که او گفت : « انَّا ضَمَّنا لَهُ الذِّبْحَ وَ ضَمَّنَ لَنَا الْفَتْحَ ؛ ما تعهد و شرط کردیم که جان خود را فدای او کنیم و او (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام) برای ما بهشت را تضمین نمود » .

همو می نویسد : معنای « ضمنا له الذبح و ضمن لنا الفتح » روشن نیست و ظاهر این عبارت تحریف شده ، و صحیح آن این است: « بایعناه علی الموت و ضمن لنا الجنه ؛ ما با علی علیه السلام تا پای جان بیعت کردیم و حضرت نیز بهشت را برای ما ضمانت کرد . »(۱)

نظریات جابر رحمه الله در مورد حضرت علی علیه السلام

سالم بن ابی جعد نقل می کند: از جابر بن عبدالله رحمه الله سئوال شد: نظر شما درباره حضرت علی علیه السلام چیست ؟

۱- - قاموس الرجال ، ج ۲ ، ص ۱۶۳ و ۱۶۶ .

جابر رحمه الله در جواب گفت : حضرت علی علیه السلام بهترین انسان های پیشین و آیندگان و موجودین است! خداوند پس از پیامبر هیچ فردی را ارجمندتر از علی علیه السلام و امامان بعد از او از فرزندانش نیافرید .

سئوال شد : نظر شما درباره دشمنان حضرت علی علیه السلام و آنان که مقام او را پایین می آورند چیست ؟

در پاسخ فرمود: با علی علیه السلام دشمنی نمی کند جز کافر ، و مقام ارجمند او را ، پایین نمی آورد مگر منافق .

سئوال شد : نظر شما درباره ی آنان که ولایت او و امامان بعد از او را ، که از فرزندانش می باشند ، پذیرفته اند ، چیست ؟

در پاسخ گفت : شیعیان علی علیه السلام و شیعیان امامان از فرزندان او ، پس از او تنها رستگار و اهل نجات هستند و در روز قیامت ، از عذاب ها ، ایمن و محفوظ می باشند .

سپس جابر رحمه الله فرمود : شما چه می گویید درباره ی مردی که به صحنه آمده و مردم را به گمراهی دعوت می کند . چه کسی (در این جو) نزدیکترین شخص به علی علیه السلام است ؟

گفتند : شیعیان و یاران آن حضرت ، نزدیکترین افراد به آن حضرت هستند .

جابر رحمه الله فرمود : هرگاه مردی به صحنه آمد و مردم را به سوی هدایت دعوت کرد ، چه کسی نزدیکترین انسان به حضرت علی علیه السلام است ؟

گفتند : شیعیان و یاران آن حضرت .

جابر رحمه الله گفت : آری همین گونه است ، در روز قیامت نیز هنگامی که پرچم « حمد » در دست حضرت علی علیه السلام قرار می گیرد ، نزدیکترین افراد به او ، شیعیان و یاران او هستند

(۱).

حضور جابر رحمه الله در حجه الوداع

در سال دهم هجری ، اعلام شد که امسال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حج می گذارند . پس از هجرت تا آن سال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به حج نرفته بودند و مسلمانان دوست داشتند ببینند پس از تشکیل دولت اسلامی در مدینه ، جایگاه حج کجاست و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم چگونه حج به جا می آورند . جمع زیادی از مسلمانان سرزمین های دیگر به مدینه آمدند تا از آغاز این سفر ، در خدمت رسول خدا باشند . و جمعی هم در بین راه و یا در مکه به کاروان بزرگ حجه الوداع پیوستند . جمعیت حج گذار را از سی هزار تا صد و بیست هزار و بیشتر نوشته اند .

گزارش این سفر عظیم آموزشی و عبادی – سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را جابربن عبدالله رحمه الله با شرح و تفصیل برای امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده است و از طریق آن حضرت به دیگران رسیده است .

امام باقر علیه السلام می فرماید : ما به حضور جابر بن عبدالله رحمه الله رسیدیم ، از یکایک افراد احوالپرسی کرد تا نوبت به من رسید . من خودم را معرفی کردم ، او به من رو کرد و تکمه بالا ـ و پایین لباسم را باز کرد و کف دست خود را روی سینه ام نهاد و گفت : خوش آمدی ای پسر برادر ! هر چه خواهی بپرس .

۱- – امالی صدوق ، ص ۲۹۷ ؛ بحارالانوار ، ط جدید ، ج۲۲ ، ص ۹۲ .

گفتم : از حجه الوداع برایم بگو .

جابر رحمه الله گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نُه سال در مدینه ماند و حج نگذارد در سال دهم هجری اعلام شد امسال رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم به حـج می رود . انبوهی از مردم به مدینه آمدند تا اعمال حج را از آن حضـرت بیاموزند و چون او عمل کنند .

سپس جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله گزارشـی از احرام رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم در مسـجد شـجره ، ورود آن حضـرت به مسجد الحرام ، طواف ، نماز و سعی آن حضرت را بیان نمودند . آن گاه از آمدن حضرت علی علیه السلام از یمن برای حـج و ملحق شدن به حضـرت پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم در مکه شـرحی ارائه کرد . همچنین از مراحل بعدی حج رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم همچون حرکت به سوی عرفات در روز هشـتم ذی حجه ، وقوف عصر نهم در عرفات و سخنرانی پیامبر در آن جا ، حرکت در شب دهم به سوی مشعرالحرام و وقوف در آن جا تا طلوع آفتاب ، حرکت به سوی منی و اعمال روز عید قربان ، و اعمال دیگر حج گزارشی را به ترتیب ارائه کرد .(۱)

این گزارش جابر رحمه الله از حجـۀ الوداع ، از سـیمای علمی وی پرده بر می افکند که چگونه او با دقت لازم به جزئیات سـفر پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم توجه داشـته و آنها را ثبت و ضـبط کرده و به روشـنی برای مردم و اندیشـمندان بازگو نموده است .

حدیث غدیرخم به روایت جابر رحمه الله

در بـازگشت از سـفر حجه الوداع و در بین راه از جانب خـدای متعال ، فرشـته ی وحی بر حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله وسلم فرود آمد و این آیه را آورد:

۱- – بحارالانوار ، ج ۲۱ ، ص ۴۰۲ ؛ امالی طوسی ، ص ۴۰۱ .

{ يـا أَيُّهَـا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ؛ ای پیامبر ! آنچه بر تو فرود آمـده از پروردگـارت ابلاـغ کـن ، و اگر چنین نکنی رسـالت و پیـام خـدا را نرسانـده ای ، خداونـد تـو را از دست مردم محافظت می کند . } (۱)

تا آن روز ، ۲۲ سال از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم گذشته بود و او همواره در مکه و مدینه در پی ابلاغ پیام حق بود . هیـچ گاه خداونـد این گونه با پیامبرش سـخن نگفته بود . اکنون چه شـده و این پیام جدیـد چیست که اگر آن را به مردم نگوید تمام زحماتش به هدر می رود و پیام خدا را نرسانده است ؟!

آری ! پیامی که در بازگشت از حجهالوداع بایستی برساند ، درباره ی جانشین پس از خودش است .

حاجیان که از سـرزمین های گوناگون بودنـد هنوز به چند راهی نرسـیده بودند تا متفرق گردند و هر گروهی راه وطن خود را در پیش گیرد . کاروان عظیم حاجیان اکنون به غدیرخم رسیده بود . به فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نیمروز ، در میان بیابانی که آفتاب آن را گـداخته است و به جز چند درخت سدر ، رسـتنی و سایبانی دیگر ندارد کاروان بار انداخت . توقف در آن وقت از روز ، و در سـرزمینی که هیـچ گـاه جای اتراق نبوده است ذهن ها را به پرسـش و کاوش واداشت ، مگر چه خبر شده و چرا در این جا توقف کنیم ؟ به فرمان پیامبر

۱- – مائده / ۶۷ .

منبری از جهاز شتران افراشتند . آنها که پیشاپیش کاروان رفته بودند به عقب برگشتند و آنها که از پس کاروان بزرگ می آمدند خود را رساندند .

در این هنگام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر فراز آن منبر بزرگ شد و سخن آغاز کرد . حمد خدا ، زحمات خود در ابلاغ رسالت و جانفشانی و ایثار مردم در پیشبرد اسلام از موضوعاتی بود که بدان ها پرداخت . سپس فرمود : آیا من به شما اولی تر از خود شما نیستم ؟

همه پاسخ دادند : آری ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این هنگام دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و بالا برد و فرمود : هر که من مولا و سرور اویم علی مولا و سرور اوست . و با دعا در حق همراهان حضرت علی علیه السلام و نفرین به دشمنان او سخن را به پایان برد .

مراسم به آخر رسید و مردم به وطن خود بازگشتند . از این روز تاریخی سال ها گذشت . زیر و رو شدن دل ها ، به قدرت رسیدن حکومت های ناروا ، ضعیف شدن ایمان ها و میل به دنیا و . . . سبب شد که به سخنان آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توجهی بایسته نشود ، حتی کسانی که نزدیک منبر حضرت در آن روز بودند و سخن او را شنیده بودند آن را کتمان کنند ، چرا که حاکمان زمان چنان سخنانی را روا نمی دانستند و نمی پسندیدند ، و قدرت مندان که دلی سیاه و پرکینه نسبت به حضرت علی علیه السلام داشتند آگاهی مردم را بر سوابق درخشان و شخصیت بزرگ او خوش نداشتند . این گونه افراد در اسلام کم نبودند. برای نمونه به این داستان بنگرید که خود جابر رحمه الله روایت می کند :

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای ما سخنرانی کرد حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود : ای مردم ! در پای این منبر چهار نفر از اصحاب پیامبرند ، انس بن مالک ، براء بن عازب ، اشعث بن قیس کندی و خالد بن زید بجلی .

سپس رو کرد به انس بن مالک و فرمود : ای انس ! اگر تو از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده باشی که فرمود: « مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ » و اکنون بر آن شهادت ندهی ، خدا تو را نمیراند مگر پس از آن که به پیسی گرفتار شوی ، به گونه ای که عمامه ات نتواند آن را بپوشاند .

و اما تو ای اشعث ! اگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده باشی که فرمود : « مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ » و امروز گواهی به ولایت من ندهی ، خدا تو را نمیراند مگر آن که از دو چشم کور شده باشی .

و اما تو ای خالد بن یزید ! اگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده باشی که فرمود : « مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ » و امروز شهادت به ولایت من ندهی ، خدا تو را نمیراند مگر به مردن جاهلیت .

و اما تو ای براء بن عازب ! اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده باشی که فرمود : « مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ » و شهادت ندهی امروز بر ولایت من ، خداوند تو را نمیراند مگر در همان جایی که پیش از هجرت زندگی می کردی .

ص: ۴۴

آن چهار نفر که سخن حضرت علی علیه السلام را شنیدند اما حاضر نشدند بر آن چه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی ولایت علی علیه السلام شنیده بودند گواهی دهند بعدها به نفرین حضرت مبتلا شدند .

جابر رحمه الله گوید: به خدا سوگند! انس بن مالک را دیدم در حالی که مبتلا به پیسی شده بود و هر چه می کرد نمی توانست با عمامه اش آن را بپوشاند . و اشعث بن قیس را دیدم که هر دو چشمش کور شد و می گفت : حمد خدایی را که نفرین حضرت علی علیه السلام را درباره ی کوری ام در دنیا قرار داد و برای عذاب آخرت مرا نفرین نکرد تا گرفتار شوم .

و خالد بن یزید هنگامی که مُرد و خواستند او را دفن کنند در خانه اش برایش گوری کندند و او را دفن کردند ، قبیله کنده که شنیدند اسب و شتر آوردند و درب منزل او به رسم جاهلیت پی زدند .

و اما براء بن عازب ، معاویه او را والی یمن کرد و همان جا مُرد و پیش تر از آن جا هجرت کرده بود .(۱)

و جابر رحمه الله یکی از کسانی است که به نشر فضائل علی علیه السلام و سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شجاعانه کمر بسته بود . او و دیگر زبدگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخنان آن روز حضرت را برای مردم بازگو می کردند و نمی گذاردند غدیرخم از خاطره ها محو شود .

۱- - امالی صدوق ، ص ۱۸۴-۱۸۵ ؛ خصال ، ۲۱۹-۲۲۰ ؛ بحارالانوار ، ج۳۱ ، ص ۴۴۶ و ۴۴۷ ؛ و ج ۴۱ ، ص ۲۰۶ ؛ و مناقب بن شهر آشوب ، ج۲ ، ص ۲۷۹- ۲۸۰ .

فصل چهارم: جابر رحمه الله در محضر حضرت زهرا علیها السلام

اشاره

ص: ۴۶

جابر رحمه الله در محضر حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام محور امامت و اهل کساء، حامل سر مستودع خدا هستند و نور امامان از او پدید آمد و تداوم یافت و امامت را به تاریخ بشریت و به انبیای گذشته الهی پیوند می دهد.

جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله شخصیتی است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شأن او فرمودند: «انت منّا؛ تو از ما هستی، خداوند دوستدار تو را دوست می دارد و دشمنت را دشمن می دارد»(1) و به درجه ای رسیده که به عظمت حضرت زهرا علیها السلام و شأن و منزلت، نورانیت و صفات الهی او اعتقاد دارد و تحمل اسرار خاندان وحی و رازداری را پیدا نموده و به محضر حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شود و حدیث کساء که از اسرار الهی و فضائل اهل بیت عصمت و طهارت می باشد را نقل نموده و به گوش جهانیان رساند.

اسرار حدیث کساء

یکی از اسرار حدیث کساء ، معرفی جایگاه والای حضرت زهرا علیها السلام است . در بخشی از حدیث آمده، زمانی که جبرئیل امین از خداوند متعال می پرسد این پنج نفری که این همه فضائل دارند و آسمان ها و زمین و همه ی موجودات به برکت وجود آن بزرگواران خلق شده ، چه کسانی هستند؟

خداوند پاسخ می دهد : « هُمْ فاطِمَهُ وَاَبُوها وَبَعلُها وَبَنُوها ؛ آنان: فاطمه ، پدر، شوهر و فرزندانش هستند » . این عبارت نشان دهنده ی جایگاه والا و شناخته

۱- – الاختصاص ، ص ۲۲۳ .

شده ی حضرت زهرا علیها السلام در آسمان ها و در میان فرشتگان الهی است. در حدیثی قدسی ، خداوند تبارک و تعالی ، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید : « لولاک لما خلقت الأفلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما ؛ اگر برای تو نبود ، افلاک را خلق نمی کردم و اگر برای علی علیه السلام نبود ، تو را خلق نمی کردم و اگر برای فاطمه علیها السلام نبود، شما را خلق نمی کردم».(۱)

ن-کته دیگر، ثواب و پاداشی است که برای برپایی مجلس حدیث کساء در نظر گرفته شده است که در حدیث کساء می خوانیم : « ما ذُکِرَ خَبَرُنا هذا فی مَحْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ اَهْلِ الْأَرْضِ، وَفیهِ جَمْعٌ مِنْ شیعَتِنا وَمُحِبّینا، وَفیهِمْ مَهْمُومٌ اِلّا وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلا مَغْمُومٌ اِلاّ وَکَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلا طالِبُ حاجَهٍ اِلاّ وَقَضَی اللّهُ حاجَتَهُ...» این ثواب جدای از جنبه ی توسل به وجود مطهر حضرت زهرا علیها السلام ، ناظر به ثوابی است که برای مجالس ذکر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار داده شده است. در احادیث آمده است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دوست دارند در مجالسی که شیعیان به ذکر احادیث و معارف اهل بیت علیهم السلام می پردازند ، حضور یابند و برای کسانی که امر ولایت آن ها را زنده نگه می دارند ، دعا کنند .(۲)

۱- – فرائد السمطین، ج ۱، ص۳۶ ؛ غایه المرام ، ص۵ ؛ ارجح المطالب ، ص ۴۶۱ ؛ احقاق الحق ، ج ۹ ، ص۲۰۳ ، عوالم العلوم ، ج ۱/ ۱۲ ، ص ۲۲ .

۲- – بحارالانوار ، ج ۴۴ ، ص۲۸۲ و ج ۷۱ ص۲۶۰ و ۳۵۱ .

بر این اساس ، بنـدهایی از این حـدیث که بازگو کننده ی آن است که « رحمت خدا بر اهل این مجالس نازل می شود » ، « تا آن که جمع متفرق نشده اند ، فرشتگان برای آن ها طلب آمرزش می کنند » ، « اگر در جمع آن ها غم زده و اندوهگینی باشد ، خداوند غم و اندوه او را برطرف می سازد » ، « اگر در آن جمع حاجت مندی باشد ، خداوند حاجت او را برآورده می سازد » و . . .

، با توجه به احادیث دیگر مورد تأیید قرار می گیرد .

حـدیث کسـاء در توصـیف مجالسـی که در آن جمعی از شـیعیان حضور داشـته باشـند و در آن به ذکر اخبـار اهـل بیت علیهم السـلام بپردازنـد، آورده اسـت کـه : فرشـتگان چنین مجلسـی را در میـان گرفته و برای آن هـا طلب مغفرت می کننـد. عنـایت فرشـتگان به مجـالس شـیعیان و محبـان اهل بیت عصـمت و طهارت علیهم السـلام در روایات دیگر نیز مورد تأکیـد قرار گرفته است .

و این جابر بن عبدالله انصاری است که این حدیث شریف که از اسرار الهی است را به دوستداران و شیعیان حضرت زهرا علیها السلام تقدیم نموده است.

تمسک به حضرت زهرا علیها السلام و معصومان علیهم السلام

امـام سـجاد علیه السـلام فرمود : جـابربن عبـدالله انصـاری رحمه الله از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم نقـل کرد که آن حضـرت فرمود : فـاطمه علیهـا السـلام مایه ی شادی قلبم می باشـد ، و پسـران او ، میوه ی دلم هسـتند ، و همسـر فاطمه (یعنی حضـرت علی علیه السـلام) نور چشـمم می باشد . و امامان از فرزندان حضـرت زهرا علیها السـلام امانت های من ، و ریسـمان کشیده شده (و رشته های پیوند با من) هستند . هر کس که به این افراد ،

تمسک جوید ، قطعا نجات می یابد و کسی که از مسیر آنها منحرف گردد ، راه هوی و هوس و انحراف را پیموده است.(1)

از این حدیث به روشنی استفاده می شود ، که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها خط مورد خشنودی پیامبر و راه نجات ، پیروی از فاطمهٔ زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام از ذرّیه آن حضرت می باشد .

۱- - بحارالانوار ، ج ۴۳ ، ص ۱۴۲ ؛ روضه الواعظین ، ص ۱۴۴ .

فصل پنجم: رابطه جابربن عبدالله رحمه الله با امام حسن علیه السلام

ص: ۵۱

از آن زمان که امام حسن علیه السلام متولد شدند و تحت تعلیم و تربیت رسول خدا و علی مرتضی علیهما السلام قرار گرفت ، جابر رحمه الله نسبت به او عشق ورزید و با دیده ی محبت و احترام به او نگریست ، این عشق و احترام همواره رو به فزونی بود و همین سبب شد که تا پایان زندگی امام مجتبی علیه السلام از همراهی او بهره مند باشد . شیخ طوسی و ابن شهر آشوب ، جابربن عبدالله رحمه الله را از اصحاب و یاران امام مجتبی علیه السلام شمرده اند .(۱)

جابر رحمه الله بعد ازا میرالمؤمنین علیه السلام در کنار امام حسن علیه السلام می درخشید و فراز و نشیب های این عصر ، هیچ گاه او را به سوی انحراف نکشانید و هرگز دیده نشد که او به دشمنان آل علی علیه السلام بپیوندد و یا صورت سازش به آنها نشان دهد .(۲)

ابوجعفر طبری شیعی در « دلائل الامامه » از جابر رحمه الله نقل کرده که :

روزی با امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودیم به حضرت گفتم : دوست دارم معجزه ای از تو ببینم که آن را از تو برای دیگران حکایت کنم .

حضرت پایش را به زمین زد ، دریاها نمایان شد در حالی که کشتی ها در آنها در حرکت بودند ، از دریا ماهی گرفت و به من داد . من به پسرم محمد گفتم : آن را به خانه ببرد ، به خانه برد و ما سه روز از آن خوردیم .(۳)

شیخ طوسی رحمه الله روایتی را نقل می کند که ، از آن عمق ایمان و عشق پایدار جابر رحمه الله به امام حسن و امام حسین علیهما السلام دانسته می شود . وی از

۱- - رجال طوسی ، ص ۶۶ ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج۴ ، ص ۴۰ ؛ بحارالانوار ، ج۴۴ ، ص ۱۱۰ .
۲- - جابر بن عبدالله انصاری ، پاسدار حکومت صالحان ، ص ۱۱۲ .
۳- - دلائل الامامه ، ص ۶۵ ؛ مدینه المعاجز ، ج۳ ، ص ۲۳۷ .

امام سجاد علیه السلام نقل می کند که : همان سالی که امام حسن علیه السلام از دنیا رفت من پشت سر عمویم امام حسن علیه السلام و پدرم امام حسین علیه السلام در کوچه های مدینه می رفتم در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم در بین راه جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله و انس بن مالک همراه با جمعی از قریش و انصار با امام حسن و امام حسین علیهما السلام دیدار نمودند . جابر رحمه الله بی اختیار خود را به دست و پای آن دو بزرگوار انداخت و بر آن بوسه زد .

مردی از بنی امیه که در میان جمع بود به جابر رحمه الله اعتراض کرد و گفت : تو با این کهن سالی و منزلتی که در اثر همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داری این چنین می کنی ؟

جابربن عبدالله رحمه الله در پاسخ او گفت : از من دور شو ، اگر تو فضیلت و موقعیت آن دو را آن گونه که من می دانم می دانستی بر خاک قدمشان بوسه می زدی.

سپس جابر رحمه الله به انس بن مالک رو کرد و گفت : روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد بود و اصحاب دورش بودند .

حضرت به من فرمود : ای جابر ! حسن و حسین علیهما السلام را نزدم بیاور . جابر رحمه الله گوید : پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن دو عشق می ورزید . من هم رفتم آن دو را فرا خواندم ، در بین راه گاهی این و گاهی آن را به دوش می گرفتم تا به حضور پیامبر رسیدیم .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که احترام و محبت مرا نسبت به آن دو دید از من پرسید : ای جابر! آیا آن دو را دوست می داری ؟

من گفتم : پدر و مادرم فدایت ! چرا آنان را دوست ندارم در حالی که مقام آنان را نزد شما می دانم .

سپس پیامبر سخنانی در فضیلت امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیان داشت و در پایان به حضرت مهدی علیه السلام که در نسل امام حسین علیه السلام است اشاره فرمود.(۱)

۱- - امالی طوسی ، ص ۵۰۰ و ۵۰۱ ؛ بحارالانوار ، ج ۲۲ ، ص ۱۱۰- ۱۱۲ ؛ و ج ۳۷ ، ص ۴۴-۴۶ .

فصل ششم: جابر رحمه الله و امام حسین علیه السلام

اشاره

ص: ۵۵

جابر رحمه الله گرچه او در ماجرای کربلا- حضور نداشت ، همواره در هر فرصتی با شمشیر بیان به دفاع از حریم امامان برخاست و با بیان فلسفهٔ عاشورا ، به روشنگری پرداخت و پیام شهیدان کربلا را به نسل آینده ابلاغ کرد .

او شاهد صادق و خلل ناپذیری بود تا جنایتکاران اموی را با رگبار تبلیغات خود نابود کند .

چنان که یاد امام حسین علیه السلام از جابر بن عبدالله رحمه الله ، در روز عاشورا ، گواه روشنی بر این مطلب است .

یاد امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از جابر رحمه الله

مطلبی که در شأن جابر رحمه الله ، بسیار قابل توجه است این که در روز عاشورا ، امام حسین علیه السلام وقتی که سوار بر اسب شد و در برابر دشمن قرار گرفت و به عنوان اتمام حجت ، خطبه خواند . (خطبه اول آن حضرت در روز عاشورا) از جابر رحمه الله یاد کرد ، و از سپاه دشمن خواست که برای صدق گفتارش ، نزد جابربن عبدالله رحمه الله بروند و از او سئوال کنند ، و به این ترتیب ، امام حسین علیه السلام ، جابر رحمه الله را به عنوان یک « شاهد صادق » معرفی نمود ، اکنون به متن گفتار حضرت توجه کنید :

آن حضرت در ضمن گفتاری فرمود :

آیا این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شما نرسیده است ، که درباره ی من و برادرم فرمود: « این دو سرور جوانان بهشتند ؟ » حق این است که گفتارم را تصدیق کنید . سوگند به خدا ! چون می دانم خداوند دروغگویان را دشمن می دارد ، هرگز

دروغ نگفته ام ، اگر سخنان مرا باور ندارید ، در بین شما کسانی هستند که حقیقت را بازگو کنند ، از آنان بپرسید . از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله بپرسید . از ابوسعید خدری ، از سهل بن سعد ساعدی ، از براء بن عازب ، از زید بن ارقم و از انس بن مالک بپرسید . »

سپس فرمود: « این افراد (جابر رحمه الله و ...) به شما خواهند گفت که این سخن را دربارهٔ من و برادرم ، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اند . آیا سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (با تصدیق این افراد) مانع این نیست که خونم را نریزید ؟ ! »(۱)

و این فراز نیز سند گویا و خلل ناپذیری است بر عظمت مقام جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله ، که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ، در خطبهٔ عظیم خود از او یاد می کند و او را همراه چند نفر ، به عنوان شاهد صادق و مورد اعتماد و سند صدق گفتارش قرار می دهد ، و مردم را در تحقیقات خود به این افراد برجسته رهنمون می سازد . و چنان که تاریخ نشان داد ، این افراد برجسته تا آخر عمر ناشر فرهنگ و فضائل علی علیه السلام و امامان پاک بودند ، و در این مورد آن گونه استقامت کردند که ، حجاج بن یوسف ثقفی حاکم ستمگر عراق (از جانب عبدالملک) دست انس بن مالک ، گردن جابر رحمه الله و سهل ساعدی را با مُهر داغ نهاد .(۲)

ولی آنها همه ی دشواری ها را تحمل کردند ، و به راه خود ادامه دادند .

۱- - تاریخ طبری ، ج۶ ، ص ۲۴۳ ؛ مقتل الحسین مقرم ، ص ۲۷۴ ؛ انساب الاشراف،ج۳،ص۱۸۸ ؛ ارشاد مفید ، ص ۲۳۴ ؛ و بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص ۶ .

۲- - اسدالغابه ، ج ۲ ، ص ۳۶۶ .

زیارت جابر رحمه الله ، از مرقد امام حسین علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله شایستگی آن را داشت که چون ماه در کنار خورشید نبوت و امامت بدرخشد ، و در نزد همهٔ پاکدلان و رهروان خط راستین اسلام حضور داشته باشد ، و در قلب آنها جای گزیند . ولی آن چه که بر شهرت او افزود ، بلکه نام نامی او را جهانی و جاودانی کرد ، این بود که در روز اربعین سال ۶۱ هجری به عنوان « نخستین زیارت کنندهٔ مرقد شریف امام حسین علیه السلام » کنار قبر آن حضرت در کربلا آمد و به زیارت پرداخت .

این پیوند مقدس و مخلصانهٔ او با امام حسین علیه السلام به او رنگ حسینی داد و او در کنار امام حسین علیه السلام بر قلهٔ رفیع جهان و زمان قرار گرفت ؛ چرا که زیارت او پایه گذار شکستن زرق و برق طاغوت زمان (یزید) و طاغوت های دیگر بود و همچون پُتکی بود که بر سر یزیدیان و شکمخوارگان و بردگان زر و زور می خورد و شعاری عظیم و کوبنده بر ضد همهٔ زمامداران خودسر و خودکامه بود و نشان دهندهٔ چهرهٔ درخشان حضرت امام حسین علیه السلام و حسینیان بود !

گویی خداوند می خواست تا جابر رحمه الله در پرتو نور حسینی ، در همه جا حضور یابد و روش و شیوه اش ، الگویی برای مسلمانان راستین گردد .(۱)

از روایات چنین استنباط می شود که جابر از ام سلمه و ابن عباس پرسید : از حسین علیه السلام چه خبر دارید ؟

آنها گفتند : حسین بن علی علیهما السلام به دست کوفیان شهید شد .(۲)

۱- - جابربن عبدالله ، پاسدار حکومت صالحان ، ص ۱۸۹-۱۹۰ .

۲- - تاریخ زندگانی امام حسین ، عمادزاده ، ج۲ ، ص ۶۱۸ .

صاحب خصائص الکبری می نویسد : ام سلمه بدین نحو مطلع شد (خون شدن تربت) و جابر از ام سلمه پرسید برای زیارت اربعین حسین علیه السلام از مدینه به کربلا حرکت کرد .(۱)

علت زیارت جابر به دو جهت می باشد :

۱)- افشاگری بر ضد طاغوت

تبلیغات وسیع و دامنه دار یزید و دار ودسته اش (و قبل از او ، معاویه) آن چنان اسلام راستین را مسخ کرده بود ، که بسیاری در مورد قیام امام حسین علیه السلام یا بی تفاوت بودند و یا اعتراض می کردند و یا حیران و سرگردان بودند . از آنجا که جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله شخص مورد احترام و اطمینان مردم بوده و به عنوان یکی از اصحاب نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یادگار آن حضرت شناخته می شد ، حرکت او از مدینه (یا ازکوفه) به کربلا و زیارت او با آن همه احترام و تجلیل ، و چگونگی زیارت ، پردهٔ حجاب جهل و گمراهی مردم را درید و مردم مسلمان دریافتند که مسأله آن گونه نیست که تصور می کردند .

زیارت « جابر و عطیه » موقعیت حکومت یزیدی را متزلزل نمود ، و درگیری شدید معنوی با دستگاه طاغوتی بود که آن دستگاه را نزد همه ، زیر علامت سئوال می برد ، و ضربه ی کوبنده ای بر رژیم سفاک بنی امیه بود .

و راز اینکه آن همه در روایات ، برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام پاداش و ثواب ذکر شده ، همه و همه به خاطر زنده کردن قیام امام حسین علیه السلام و اهداف آن حضرت ، و سرکوبی طاغوت و طاغوتیان است ، و تجدید عهد ، معنایی جز

۱- - خصائص الکبری ، ج۲ ، ص ۲۱۵ .

این نـدارد زیـارت جـابر به عنوان نخستین زائر کوی امـام حسـین علیه السـلام ، این ضـربه را بر قـدرت پوشـالی طاغوتیان وارد ساخت ، و زمینه بسیار عالی برای احیاء نهضت عظیم حسینی بود ، و جرقه ای انقلابی بر خرمن هستی ستمگران وارد ساخت .

و در حقیقت جابر ، مؤسس و بنیان گذار این زیارت سرنوشت ساز بود

، و این زیـارت ، به خصـوص در آن زمـان و پر از خفقـان و ترس و وحشت ، همچـون برق آسـمانی بود که در دل تاریـک و ظلمانی شب دیجور حکومت ننگین بنی امیه درخشـیدن گرفت ، و همچون رعـدی بود که صـدای غرّاء و غرّش کوبنـده اش ، تار و پود طاغوتیان را از هم جدا می کرد .

با توجه به اینکه ، حضور جمعی از بانوان اطراف کربلا ، و ورود امام سـجاد7 با همراهان به کربلا و ماندن سه روز، سوگواری در کربلا ، در حقیقت تأسـیس برنامه سوگواری بود ، که در پرتو این سوگواری در طول تاریـخ ، از نتایج بسـیار سودمندی در حمایت از حق و سرکوبی باطل ، به دست آمده است .

کوتـاه سـخن اینکه: جـابر یـک فرد عـادی نبود ، و زیـارت او بـا آن کمیّت و کیفیت نیز یک کار عادی نبود ، بلکه ضـربه ای کوبنده بر پیکرهٔ حاکمان جبّار آن زمان بود .

در حدیثی معروف ، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود :

نشانه های ایمان پنج چیز است:

۱- خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز (۱۷ رکعت نماز واجب و بقیه نمازهای نافله) ، ۲- زیارت اربعین ؛ ۳- بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم ؛ ۴- انگشتر به دست راست کردن ؛ ۵- و پیشانی به روی خاک نهادن (به عنوان سجده) .(۱)

از این حدیث پی می بریم که : نماز و سجده ، انسان را از درون می سازد و انگشتر به دست راست کردن (با توجه به اینکه در آن زمان جنبهٔ سیاسی و ضد طاغوتی داشت ، چرا که بنی امیه ، انگشتر را بر اساس حَکَمَین ، در دست چپ می کردند) نیز یک نوع پیکار بود . زیارت اربعین نیز ، نشانگر پیوند مقدس و تجدید پیمان با هدف امام حسین علیه السلام می باشد . و بلند گفتن « بسم الله » (با توجه به اینکه مخالفان ، آن را آهسته می گفتند) نیز جنبهٔ مخالفت با دشمنان داشت .

و جابر با این عمل بزرگ خود ، زیارت الهام بخش امام حسین علیه السلام را تأسیس نمود .

جالب و عجیب اینکه نقل شده امام صادق علیه السلام فرمود : بعد از شهادت امام حسین علیه السلام همهٔ مردم مرتد شدند ، جز ۴ نفر که عبارتند از : ابوخالد کابلی ، یحیی بن ام طویل ، جبیر بن مطعم و جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله . سپس کم کم مردم به این افراد پیوستند و جمعیت زیاد شد .(۲)

۱- - کامل الزیارات ، باب ۲۸ ، ص۹۰ .

۲- - معجم رجال الحدیث ، ج۲ ، ص ۹۹ ؛ بهجه الآمال ، ج۲ ، ص ۴۸۴ ، سفینه البحار ، ج ۱ ، ص۳۶۸ ؛ جامع الرواه ، ج۲ ، ص ۲۹۹ .

توضیح اینکه: در ماجرای قیام بزرگ امام حسین علیه السلام و شهادت جانسوز او ، غالب مردم ، یا بر اثر ترس و یا بر اثر دنیا پرستی و یا علل دیگر ، از خاندان نبوت روی برتافتند ، بعضی راه بی تفاوتی را در پیش گرفتند و بعضی به دشمن پیوستند ، و بعضی سرگردان بودند که به کجا بروند و چه کنند ؟ و حتی بعضی دهان به اعتراض گشودند. مثلاً گفتند امام حسین علیه السلام از این قیام خود ، چه نتیجه گرفت ؟ و این همه کشت و کشتار برای چه بود و چه شد ؟ یزید همچنان سرمست بر مسند خلافت تکیه زده است و جواب این خونریزی ها را چه کسی می دهد؟ و . . .

به این ترتیب می بینیم ، مردم در رابطه با مساله ی قیام امام حسین علیه السلام و شهادت او ؛ مرتد شدند و هر دسته ای دارای نوعی ارتداد و دوری از خط امام حسین علیه السلام شدند ، و در این فراز و نشیب سخت ، افراد اندکی با امام حسین علیه السلام باقی ماندند و به شهادت رسیدند و از آنها که ماندند ، تنها « چهارنفر » که یکی از آنها جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله بود که در سخت ترین شرایط در خط سرخ حسین علیه السلام راست قامت ، باقی ماندند.

به عبارت روشنتر : خطر به قدری شدید بود که مثلاً حجاج بن یوسف ثقفی دستور دستگیری « یحیی بن ام طویل » (یکی از افراد فوق) را صادر کرد ، و پس از دستگیری به او گفت : به حضرت علی علیه السلام ناسزا بگو ! او اطاعت نکرد . حجاج فرمان داد که دست ها و پاهایش را قطع کنند . فرمان حجاج را اجرا کردند و او را با سخت ترین شکنجه ها کشتند .(۱)

ص: ۶۲

۱- - بهجه الآمال ، ج۲ ، ص ۴۸۴ ؛ سفینه البحار ، ج۱ ، ص ۳۶۸ .

نتیجه اینکه : روایت فوق (حدیث ارتداد) به راستی عظمت مقام معنوی و استقامت چهار نفر فوق ، از جمله جابر رحمه الله را روشن می کند ، و از اوج توانمندی و روحیه نستوه و استوار جابر رحمه الله ، خبر می دهد .

جالب اینکه در آخر حدیث فوق آمده : بعداً این افراد ، بسیار شدند. یعنی این چهار نفر که در اطراف امام سجاد علیه السلام حلقه زدند ، بر اثر تبلیغات فراوان در آن جو سانسور و خفقان ، آن چنان به روشنگری و افشاگری پرداختند که آب از دست رفته ، به جوی خود بازگشت و جمعیت بسیاری از کانال ارتداد بیرون آمده و به این چهار نفر یاران خاص امام سجاد علیه السلام پیوستند و با آنها همفکر شدند و این درس بزرگ را به جهانیان آموختند .

۲)- جرأت شکستن غول وحشت

مسأله دیگری که در زیارت جابر و عطیه عوفی بود ، شکستن غول وحشت و ارعاب ترور دستگاه جبار بنی امیه بود . در آن وقت ، جاسوسان اموی در همه جا حاضر بودند و نسبت به مبارزان ، مخصوصاً بنی هاشم و اصحاب و علاقه مندان به خاندان نبوّت ، بسیار حساس بودند . زیارت قبر مقدس شهدای کربلا ، به معنی مخالفت و ضدّیت علنی و شکننده با طاغوت و طاغوتیان به شمار می رفت ، و انجام دهنده ی آن محکوم به اعدام و مرگ می شد .

جابر به عنوان « اولین زائر » این غول را شکست ، و با این جرأت و شهامت قهرمانانه ی خود ، راه پیکار با سردمداران کفر و شرک را ، به روی مردم گشود . چرا که این زیارت ، به معنی توجه دادن مردم به اسوه و الگوی تداوم بخش

سیدالشهدا علیه السلام بود چرا که « الاسلام بدوه محمدی و بقائه حسینی » آغاز اسلام از محمد صلی الله علیه و آله وسلم شروع شد و تداوم آن از حسین علیه السلام بود .

خراب نمودن قبر امام حسین علیه السلام و شخم زدن آن و کشتن زائران توسط خلفای جور ، این مطلب را روشنتر می سازد .

مفهوم زیارت جابر ، در راستای تداوم خط راستین اسلام بود ، و شهامت او در این رهگذر ، بسیار ارزشمند بود . با توجه به اینکه مردم ، جابر را یک شخصیت بزرگ اسلامی می دانستند و برچسب حُب به قبیله و دعوای بنی هاشم با بنی امیه یا حب ریاست و . . . نسبت به جابر ، خیالی بی رنگ بود .

و شیوه ی زیارت جابر با رعایت آداب و مستحبات ، و خلوص و احترام خاص (از لباس پاک و خوشبو و راه رفتن مخصوص و ...) همچنین مطالب و سخنانی که در زیارت جابر آمده که بیانگر اهداف امام حسین علیه السلام و سلام و درودهای تیز و برنده ای بود که بر قلب دشمن می خورد ، و صاعقه ای بود که خرمن دشمن را به آتش کشید .(۱)

زیارت اربعین عطیه و جابربن عبدالله رحمه الله در آن زمان حساس از اهمیت خاصی برخوردار بود . زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون سید الشهداء علیه السلام و

۱- – اهتمام شیعه به زیارت قبور اولیاء خدا ، باتوجه به آداب زیارت ، و مفاهیم ارزشمندی که در محتوای زیارت نامه ها وجود دارد و انجام آن – به خصوص در روزهای مقدس- ما را به نقش سازنده ی زیارت ، رهنمون می سازد . بر همین اساس است که امامان معصوم توجه عمیقی داشتند که این سنّت ادامه یابد و امام هشتم در گفتاری فرمود: «برای هر امامی ، پیمانی بر عهده ی شیعیان و دوستانش می باشد و از اموری که کامل کننده و نیکو کننده ی این پیمان است ، زیارت قبور امامان می باشد . کسی که از روی علاقه و عشق ، به زیارت آنها بپردازد ، و در زیارت خود به اهداف مقدس آنها توجه نماید ، در روز قیامت امامان از آنان شفاعت می کنند . (کامل الزیارات ، ص ۱۲۲)

اصحابش را افتخار می دانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می بردند ، بازمانده یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به زیارت تربت امام علیه السلام شتافت . او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار می آمد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وی وصیت کرده بود : « یا جابر زر قبر الحسین علیه السلام فان زیارته تعدل مئه حجه ؛ ای جابر ! قبر فرزندم حسین علیه السلام را زیارت کن . چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است . »(۱)

جابر علیه السلام بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده ، با ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دست پرورده مکتب علوی، یعنی عطیه عوفی رساند. این دو بزرگمرد در اربعین شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند . و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند .(۲)

آنچه به زیارت اربعین جلوه ای خاص از شهامت و شجاعت می دهد حرکت قهرمانانه این دو زائر در آن موقعیت حساس است ؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمی دید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد . بدین سبب ، نگرش جامعه به نهضت امام حسین علیه السلام در ابتدا نگرشی همراه با بی تفاوتی ، گاه اعتراض آمیز بود . در آن موقعیت ، حرکت جابر رحمه الله از مدینه و عطیه از کوفه برای زیارت سیدالشهدا علیه السلام تأییدی

۱- - جابر بن عبدالله انصاری ، ص ۲۰۵ .

۲- - بحار الانوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۳۰ ؛ مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ .

بر قیام آن حضرت بود.(۱)

به ویژه این که این زیارت با رسیدن بانوان اهل بیت و اسراء از شام و برپایی سه روز سوگواری برای سالارشهیدان علیه السلام و یارانش مقارن بود . این حرکت بزرگ به شعله ور شدن نهضت حسینی و افشای جنایات دژخیمان بنی امیه انجامید و عطیه و جابر رحمه الله از بنیانگذاران قیام هایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توّابین و دیگران شکل گرفت .

شیخ مفید ، شیخ طوسی و علامه حلی چنین نگاشته اند :

روز بیستم صفر(۲) روزی است که اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به سوی مدینه بازگشتند . همچنین در این روز ، جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای زیارت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا رفت و او نخستین کسی بود که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد .(۳)

داستان جابر و زیارت قبر امام حسین علیه السلام در منابع تاریخی

روایت نخست: گزارش طبری امامی

ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری امامی (از دانشمندان قرن ششم) به سندش از عطیه بن سعد بن جناده کوفی جُدَلی نقل کرده که گفت :

۱- – اعیان الشیعه ، ج ۱۵،ص ۱۴۳؛مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ .

۲- – بنابر اخبار ، سرهای بریده شهدای کربلا را یزید به حضرت زین العابدین تحویل داد و آن حضرت به کربلا آورده ، به ابدان طیبه و طاهره ملحق فرمود ، و این واقعه را اکثر مورخین در روز اربعین نوشته اند . (نفس المهموم ، ص ۳۵۳ ؛ ریاض الاحزان ، ص ۱۵۵؛ روضه الواعظین، ص ۶۵ ؛ لهوف ، ص۱۱۲ ، اعلام الوری طبری، ص ۸۱ ؛ مقتل العوالم ، ص ۱۵۴ ؛ مناقب ابن شهر آشوب ، ج۲ ، ص ۲۰۰ ، عجایب المخلوقات ، ص ۶۷ ، عمادزاده ، ص ۳۲۳ ، ج۲ ؛ بحارالانوار ، ج۴۴ ، ص ۱۹۹ .

۳- – مسارالشیعه ،ص ۴۶؛مصباح المتهجد،ص ۷۸۷؛العُدَد القویه ، ص ۲۱۹ .

با جابربن عبدالله انصاری به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به راه افتادیم . چون به کربلا رسیدیم جابر به سوی فرات رفت و غسل کرد ؛ سپس پارچه ای به کمر بست و پارچه ای به دوش انداخت و عطر زد و آن گاه ذکر گویان به سوی قبر امام علیه السلام رفت . وقتی نزدیک قبر شد ، گفت : دستم را بگیر و روی قبر بگذار . من دستش را روی قبر گذاشتم . جابر خود را به روی قبر انداخت و آن قدر گریه کرد که بی هوش شد . بر او آب پاشیدم تا به هوش آمد . آن گاه سه بار گفت : « یا حسین ». سپس گفت : « حَبِیبٌ لَا یُجِیبُ حَبِیبَهُ ؛ دوست پاسخ دوستش را نمی دهد » . بعد ادامه داد : اما چگونه پاسخ دهی ، در حالی که رگ های گردنت را بریده و بین سر و بدنت جدایی انداخته اند .

« فَأَشْهَدُ أَنَّکَ ابْنُ النَّبِیِّینَ وَ ابْنُ سَیِّدِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنُ حَلِیفِ التَّقْوَی وَ سَلِیلُ الْهُدَی وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْکِسَاءِ وَ ابْنُ سَیِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ وَ مَا لَکَ لَا تَکُونُ هَکَذَا وَ قَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ رُبِّیتَ فِی حَجْرِ الْمُتَّقِینَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْیِ الْإِیمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَام فَطِبْتَ حَیّاً وَ طِبْتَ مَیِّتاً غَیْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ طَیِّبَهٍ لِفِرَاقِکَ وَ لَا شَاکَّهٍ فِی الْخِیَرَهِ لَکَ فَعَلَیْکَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی مَا مَضَی عَلَیْهِ أَخُوکَ یَحْیَی بْنُ زَکَرِیَّا ثُمَّ جَالَ بِبَصَرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَیْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّکُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاهَ

وَ آتَیْتُمُ الزَّکَاهَ وَ أمَرْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِینَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّی أتَاکُمُ الْیَقِینُ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَکْنَاکُمْ فِیمَا دَخَلْتُمْ فِیه .»

گواهی می دهم که تو فرزند خاتم پیغمبران و پسر سرور مؤمنان و هم پیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسایی ؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه علیها السلام سرور زنانی ، و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران با دست خویش غذایت داده و در دامن متقین تربیت شده ای و از سینه ی ایمان شیر خورده ای و از دامان اسلام بر آمده ای . خوشا به حالت در زندگانی و در مرگ .

اما دل های مومنان در فراق تو ناخشنودند ؛ اما شک ندارند که آنچه بر تو گذشت ، خیر بوده است . سلام و خشنودی خدا بر تو باد . شهادت می دهم که تو همان راهی را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود .»

آن گاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت : سلام بر شما ای جان های پاک که در آستان حسین علیه السلام فرود آمدید . گواهی می دهم که شما نماز را بر پا داشتید و زکات پرداختید ، امر به معروف و نهی از منکر کردید و با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آنکه مرگ شما فرا رسید . سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق فرستاد ، ما در راهی که رفتید شریک شماییم .

به جابر گفتم: « چگونه با آنان شریکیم ، در حالی که نه [با آنان] دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوهی بالا ـ رفتیم و نه شمشیر زدیم ؛ اما اینان سر از پیکرهایشان جدا شد ، فرزندانشان یتیم و همسرانشان بیوه شدند ؟ »

جابر گفت : ای عطیه ! از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود :

مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ ، وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِکَ فِی عَمَلِهِمْ ؛ هر کس گروهی را دوست بدارد ، در عمل آنان شریک است. سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق به پیامبری فرستاد ، نیّت من و نیّت یارانم همان است که حسین علیه السلام و اصحابش داشتند . مرا به سوی خانه های کوفیان ببر » .

عطیه گوید : چون اندکی راه رفتیم فرمود : ای عطیه ! آیا تو را وصیت نکنم در حالی که گمان ندارم بعد از این سفر دیگر تو را ملاقات کنم ؟ (عرض کردم: بفرمایید فرمود :)

«أحْبِبْ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَ إِنْ کَانَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ ارْفُقْ بِمُحِبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزِلَّ لَهُ قَدَمٌ بِکَثْرَهِ ذُنُوبِهِ ثَبَتَتْ لَهُ أُخْرَی بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ یَعُودُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ مُبْغِضَهُمْ یَعُودُ إِلَی النَّارِ ؛ دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را دوست بدار مادامی که ایشان را دوست می دارند ، و دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را دشمن بدار مادامی که دشمن ایشان هستند، اگر چه فراوان روزه بگیرند و نماز بگذارند . و با دوست (محمد و) آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم مدارا کن ، چون اگر پایی از ایشان در اثر زیادی گناه بلغزد پای دگرش به خاطر دوستی ایشان استوار و ثابت بماند همانا دوست ایشان به بهشت و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد . » (1)

1- - بشاره المصطفی لشیعه المرتضی ، ص ۷۴-۷۵ . در برخی گزارش ها نام راوی عطا ثبت شده است که به نظر می رسد مراد از عطا همان عطیه باشد ، چنان که محدث نوری نیز این احتمال را داده است . (لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۶.) محقق قاضی طباطبایی نیز بر این امر یکی بودن عطیه با عطا دلیل آورده است . (تحقیق درباره ی اولین اربعین سیدالشهدا ، ص ۲۰۳-۲۰۸.) و عده ای با دلایلی که دارند بر این عقیده اند که : جابر دو مرتبه مشرف به زیارت امام حسین شده است . یک مرتبه با شخصی به نام عطاء بن ابی رباح مکی (در کتب رجالی آمده که وی: از اصحاب امیرالمؤمنین و جزء تابعین می باشد و شاگردی مولا علی را نموده است و جزء مفسرین قرآن و در تفاسیر از او نقل قول کرده اند .) و بار دیگر با شخصی به نام عطیه بن سعید عوفی و در هر مرتبه امام حسین را با زیارتی متفاوت زیارت نموده اند .

روایت دوم: گزارش سید بن طاووس

سید بن طاووس در لهوف می نویسد:

چون اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به عراق رسیدند ، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از کربلا عبور بده . هنگامی که اهل بیت به قتلگاه رسیدند ، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردان خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ملاقات کردند که برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده بودند ، همه شروع به گریه و ناله کردند و بر صورت هایشان می زدند و به گونه ای عزاداری و نوحه سرایی می کردند که جگرها را آتش می زد . زنان منطقه عراق نیز نزد اهل بیت آمدند و آنان نیز چند روزی عزاداری کردند .(۱)

گریه ی شدید و حزن فوق العاده جابر نشان می دهد که مودّت و محبت وی نسبت به امام حسین علیه السلام چه قدر بوده است . وقتی دست خود را بر قبر آن بزرگوار می گذارد با اشک و آه صدا می زند این چه حبیبی است که پاسخ حبیب خود را نمی دهد ، معلوم می شود این محبت از دو طرف بوده است و امام هم او را دوست می داشته است.

۱- - لهوف ، ص ۲۲۵ .

برای فهم دقیق تر قسمت پایانی حدیث زیارت اربعین خوب است به این احادیث توجه کنید :

امام صادق علیه السلام می فرماید :

« لِکُلِّ شَیْ ءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ علیهم السلام ؛ هر چیزی پایه و اساسی دارد و پایه و اساس اسلام محبت ما اهل بیت علیهم السلام است . » (۱)

و در حدیث دیگری فرموده اند:

«إِنَّ فَوْقَ کُلِ عِبَادَهٍ عِبَادَهٌ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ علیهم السلام أَفْضَلُ عِبَادَهٍ ؛ بالاتر از هر عبادتی، عبادتی است و محبت ما اهل بیت علیهم السلام برترین عبادت است . »

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بعد از معرفی امامان بعد از خود چنین فرمودند:

« مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ کُنْتُ ضَامِناً لَهُ عَلَی اللَّهِ تَعَالَی بِالْجَنَّهِ ؛ هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من در پیشگاه خدای تعالی بهشت را ضمانت می کنم . »(۲)

اما عمده مطلب آن است که ولایت و محبت اهل بیت چگونه حاصل می شود ؟

جواب مطلب را حضرت امام محمد باقر علیه السلام در ضمن حدیثی به ابو خالد کابلی بیان فرموده اند:

«وَ اللَّهِ یَا أَبَا خَالِدٍ لَا یُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ یَتَوَلَّانَا حَتَّی یُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا یُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّی یُسَلِّمَ لَنَا وَ یَکُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا کَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِیدِ الْحِسَابِ

۱- - اصول کافی ، ج۲ ، ص۴۶ .

۲- - بحارالانوار ، ج ۳۶ ، ص۲۹۶ .

وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ الْأَکْبَرِ ؛ قسم به خدا ! ای ابا خالد- تا وقتی خدا دل بنده ای را پاک نکند ما را دوست نخواهد داشت و ولایت ما را نمی پذیرد و تا تسلیم ما نشود و نسبت به ما حالت سِلم نداشته باشد خداوند دل او را پاک نمی کند ، پس اگر نسبت به ما سِلم بود خدا او را از حساب سخت حفظ خواهد کرد و از ترس و وحشت بسیار بزرگ در روز قیامت در امانش می دارد . »(1)

جابر بن عبد الله انصاری می گوید:

امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل کرده:

هنگامی که آیهٔ: { قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی }(2) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برخاستند و فرمودند : ای مردم ! خدا فرضی را بر شما واجب کرده ،آیا آن را ادا می کنید ؟

پس احدی پاسخ حضرت را نداد . روز بعد بر خاستند و همان را فرمودند و روز سوم هم مثل روز قبل همان را فرمودند و احدی سخن نگفت ، آن گاه حضرت فرمودند: « ای مردم ، طلا و نقره و غذا و آب نیست . . . » مردم گفتند : حالا درست شد ، بفرمایید!

حضرت فرمودند : خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرموده است ؛

« قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ؛ بگو ای پیامبر ، به خاطر انجام رسالتم از شما خواستار مزدی نیستم؛ مگر مودت بر محور نزدیکانم .

1- - اصول کافی ، ج1 ، ص194 .

2- - شوری/ 23 .

(دوستی شما با یکدیگر بر اساس دوستی اهلبیت من باشد یعنی آنها را دوست داشته باشید و کسانی هم که آنها را دوست می دارند ، دوست بدارید)

گفتند : اگر این باشد خوب است ، انجام می دهیم

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند : به خدا قسم جز هفت نفر: سلمان و ابوذر و عمارو مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که به او ثبیت می گفتند و زید بن ارقم ،احدی به قول خود وفا نکرد .(۱)

گریه های جابر در مصائب امام حسین علیه السلام

از حوادثی که در رابطه با جابر نقل شده ، جریان ناله و گریه ی جانسوز او در مصائب امام حسین علیه السلام و ملاقات او با «بریدهٔ بن وائل» ساربان سپاه امام حسین علیه السلام است ، که در اینجا به طور خلاصه نقل می شود:

شخصی به نام « عبدالله التّقی » نقل می کند که: در بیرون مدینه ، در یکی از راه ها بودم . ناگهان جابربن عبدالله انصاری را دیدم که غلام آزاد شده اش دست او را گرفته و او را به جایی می برد . دیدم جابر همچون زن جوان مرده ای گریه می کند! متأثر شدم و به حضورش رفتم و عرض کردم: چرا گریه می کنی؟

آیا گریهٔ تو از تهیدستی و یا مقروضی است و یا ظالمی تو را دنبال کرده است؟

گفت : نه . هیچ یک از این امور باعث گریه ی من نشده است .

۱- - تفسیر نور الثقلین ، ج۴ ، ص ۵۷۰ ، ح۵۹ .

گفتم : پس برای چه ، این گونه اشک می ریزی؟

گفت : ای برادرم! همین ساعت از کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیرون آمدم . ناگهان همین غلام آزاد شده که دست مرا گرفته ، به من گفت : ای آقای من! امروز شخصی را در بازار دیدم که از وحشت ، موی بر بدنم راست شد . دیدم صورتش همچون پاره ی شب ، تاریک بود و موهایش گویی آتش گرفته اند و دستهایش قطع شده و چشمهایش سرخ بودند .

به غلام گفتم : او را نزد من بیاور ! رفت و او را آورد و با هم به بیرون بازار مدینه رفتیم و از او پرسیدم : تو اهل کجا هستی ؟

گفت : از اهل کوفه هستم .

گفتم : چرا به این بیماری ها گرفتار شده ای ؟ بسیار اصرار کردم و نام خود را گفتم و او گویی وحشت داشت که خود را معرفی کند .

سرانجام گفت : همان لحظه ی اول که شما را دیدم ، دانستم که تو از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جابر بن عبدالله انصاری هستی ، اما تو مرا نمی شناسی ؟

گفتم : اگر من تو را می شناختم ، لزومی نداشت که از تو بپرسم کیستی ؟

گفت : من « بریده بن وائل » ساربان کاروان امام حسین علیه السلام (در سفر کربلا) بودم . تا این جمله را گفت ، گریه کرد . من نیز گریه کردم . یقین کرد من از جریان کربلا ، دلی پر درد و جانی پُر سوز دارم .

ص: ۷۴

گفت : ای جابر! من ساربان (نگهبان شترهای) کاروان امام حسین علیه السلام بودم و آن حضرت به من احسان و محبت بسیار کرد ... . تا اینکه گفت : فهمیده بودم که بند شلوار آن حضرت گران قیمت است .(۱)

آن بند شلوار را دوست داشتم و در فکر بودم تا فرصتی پیش آید که آن بند را برای خودم بربایم ، و بعدها آن را به عنوان هدیه به حکمرانان تقدیم کنم . نتوانستم بر آن دست یابم . تا آن هنگام که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید من جزء افرادی بودم که از یاری امام حسین علیه السلام سرپیچی کرده و از کربلا بیرون رفته بودم ، وقتی که خبر قتل امام حسین علیه السلام و یارانش را شنیدم و دریافتم که پیکر بی سر او روی خاک کربلا افتاده و سپاه دشمن از آنجا رفته ، فرصت را غنیمت شمرده و به طمع آن بند قیمتی ، روانه ی قتلگاه شدم .

در میان کشته شدگان ، به جستجو پرداختم تا پیکر امام حسین علیه السلام را بیابم ، بدن قطعه قطعه شده آن حضرت را یافتم ؛ همان شلوار را بر تنش دیدم . هوای نفس و شقاوت بر من غالب شد تصمیم گرفتم تا آن بند قیمتی را بیرون آورم ، دیدم چندین گره خورده است . تصمیم گرفتم تا گره ها را بگشایم . ناگهان دیدم دست راست امام حسین علیه السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت . هر چه کردم تا آن دست را کنار بزنم ، قدرت نیافتم ، با خنجری که داشتم دست راست آن حضرت را قطع نمودم . سپس خواستم گره ی بند را بگشایم ، ناگهان دست چپ امام حسین علیه السلام حرکت کرد و آن

۱- - نقل می کند این بند گرانقیمت در هنگام ازدواج آن حضرت با شهربانو (دختر یزدجرد سوم) از دربار شاهان ساسانی به مدینه رسیده بود .

قسمت از لباس را محکم گرفت ، هر چه توان داشتم به کار بردم تا دست چپ حضرت را رد کنم ، نتوانستم .

ناچار دست چپش را قطع کردم و به کنار انداختم . یقین کردم که دیگر مانعی نیست و اکنون می توانم به آن بند قیمتی دست یابم .

همین که تصمیم به در آوردن آن گرفتم ، ناگهان از پشت سر صدای شیون و گریه شنیدم . همان دم دست هایم خشک شد و ناگهان نوری دیدم . ضربه ی شدیدی به چشم هایم خورد که هر دو چشمم از کاسه بیرون آمدند ، خود را میان پیکر شهدا انداختم ، ناگهان دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سپس حضرت علی علیه السلام و سپس حضرت حسن علیه السلام آمدند و پشت سر آنها جمعیت بسیاری بودند که آنها را نشناختم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از عمل زشت و بی رحمانه ی من اطلاع یافت ، خطاب به من فرمود: « یا اخس الانام ، علیک لعنه الله الملک العلّام فَعلتَ هذا بولدی سوّدالله وجهک و قطع یدیک فی الدنیا قبل الآخره ؛ ای پست ترین انسانها ، لعنت خداوند قادر و آگاه بر تو باد! تو با فرزندم چنین رفتار نمودی ، خدا صورتت را سیاه کند و دستهایت را در دنیا قبل از آخرت قطع نماید!»

نفرین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم موجب شد که دست هایم قطع گردید و صورتم همچون پاره ی شب ظلمانی ، سیاه شد و به این بیچارگی افتاده ام که می بینی .

جابر رحمه الله می گوید: لعنت خدا و فرشتگان و همه ی انسان ها بر تو باد سپس از او جدا شدم .(۱)

آری این بود علت گریه و ناله ی من به خاطر آن همه ستمی که بر امام حسین علیه السلام روا داشتند .

به این ترتیب جابربن عبدالله انصاری رحمه الله ، با بازگویی مصائب امام حسین علیه السلام که تحریک احساسات مردم بر ضد حکومت ننگین امویان بود ، آنها را بر ضد طاغوتیان می شوراند ، و همواره با تجدید خاطره ی جانسوز شهدای کربلا ، یاد آنها را گرامی می داشت .(۲)

۱- - ریاض الاحزان ، ص ۱۱ ؛ نظیر روایت فوق در کتاب نفایس الاخبار ، ص ۴۷۷ از کتاب مدینه المعاجز و در بحارالانوار ، ج۴۵ ، ص ۳۱۱ نقل شده است . سوگنامه آل محمد، ص ۳۸۲-۳۸۵.

۲- - جابر بن عبدالله انصاری ، پاسدار حکومت صالحان ، ص ۲۱۸-۲۲۲ .

فصل هفتم: عطیه همسفر جابر رحمه الله در راه زیارت کربلا

اشاره

ص: ۷۸

ولادت

با طلوع خورشید حکومت علوی در کوفه غنچه ای شکوفا شد تا تماشاگر آفتاب امامت باشد . گرچه تاریخ دقیق این واقعه مشخص نیست ؛ ولی می توان گفت : در سالهای ۳۶-۴۰ قمری ، روزی سعد بن جناده به آستان حضرت علی علیه السلام شرفیاب شد ، ولادت فرزندش را به عرض حضرت رساند و تقاضای نامگذاری کرد . حضرت نوزاد را در آغوش گرفت و فرمود:

« هذا عطیه الله » این نوزاد عطا و موهبت الهی است .(۱) حضرت علی علیه السلام بعد از مراسم نامگذاری ، برای عطیه صد درهم حقوق ماهانه تعیین فرمود و پدرش با دریافت حقوق برای کودك غذا تهیه کرد .(۲)

خاندان عطیه

عطیه عوفی در یکی از خاندان های معروف عرب که از طایفه بکالی بود چشم به گیتی گشود . بکالی تیره ای از قبیله بنی عوف بن امرؤالقیس شمرده می شد و در بین قبایل عرب شأن و منزلتی خاص داشت . چون عطیه از قبیله بنی عوف بود به او عطیه عوفی می گویند .(۳)

گویا مادرش در شمار اسرای آزاد شده رومی جای داشت و همسر سعد شمرده می شد .(۴)

۱- - سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۲۰۶ ، (چاپ قدیم) ؛ طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۳۰۴ ؛ ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۱۸ .
۲- - طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۳۰۴ .
۳- - سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ ؛ ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۱۸ .
۴- - طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۳۰۴ ؛ جابر بن عبد الله انصاری ، ص ۲۰۸ .

مقام علمی عطیه

عطیه ، از نظر طبقات رجالی ، در گروه تابعین جای دارد یعنی از طبقه ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را ندیده و بدون واسطه سخنی از وی نقل نکرده است . او از اصحاب حضرت علی علیه السلام و امامان بعد از او تا امام محمد باقر علیه السلام به شمار می آید .(۱)عطیه از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خویش شمرده می شد و از چنان مقام علمی برخوردار بود که حتی دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد اعتماد می دانستند و دانش تفسیری و حدیثی اش را تأیید می کردند.(۲)

اساتید و شاگردان عطیه

عطیه استادانی برجسته داشت که در اسلام و تشیع از جایگاهی والا برخوردار بودند . کتاب « تهذیب التهذیب » نام هشت تن از استادان وی را بر می شمارد . کتاب« طبقات » شش تن از استادانش را معرفی کرده و از دیگران نام نبرده عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله از معروفترین استادان او شمرده می شوند .(۳) این شخصیت علمی شاگردان بسیاری تربیت کرد . اعمش و پسران عطیه (حسن و عمر و علی) در این گروه جای دارند .(۴) علی بن عطیه از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز به شمارمی آید .(۵)

۱- – رجال شیخ طوسی ، ص ۵۱ ؛ تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۲۵۳ ؛ سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ .

۲- – تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، ص ۲۲۶ ؛ طبقات ، ج ۶ ، ص ۳۰۴ .

۳- – تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، ص ۲۲۵ ؛ طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۲۴۶ ؛سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ .

۴- – ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۱۸ ؛ سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۵ .

۵- – سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۴ ؛ تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۲۹۹ .

آثار علمی

۱)- تفسیر قرآن:

عطیه دست پرورده استادی بزرگ چون ابن عباس بود و پنج جلد تفسیر قرآن نگاشت .(۱)

دانشمندان اهل تسنن از این تفسیر بهره های فراوان برده اند . آثار عطیه نزد علمای اهل سنت معتبر است . و بزرگانی چون طبری ، خطیب بغدادی از آثار این دانشور بزرگ بهره فراوان بردند .(۲) عشق عطیه به علوم قرآنی و انس وی با قرآن به اندازه ای بود که خودش می گوید: «من سه دوره تفسیر کامل قرآن را نزد ابن عباس آموختم و قرآن را نیز هفتاد بار در کنارش خواندم .»(۳)

۲)- خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام :

حضرت این خطبه را در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله وسلم ایراد فرمود . عطیه آن را برای عبدالله ابن حسن مثنی ، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرد و در تاریخ به یادگار نهاد .(۴)

۳)- زیارت اربعین:

یادگار جاودان دیگر عطیه زیارت گرانقدر و با عظمت اربعین اباعبدالله الحسین علیه السلام است . او همراه جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله ، صحابی بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در اربعین شهادت امام حسین علیه السلام کنار تربت مطهر آن حضرت حضور یافت

۱- - ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۱۸ ؛ سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ ؛ تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۲۵۳ .
۲- - تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء اول ، ص ۷۳ .
۳- - سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ ؛ ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۱۸ ؛ تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۲۵۳ .
۴- - سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ ؛ بررسی تاریخ عاشورا ، ص ۲۴۶ .

اشک ماتم ریخت و نامش را به عنوان نخستین زائر کوی حسین علیه السلام جاودانه ساخت .(۱) جایگاه زیارت اربعین چنان والاست که امام حسن عسکری علیه السلام فرمود : یکی از علامتهای مؤمن زیارت اربعین سید الشهدا علیه السلام است .(۲)

ابعاد شخصیت سیاسی عطیه

زبان گویای ولایت علوی عطیه ، که پرورش یافته مکتب تشیع راستین بود ، آموخته هایش را با زبانی گویا برای جامعه اسلامی و تاریخ بیان کرد و به یادگار گذاشت . آن بزرگوار به شیوه ای زیبا به دفاع از حریم ولایت علوی پرداخت . بدین جهت نامش در سند بسیاری از روایاتی که منزلت و فضایل حضرت علی علیه السلام را بیان می کند ، دیده می شود .(۳)

عطیه از کسانی است که حدیث غدیر خم را به دورترین نقاط بلاد اسلامی رساند . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حجهٔ الوداع در غدیر خم دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و به مردم فرمودند: ای مردم ، آیا نمی دانید که من از خود مؤمنین به آنها سزاوارترم؟

گفتند : آری ، یا رسول الله .

سپس فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ »(۴) .

ص: ۸۲

۱- – ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۱۸ ؛ سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۵ ؛ بشاره المصطفی ، ص ۸۹ .

۲- – بحار الانوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۱۰۶ ؛ کامل الزیارات ، باب ۲۸: ص ۹۰ .

۳- – سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۴ ؛ ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۱۸ .

۴- – بحار الانوار ، ج ۳۷ ، ص ۱۸۵ .

عطیه در باره شأن نزول آیه شریفه: { یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ }(۱) می گوید: « نزلت هذه الآیه علی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی علی بن ابی طالب علیه السلام »(۲) این آیه در منزلت حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام نازل شد . بیان چنین احادیثی درباره شخصیت حضرت ، در زمانی که آشکارا بدان بزرگوار ناسزا می گفتند ، دارای ارزشی والا بود زیرا درباریان آگاه و مردم ناآگاه دشنام دادن بدان حضرت در هر قنوت و خطبه را از فرایض مسلمانان می دانستند . در چنین فضای آشوب زده ای ، عطیه به افشاگری پرداخت و با نقل فضایل علی علیه السلام کوشید ولایت را در جامعه تثبیت کند .

زیارت اربعین و اقدامی انقلابی زیارت اربعین عطیه و جابربن عبدالله رحمه الله در آن زمان حساس از بعد سیاسی اهمیت بسیار دارد .(۳) زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون سید الشهداء و اصحابش را افتخار می دانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می بردند ، بازمانده یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به زیارت تربت امام علیه السلام شتافت . او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار می آمد ؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وی وصیت کرده بود « یا جابر زر قبر الحسین علیه السلام فان زیارته تعدل مئه حجه(۴) ؛ ای جابر! قبر فرزندم حسین علیه السلام را زیارت کن . چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است .» جابر علیه السلام بعد از

۱- – مائده/ ۶۷ .

۲- – بحار الانوار ، ج ۳۷ ، ص ۱۹۰ .

۳- – مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ .

۴- – جابر بن عبد الله انصاری ، ص ۲۰۵ .

شهادت امام حسـین علیه السـلام و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده ، با ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دسـت پرورده مکتـب علـوی یعنی عطیـه عـوفی رسانـد . این دو بزرگمرد در اربعین شـهادت اباعبـدالله الحسـین علیه السـلام و اصـحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند . و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند .(۱)
آنچه به زیـارت اربعین جلوه ای خـاص از شـهامت و شـجاعت می دهـد حرکت قهرمانـانه این دو زائر در آن موقعیت حسـاس است ؛ زیرا بعد از شـهادت امام حسـین علیه السلام یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمی دید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد . بدین سـبب ، نگرش جامعه به نهضت امام حسـین علیه السـلام در ابتدا نگرشی همراه با بی تفاوتی گاه اعتراض آمیز بود . در آن موقعیت ، حرکت جابر رحمه الله از مـدینه و عطیه از کوفه برای زیارت سیدالشـهدا علیه السـلام تأییدی بر قیام آن حضـرت بود .(۲) به ویژه این که این زیـارت با رسـیدن بانوان اهل بیت و اسـراء از شام و برپایی سه روز سوگواری برای سالارشـهیدان علیه السـلام و یارانش مقارن بود . این حرکـت انقلابـی بـه شـعله ور شـدن نهضت حسـینی و افشـای جنایـات دژخیمـان بنی امیه انجامیـد و عطیه و جـابر رحمه الله از بنیانگذاران قیام هایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توابین و دیگران شکل گرفت .

ص: ۸۴

۱- – بحار الانوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۳۰ ؛ مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ .
۲- – اعیان الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۳ ؛ مصباح المتهجد ، ص ۷۳۰ .

مقاومت عطیه

عطیه چون پرستویی عاشق و بلبلی نغمه سرا در هر کوی و برزن ترانه عشق علی علیه السلام می خواند و لحظه ای آرام نمی گرفت . هیچ تازیانه ای نتوانست ندای این فریادگر عرفان و عدالت را خاموش سازد . تاریخ هرگز مبارزه سیاسی این دانشمند بزرگ را از یاد نمی برد .

مبارزه سیاسی عطیه عوفی در زمان حکومت جبار عبد الملک مروان ، پنجمین خلیفه اموی ، در مقابل حجاج بن یوسف ثقفی که دستانش به خون شیعیان علوی آغشته بود ، همچنان جاودانه ماند . در زمان فرمانروایی این ستمگر اموی در کوفه قیامهای متعددی شکل گرفت که یکی از آنها قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در سال ۸۰ ه . ق بود . این نهضت از خراسان آغاز شد . عبد الرحمن ، بعد از چندین بار درگیری با لشکر حجاج ، سرانجام در سال ۸۳ در بصره دستگیر شد . نکته جالب توجه در این قیام آن است که عده ای از بزرگان و دانشمندان شیعه و قاریان عراق مانند سعید بن جبیر ، ابراهیم نخعی و عطیه عوفی ، در رکاب عبدالرحمن بودند . وقتی عبدالرحمن شکست خورد ، عطیه به سمت فارس گریخت . حجاج در فرمانی ، محمد بن قاسم ثقفی به فرماندار فارس نوشت عطیه را دستگیر کرده ، او را وادار سازد به حضرت علی علیه السلام ناسزا بگوید و اگر امتناع ورزید چهارصد تازیانه بر وی زده ، موی سر و محاسنش را بتراشند . فرماندار فارس عطیه را فرا خواند و فرمان حجاج را برایش خواند ، عطیه زیر بار چنین ننگی نرفت ؛ با کمال شهامت چون کوهی استوار ماند و سخت ترین شکنجه ها و تازیانه های امویان را تحمل کرد . این

تابعی قهرمان مدتی در فارس اقامت گزید و چون قتیبه بن مسلم بر مسند استانداری خراسان جای گرفت به آنجا رفت و چندی در آن دیـار به سـر برد . سـرانجام وقـتی فرمـانروایی عراق در دست عمر بن هـبیره قرار گرفت ، عطیه نـامه ای به وی نـوشت و خواسـتار پناهنـدگی و بـازگشت به کوفه شـد . عمر بن هبیره اجـازه داد و عطیه به کوفه بـاز گشت . این یاور مخلص اهل بیت علیهم السلام در سال ۱۱۱ هجری قمری به سرای جاودانگی شتافت .(۱)

ص: ۸۶

۱- - تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۲۷۷ و ۲۷۸ ؛ سفینه البحار ، ج ۶ ، ص ۲۹۶ ؛ طبقات الکبری ، ج ۶ ، ص ۳۰۴ .

فصل هشتم: جابر رحمه الله در محضر امام سجاد علیه السلام

اشاره

ص: ۸۷

جابر رحمه الله در محضر امام سجاد علیه السلام

پس از آن که در کربلا سیدالشهداء علیه السلام به شهادت رسید ، بنی امیه دنیا را به کام خود دیدند و نسبت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آزار و اذیت و فشار را به حد نهایت رساندند به گونه ای که بیشتر مردم از اهل بیت علیهم السلام بریدند و تنها افراد انگشت شماری بر آستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باقی ماندند به گونه ای که امام سجاد علیه السلام را کم یاورترین امامان دانسته اند .(۱)

در چنین شرایطی جابر بن عبدالله رحمه الله را یکی از آن افراد اندك و انگشت شماری ذکر کرده اند که نسبت به امام سجاد علیه السلام ثابت قدم و وفادار ماند و بر این اعتقاد پای فشرد .(۲)

جو خفقان و وحشتی که حاکمان ستمگر بنی امیّه به وجود آورده بودند باعث شد که امام سجاد علیه السلام نتواند در صحنه حضور فعالی یابد و با مسلمین تماس مستقیم داشته باشد . در این شرایط ، کار به جایی رسید که در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام تنها ۵ نفر در اطراف حضرت بودند .(۳)

جابر رحمه الله گوید: در زمانی که مروان حکم از طرف یزید فرماندار مدینه بود در پایان ماه رمضان اعلام کرد نماز عید فطر را در بقیع می خوانیم ، در آن جا جمع شوید . جابر رحمه الله که از مروان و یزید و حکومت آنان متنفر بود گوید: صبحگاهان که هوا تاریک بود از منزل بیرون آمدم تا به حضور امام

۱- بحارالانوار ، ج۷ ، ص ۲۸۴ .

۲- - رجال کشی ، ص ۱۲۳ ؛ بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۲۲۰ و ج۷ ، ص ۲۸۴ .

۳- - سفینه البحار ، ج۱ ، ص ۳۶۸ .

سجـاد علیه السـلام برسم ، از هر کوچه ای گـذر کردم دیـدم مردم به سوی بقیع برای نمـاز عیـد می رونـد و چون مسـیر مرا بر خلاف مسیر خود می دیدند از من می پرسیدند: جابر رحمه الله تو به کجا می روی؟

من پاسخ می دادم: به مسـجد رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم می روم . تا به مسجد رسیدم هنگامی که وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم شدم به جز امام زین العابدین علیه السـلام کسـی را در آن جا ندیدم . حضرت در حال انجام فریضه ی صـبح بود من هم نماز صبحم را به وی اقتدا کردم . امام پس از تمام کردن نماز سجده ی شکر گذارد . سپس نشست و دعا کرد و من آمین گفتم . تـا وقتی که آفتـاب طلوع کرد حضـرت رو به قبله ایسـتاد و دسـتها را تـا مقابل صورت بالا برد و دعای نسبتا طولانی خواند .(۱)

از این حکایت ، هم بی یاوری امام سجاد علیه السلام و هم وفاداری جابر رحمه الله نسبت به آن حضرت دانسته می شود .

موقعیت و جایگاه جابر بن عبدالله رحمه الله را در میان اهل بیت علیهم السـلام و رابطه ی او با امام سجاد علیه السلام در روایت زیر به خوبی ترسیم شده است .

در حـدیث آمده است : فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیه السـلام روزی به سـراغ جابر بن عبدالله رحمه الله رفت و به او گفت : ای صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ! ما بر شما حقوقی داریم . یکی این است که هر گاه دیدید یکی از ما بر اثر مجاهده و عبادت خود را به سـختی و نابودی انداخته ، به او تذکر دهید و او را به رعایت حال خود دعوت کنید . علی بن الحسین علیهما السلام که تنها یادگار پدرش است بر اثر سجده بسیار

ص: ۸۹

۱- – اقبال الاعمال ، ص ۲۸۵–۲۸۷ ؛ بحارالانوار ، ج ۸۸ ، ص ۷ ؛ مستدرک الوسائل ، ج۶ ، ص ۱۵۵ و ص ۴۵۵ .

بینی اش زخم شده و پیشانی و کف دستها و سر زانوهایش پینه بسته است . به او بگویید: از عبادت خود بکاهد و ملاحظه حال خود کند .

جابر رحمه الله که با این تقاضای دختر امیرالمؤمنین علیه السلام مواجه شد به سوی خانه حضرت زین العابدین علیه السلام حرکت کرد . جلو خانه ، امام باقر علیه السلام را در میان نوجوانان بنی هاشم دید . نگاه جابر رحمه الله که به او افتاد با خود گفت : این نوجوان هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه می رود . از او پرسید : ای نوجوان ! تو کیستی ؟

پاسخ شنید: محمد فرزند علی بن الحسین علیهم السلام .

جابر رحمه الله به گریه افتاد و گفت : به خدا قسم! تو به حق ، شکافنده ی علم هستی . پدرم فدایت به نزد من بیا و حضرت باقر علیه السلام به نزد او آمد . جابر رحمه الله پیراهن حضرت را گشود و صورت خود را بر سینه اش نهاد و بر آن بوسه زد و گفت : جدت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: سلام او را به تو برسانم و نیز به من فرمود: تو زندگی می کنی تا آن وقت که از فرزندانم محمد بن علی باقرالعلوم علیهما السلام را ببینی . سپس به امام باقر علیه السلام گفت : از پدرت اجازه بگیر تا من به حضورش برسم.

امام باقر علیه السلام به خدمت پدر رسید و آن چه بین او و جابر رحمه الله گذشته بود برای پدر باز گفت . امام سجاد علیه السلام فرمود: او جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله است ، و اجازه داد تا جابر بن عبدالله رحمه الله به حضورش برسد .

جابر رحمه الله وقتی به نزد حضرت سجاد علیه السلام آمد دید زیادی عبادت او را لاغر کرده است . امام سجاد علیه السلام احترام کرد و برخاست و با جابر رحمه الله احوالپرسی کرد و او را در جای مناسب نشاند . جابر رحمه الله رو به حضرت سجاد علیه السلام کرد و گفت : این

زحمت و فشار چیست که بر اثر زیادی عبادت به خود می دهید . یا نمی دانی که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده است و جهنم را برای دشمنان شما پدید آورده است!

امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: ای صحابی پیامبر! آیا نمی دانی که خداوند ، گذشته و آینده ی پیامبر را آمرزیده در عین حال او دست از مجاهده و عبادت بر نداشت؟ آن قدر عبادت کرد تا پاهایش متورم شد . به پیامبر گفتند : با آن که خداوند گذشته و آینده تو را آمرزیده باز هم این گونه عبادت بسیار می کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جواب فرمودند: آیا بنده ی شکرگزار نباشم .

جابر رحمه الله که این پاسخ از امام سجاد علیه السلام شنید به آن حضرت گفت : ای پسر پیامبر ! رعایت حال خود کنید تا زنده بمایند ، چرا که شما از خاندانی هستید که از برکتشان بلاها رفع و سختی ها برطرف شود و باران ببارد .

امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: من به روش پدرانم عمل می کنم تا آنان را در عالم دیگر دیدار کنم .

جابر رحمه الله رو به حضار مجلس کرد و گفت : در میان اولاد پیامبران هم چون علی بن الحسین علیهما السلام دیده نشده است مگر حضرت یوسف علیه السلام . به خدا قسم! فرزندان علی بن الحسین علیهما السلام از فرزندان یوسف بهترند ، چرا که در میان آنان حضرت مهدی علیه السلام است ، همو که زمین را پس از پر شدن از ستم ، پر از عدل و داد می کند .(1)

۱- - بشاره المصطفی ، ص ۶۶ و ۶۷ ؛ امالی طوسی ، ص ۶۳۶ ؛ بحارالانوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۸۵-۱۸۷ .

امام سجاد و امام باقر علیهما السلام در خانه جابر رحمه الله

از احادیث جالب که نشانگر عظمت مقام جابر رحمه الله در پیشگاه اهل بیت علیهم السلام می باشد این که:

عبدالله بن محمد بن عقیل می گوید: در خانه ی جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله در محضرش بودم . امام سجاد و امام باقر علیهما السلام و محمد حنفیه (فرزند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) نیز آنجا بودند . ناگهان مردی از اهالی عراق وارد شد و به جابر رحمه الله گفت : تو را به خدا سوگند می دهم که آنچه (در مورد غدیر) از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده ای ، برای ما بازگو کنی .

جابر رحمه الله گفت : در سرزمین جحفه در غدیرخم بودیم و در آنجا جمعیت بسیار از طوایف مختلف ، اجتماع کرده بودند . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خیمه ای به سوی ما آمد . سه بار با دست خود اشاره کرد و سپس دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه ؛ کسی که من رهبر او هستم ، پس علی رهبر او است» .(۱)

ص: ۹۲

۱- – الغدیر ، ج۱ ، ص ۲۰۵ ؛ جابر بن عبدالله انصاری ، پاسدار حکومت صالحان ، ص ۱۲۳ .

فصل نهم: رابطه جابر رحمه الله با امام محمد باقر علیه السلام

اشاره

ص: ۹۳

ابلاغ سلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از طرف جابر رحمه الله به ا مام باقر علیه السلام

ارتباط جابر رحمه الله با امام باقر علیه السلام رابطه ای خاص و بی نظیر بوده . در دوران جوانی جابر رحمه الله ، روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: ای جابر! تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید ، او هم اسم و شبیه من است که دانش را می شکافد ، هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان .

این گفته ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ذهن جابر رحمه الله آن چنان نقش بست که بعدها بسیار آرزوی دیدار شخص موعود را می کرد و می گفت : ای باقرالعلم! ای باقرالعلم . اهل مدینه که از دل جابر رحمه الله خبر نداشتند می پنداشتند که جابر رحمه الله هذیان می گوید . اما جابر رحمه الله در پاسخ آنان می گفت : به خدا قسم! هذیان نمی گویم ، چرا که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید که اسم و شمایلش چون اسم و شمایل من است ، علم را زیر و رو می کند . این است انگیزه ی من در آنچه می گویم .(۱)

بیش از پنجاه سال گذشت تا امام باقر علیه السلام چشم به دنیا گشود ، این دوران بر جابر رحمه الله بسیار کُند می گذشت ؛ چرا که از یک سو به گفته ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان داشت و می دانست که آن چه پیامبر فرموده حق و درست است و از سوی دیگر چند دهه انتظار و چشم براهی ، سخت و ناراحت کننده بود . به هر حال این دوره ی انتظار و آرزو و امید به سر آمد و امام محمد باقر علیه السلام به دنیا قدم نهاد .

۱- - کافی ، ج۱ ، ص۴۶۹-۴۷۰ ؛ اختصاص ، ص ۶۲-۶۳ ؛ رجال کشی ، ص ۴۱-۴۲ ؛ و بحارالانوار ، ج ۴۶ ، ص ۲۲۵-۲۲۶ .

این خاطرۀ از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای جابر بن عبدالله رحمه الله آن قدر دلنشین و مهم بود که در مواقع و شرایط مختلف برای او جلوه می کرد و سبب می شد تا جابر رحمه الله در زمان ها و موقعیت های گوناگون به ابلاغ سلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام باقر علیه السلام بپردازد و به یک مرتبه رساندن سلام پیامبر به امام باقر علیه السلام بسنده نکند . اکنون به دو داستان در این باره بنگرید:

الف: روزی جابر رحمه الله از کوچه ای می گذشت که در آن مکتب خانه ای بود و حضرت امام باقر علیه السلام در آن درس می خواند . نظر جابر رحمه الله به حضرت علیه السلام افتاد، به او گفت : ای نوجوان بیا ، حضرت آمد .

سپس گفت : برو .

حضرت رفت . آن گاه جابر رحمه الله گفت : قسم به خداوندی که جانم به دست اوست، چهره و شمایلش بسان شمایل پیامبر است . در این هنگام پرسید: نوجوان! اسمت چیست؟

حضرت در جواب فرمودند: نامم محمد بن علی بن حسین علیهم السلام است .

جابر رحمه الله سر حضرت را بوسید و گفت : پدر و مادرم فدای تو ، پدرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برای شما سلام می رساند . حضرت با نگرانی و تعجب به حضور پدرش امام سجاد علیه السلام رسید و داستان را بازگو نمود .

پدر از روی تعجب پرسید: آیا جابر رحمه الله با تو این چنین برخورد کرد؟

حضرت فرمودند: آری .

امام سجاد علیه السلام فرمود: دیگر در خانه بمان . از آن تاریخ به بعد جابر رحمه الله ، صبح و عصر به خدمت امام باقر علیه السلام می رسید تا بدان جا که مردم مدینه می گفتند : از جابر رحمه الله عجب است که صبح و عصر به سراغ این نوجوان می آید . این شیوه ی برخورد جابر رحمه الله با حضرت باقر علیه السلام ادامه داشت تا آن زمان که امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت . از آن تاریخ به بعد به احترام سوابق جابر رحمه الله ، امام باقر علیه السلام به سراغ جابر رحمه الله می آمد .(۱)

ب: ابو زبیر مکی گوید: در حضور جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله بودیم که امام سجاد علیه السلام بر جابر رحمه الله وارد شد در حالی که فرزند خردسالش محمد باقر علیه السلام به همراهش بود . امام زین العابدین علیه السلام بر جابر رحمه الله سلام کرد و نشست و به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود: برخیز و به عمویت جابر رحمه الله سلام بده و سرش را ببوس.

امام باقر علیه السلام که خردسال بود برخاست و چنین کرد .

جابر رحمه الله پرسید: این طفل کیست؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: پسرم محمد علیه السلام است . جابر رحمه الله او را در آغوش گرفت و گریه کرد و گفت : ای محمد! رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر تو سلام می رساند . یاران جابر رحمه الله از آن سلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جویا شدند ، جابر رحمه الله پاسخ داد: من در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودم که حسین بن علی علیهما السلام وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را در آغوش گرفت و بوسید و در کنار خود نشانید و فرمود: برای این پسرم ، پسری

۱- - کافی ، ج۱ ، ص۴۶۹-۴۷۰ ؛ اختصاص ، ص ۶۲-۶۳ ؛ رجال کشی ، ص ۴۱-۴۲ ؛ و بحارالانوار ، ج ۴۶ ، ص ۲۲۵-۲۲۶ .

زاده شود که نـامش علی است و در روز قیامت منادی از دل عرش فریاد زنـد: « سـیدالعابدین برخیزد » ، در این هنگام علی بن الحسـین علیهمـا السـلام برخیزد . و برای او پسـری به نام « محمـد » زاده شود و تو ای جابر ! هرگاه او را دیـدی سـلام مرا به او برسان .(۱)

نکته: دو مورد از چند مورد از ابلاغ رسول الله به امام باقر علیه السـلام توسط جابر رحمه الله را آوردیم که از آنها می توان این نتایج را به دست آورد:

۱)- جابر رحمه الله در انتظار دیدار امام باقر علیه السلام و ابلاغ سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وی بوده است .

۲)- ارتبـاط تنگاتنـگ بین جـابر رحمه الله و بین رسول خـدا و امام سـجاد و امام باقر علیهم السـلام معلوم می گردد ، و این که جابر رحمه الله تا چه اندازه مورد احترام اهل بیت علیهم السلام بوده است .

۳)- ابلاـغ سـلام نه یـک مرتبه ، بلکه در موارد مختلف انجـام شـده است و این نشـانه این اسم که جـابر رحمه الله بـا این گونه خاطرات به وجد می آمده و به صاحبان آن عشق می ورزیده است . مگر نه این است که یاد محبوب هر چه تکرار شود شیرین است . و گرنه با یک بار ابلاغ سلام ، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عملی شده بود .

۴)- تکرار این داسـتان از سوی جـابر رحمه الله ، به انگیزه نشـر و گسترش فضایـل اهل بیت علیهم السـلام و معرفی مقامات آن بزرگواران است .

۱- - اثبات الهداه ، ج۳ ، ص ۴ .

۵)– اختلاف روایات در ابلاغ سلام ، بدان سبب است که ابلاغ سلام از سوی جابر رحمه الله در موارد گوناگون انجام شده است نه آن که فقط یکبار انجام شده و روایاتش اختلاف داشته باشد .(۱)

حدیث لوح فاطمه

حدیث دیگری که از عظمت روحی و درایت و شأن و منزلت جابر پرده بر می دارد حدیث لوح فاطمه علیها السلام است. (آن زمان عمر جابر ۱۵ تا ۲۰ سال بود در سال دوازدهم بعثت در عقبه ی دوم در منی در حالی که نوجوانی بیش نبود همراه با هفتاد نفر از اهل مدینه به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شد .(۲)

از طرفی تولد امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری بود یعنی امام حسین علیه السلام حدود پنج سال بعد از اولین دیدار جابر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، متولد شده است و این نشان می دهد که سن جابر در آن زمان کمتر از ۲۰ سال بوده است.) با این وجود ، این افتخار را کسب کرد که برای تبریک گفتن ولادت امام حسین علیه السلام به محضر ملکوتی حضرت زهرا علیها السلام شرف یاب شود و از علم و دانش او کسب فیض نماید .(۳)

۱– – جابر بن عبدالله انصاری ، ص ۱۰۹–۱۱۰ .

۲– – اسد الغابه ، ج۱ ، ص۱۰۲ .

۳– – الکافی ، ج۱ ، ص ۵۲۷–۵۲۸ ، جواهر السنیه ، ص ۱۵۹–۱۶۱ ، بحار ، ج ۳۶ ، ص ۱۹۵ ، بشاره المصطفی ، ص ۱۸۳–۱۸۴ ، الغیبه الطوسی ، ص ۱۴۳–۱۴۶ .

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که حضرت فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام به جابربن عبدالله انصاری رحمه الله فرمود : من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را در مکان خلوتی ببینم و از تو پرسش نمایم؟

جابر رحمه الله گفت : هر وقت که اراده فرمایید .

حضرت روزی با او خلوت کرده به او فرمود: ای جابر! دربارهٔ آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدی و آن چه که در آن نوشته شده بود، به من خبر ده!

جابر رحمه الله گوید: خدا را گواه می گیرم که در زمان زندگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم روزی به حضور حضرت زهرا علیها السلام مشرف شدم تا تولد امام حسین علیه السلام را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم. در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم، گمان کردم زمرد است با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته شده بود. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! این لوح چیست؟

فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به رسولش هدیه کرده و در آن نام پدر و نام شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدرم به خاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است .

جابر رحمه الله گوید: حضرت آن لوح را به من داد من آن را خوانده از روی آن نسخه ای برداشتم .

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا می توانی آن را به من نشان دهی؟

گفت : آری ، حضرت با وی به خانه اش رفت ، جابر رحمه الله نامه ای را بیرون آورد ، حضرت فرمود: ای جابر! تو در نوشتهٔ خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم! جابر رحمه الله در نسخهٔ خودش نگریسته پدرم- حضرت باقر علیه السلام - بر او قرائت فرمود ، به خدا سوگند حتی یک حرف با نوشته او مخالفت نداشت. جابر رحمه الله گفت : خدا را شاهد می گیرم که به همین گونه در آن لوح نوشته دیدم:

به نام خداوند بخشنده مهربان: این نوشته ای است از سوی خداوند شکوهمند و با حکمت برای محمد ، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که فرشتهٔ وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است ؛ ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ! نام های مرا بزرگ شمار ، نعمت هایم را سپاس گذار ، الطاف و بخشش هایم را منکر مباش! همانا من خدایم، جز من خداوندی نیست، درهم شکنندهٔ زورگویان ، نابودکنندهٔ گردنفرازان ، خوارکنندهٔ ستمگران ، پاداش دهندهٔ روز جزایم.

همانا من خدایم و جز من خداوندگاری نیست ، هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد او را به گونه ای عذاب کنم که هیچ یک از جهانیان را بدان گونه عذاب نکرده باشم ، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما .

من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته ماموریتش سپری نشد ، مگر اینکه برایش جانشینی قرار دادم ، من تو را بر پیامبران برتری داده جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیدم و به دو نوه و دو شیر بچه ات حسن و حسین علیهما السلام بعد از او تو را گرامی داشتم ، حسن علیه السلام را پس از سپری شدن دوران پدرش، معدن علم خود و حسین علیه السلام را نگهبان

ص: ۱۰۰

گنجینه وحی ام قرار دادم و او را به شهادت گرامی داشته و فرجام کارش را به خوشبختی و سعادت ختم کردم ، او برترین شهید و درجهٔ شهادتش والاترین درجه است ، کلمهٔ تامّهٔ خود را با او قرار دادم و حجت بالغهٔ من نزد او است ، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می دهم، نخستین نفر از خاندان او علی علیه السلام ، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشتهٔ من است و پسرش همنام جد پسندیده اش محمد صلی الله علیه و آله وسلم که شکافندهٔ علم و معدن حکمت من است ، ناباوران درباره جعفر علیه السلام نابود می شوند و آن کس که او را رد نموده پذیرایش نباشد، همانند کسی است که مرا رد کرده است . این گفتار حتمی و راستین من است که جایگاه جعفر علیه السلام را گرامی داشته من او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خشنود می سازم ، پس از او موسی علیه السلام را در شرایطی آشفته و تاریک انتخاب می کنم ، زیرا رشتهٔ سنّت واجبم بریده نگشته و حجتم پوشیده نخواهد ماند و دوستانم هرگز به زحمت نخواهند افتاد . آگاه باش! هر کس منکر یکی از آنان شود مانند آن است که نعمتم را انکار کرده باشد و هر کس یک آیه از کتابم را تغییر دهد، بر من تهمت و افتراء بسته است .

وای بر افتراء زنندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بنده ام و حبیب و برگزیده ام موسی علیه السلام . [آگاه باشید!] کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند همه اولیاء مرا تکذیب کرده است . علی علیه السلام ، ولی و ناصر من و کسی است که زحمت های پیامبری بر دوش او گذارده شده است و با تحمل بار سنگین آن او را آزموده ام . وی را دیوی خودخواه و مستکبر خواهد کُشت و در شهری که ذوالقرنین- این بندهٔ شایسته- آن را ساخته است، در کنار بدترین مخلوقم دفن

ص: ۱۰۱

خواهد شد ، این گفتار حتمی است که دیدگانش را به محمد علیه السلام پسرش و جانشین پس از او روشن خواهم ساخت . او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است. بهشت را جایگاهش قرار داده شفاعتش را دربارهٔ هفتاد نفر از افراد خانواده اش که همگی مستوجب آتش جهنم باشند می پذیرم ، و پسرش علی علیه السلام که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحی ام می باشد دوران او را به سعادت و نیک بختی ختم می کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم حسن علیه السلام را بیرون می آورم ، و بعد این دوران را به پسرش [م ح م د] تکمیل می کنم که رحمت برای جهانیان است، کمال موسی علیه السلام و روشنایی عیسی علیه السلام و پایداری ایوب علیه السلام بر او است ، به زودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان هم چون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود ، آنان کشته و سوزانیده می شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند ، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله در بین زنانشان گسترش یابد ، آنان دوستان راستین من می باشند، هرگونه آشوب کور و تاریک را به وسیلهٔ آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونی ها را به وسیلهٔ آنان برطرف سازم و سختی ها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم . درود و رحمت پروردگارشان بر ایشان باد و آنان همان راه یافتگانند .(۱)

ص: ۱۰۲

۱- – فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر ، ص ۴۱۷ ، ح ۵۴ ؛ کمال الدین و تمام النعمه ، ص ۳۰۸- ۳۱۱ .

شرایط سخت نگهداری احادیث اهل بیت علیهم السلام :

بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حوادثی که منجر به انزوای امیرمؤمنان علیه السلام و دوستان او گردید ، بیان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و نگهداری آنها به خاطر تعارض با هیئت حاکمه ، بسیار سخت گردید و کسانی که به نشر احادیث اصرار می کردند مشکلات زیادی را تحمل می کردند:

قدرت های حاکمه به بهانه های مختلف مسلمانان را به قتل می رساندند ، و سبب حقیقی خونریزی و کشتار خود را پنهان می ساختند ، حجّاج بن یوسف ثقفی به بهانه های نامعلومی صد و بیست هزار نفر را به قتل رساند ، و سی و سه هزار نفر را به زندان انداخت .(۱)

حجّاج ، سعید بن جبیر ، فقیه زاهد و کمیل بن زیاد ، شاگرد أمیرمؤمنان علی علیه السلام و عبد الرّحمن بن أبی لیلی که قرآن را از أمیرمؤمنان علی بن أبی طالب علیه السلام فرا گرفته بود به قتل رساند .(۲)

معاویه به شهرهای دور و نزدیک نامه هایی نوشت که در آنها چنین آمده است: «هیچ خبری را که یکی از مسلمانان در شأن أبوتراب نقل می کند رها نکنید ، مگر آنکه در مقابل آن خبری برایم بیاورید ، که در فضائل اصحاب باشد ؛ زیرا این کار برایم محبوبتر است ، و بیشتر موجب روشنی چشم من می گردد .»(۳)

۱- - معجم البلدان ، ج۵ ، ص۳۴۹ .

۲- - البدایه و النّهایه ، ج۹ ، ص ۶۴ ؛ أعلام زرکلی ،ج۳ ، ص ۹۳ .

۳- - تاریخ ابن عساکر ، ج۳ ، ص ۲۲۲ ؛ وفاءالوفاء ، ج۱ ، ص ۳۱ ؛ ألنّزاع و التّخاصم ، ابن عبد البر ، ج ۱ ، ص۶۵ ؛ ألاصابه ، ج۱ ، ص۱۵۴ ؛ تهذیب التّهذیب ، ج۱ ، ص ۴۳۵ ؛ ألأغانی ، ج۱۵ ، ص ۴۴ ؛ شرح نهج البلاغه ، ابن أبی الحدید ، ج۱ ، ص ۱۱۶ .

دولت بنی امیّه برای معارضه با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت وی ، با ایجاد دروغ ها و تحریفات بسیار ، در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان ، به شدت تاخت و تاز کردند .

معاویه سعی در ایجاد مناقب و فضائل بی اساسی برای رجال سقیفه نمود ، تا بینی بنی هاشم را به خاک بمالد .(۱)

و در این میدان روایاتِ دروغینِ بسیاری ، ایجاد گردید .

معاویه می گفت : اظهار بیزاری و برائت ذمّه می کنم از کسی که فضائل أبوتراب و اهل بیت وی ، چیزی روایت نماید . پس از آن خطباء بر فراز منبرها اقدام به لعن کردن علی علیه السلام نمودند ، و از وی بیزاری جستند ، و ناسزاها و نارواها به او و اهل بیتش نسبت دادند ، و شیعیان وی را به قتل رساندند ، و نامشان را از دفاتر دولتی محو و ارزاق آنان را قطع و خانه هایشان را ویران نمودند .(۲)

معاویه در منع از حدیث پافشاری کرد ، و عبداللَّه بن عبّاس را در صورت بیان حدیث نبوی تهدید به کشتن نمود .(۳)

حزب کافر قریش ، با حفظ و نشر حدیث نبوی و تدوین آن مبارزه می نمود ، و چنین استدلال می کرد که نبیّ مکرّم صلی الله علیه و آله وسلم مانند اشخاص دیگر خطا و اشتباه می نماید . خلفا ، بر همین شیوه ، سیر کردند ، و احادیث بسیاری نابود شدند .

۱- - أضواء علی السّنه المحمّدیّه ، ص ۷۰ ؛ مختصر تاریخ دمشق ، ابن کثیر ، ج ۸ ؛ شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید ، ج ۱ ، ص ۳۶۰ ؛ لسان المیزان ، ج ۲ ، ص ۱۲ ؛ فجرالإسلام ، احمد أمین ، ص۲۱۳ .

۲- - شرح نهج البلاغه ، ج۳ ، ص ۱۵ .

۳- - شجره طوبی ، ج ۱ ، ص ۷۰ ؛ دیوان أمیر صنعانی ، ص ۴۵۶ -۴۵۸ .

آنهافرمان دادند احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوزانده شوند ، اما فرمان به سوزاندن کتاب های اهل کتاب ندادند . از این کتابها می توان به کتاب هایی اشاره کرد که مسلمانان در جنگ یرموک به دست آوردند و در دو محموله پر از کتاب های اسرائیلیات خلاصه می شد .(۱)

عبداللّه بن زبیر می خواست به هر قیمتی به بصره برسد ، و بر خزائن عظیم آن دست یابد ، حتی اگر به وسیله تکذیب حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در قضیّه حوأب باشد!

فرزندان زبیر بن العوام ، به صورت های مختلف سعی در معارضه و بدنام نمودن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کردند .

عبداللّه بن زبیر تلاش کرد تا با محاصره بنی هاشم با هیزم آنها را بسوزاند .(۲)

عبداللّه بن زبیر ، پایبند به هیچ قول و قراری نبود ، برای همین افراد مخلص از او دور گردیدند ، و به جای آنها بدکاران و منافقین دور او را گرفتند ، و در گمراهی تا جایی پیش رفت که برای رسیدن به اهداف سلطه جویانه خود سبب سوزاندن و ویرانی کعبه گردید .

برادرش مصعب بن الزّبیر نیز بر همین شیوه پیش رفت و شش هزار مسلمان را که قبل از تسلیم شدن متعهّد به امان دادن به آنها شده بود به قتل رسانید ، و تا آخر عمر ننگین خود دست از حیله گری و فریب کاری برنداشت .(۳)

۱- – ألإسرائیلیات و اثرها فی کتب التّفسیر ، ص۹۱-۹۲ ، ۱۱۱ ، ۱۴۶و ۱۴۷ ،۱۵۳ ، ۲۰۷ ؛ ألبدایه و النّهایه ، ج۱ ، ص ۲۴ ؛ تذکره الحفّاظ ،ج۳ ، ص۴۲ ؛ تفسیر القرآن العظیم ،ج۳ ، ص ۱۰۲ .
۲- – مروج الذّهب ، ج۳ ، ص ۷۷ .
۳- – یار غار ، ص ۴۹۵ .

با شرایط سختی که برای حفاظت از احادیث اهل بیت علیهم السلام وجود داشت ، جابر بن عبدالله رحمه الله از حدیث لوح مانند جان محافظت کرده و هنگامی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از وی خواستند آن حدیث را بیاورد ، بی درنگ آن را حاضر نمودند .

لوح سفید

جناب جابر رحمه الله دو مرتبه مشرف به زیارت حضرت زهرا علیها السلام شده اند . یک بار موقع ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام و بار دیگر در ولادت امام حسین علیه السلام .

در ولادت امام حسن علیه السلام به زیارت حضرت زهرا علیها السلام رفت که ولادت را تبریک بگوید آنگاه صحیفه بیضایی را مشاهده کرد و در ولادت امام حسین علیه السلام نیز به زیارت حضرت زهراعلیها السلام رفت که ولادت امام را تبریک بگوید آنگاه لوح اخضری را مشاهده نمود و باید دانست که اینها دو جریان بوده که اتفاق افتاده و صحیفه ی بیضاء با لوح اخضر دو هدیهٔ جداگانه بوده که از طرف خدا هدیه داده شده است . یکی در جریان امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگری در جریان امام حسین علیه السلام .

راوی هر دو قصه جناب جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله است . اینکه چرا فقط داستان لوح اخضر شهرت پیدا کرده ولی داستان صحیفهٔ بیضاء مشهور نیست به جهت آن است که قصهٔ لوح اخضر که در جریان ولات امام حسین علیه السلام اتفاق افتاده در کتاب کافی که از کتب اربعه می باشد و خیلی مشهور است آمده ولی داستان صحیفهٔ بیضا که در جریان ولادت امام حسن محتبی علیه السلام

اتفـاق افتاده در کتاب کافی نیامـده ، به هر حال این دو داسـتان با هم تفاوت دارنـد . با مراجعه به متون دو روایت تصـدیق می کنیم این داسـتان دو قصه ی جداگانه می باشد نه یک داسـتان. و شاهد بر این مدعا آن است که اولاً متن صحیفه بیضاء با متن لوح اخضـر کاملاً فرق می کند . در متن صحیفه ی بیضاء فقط نام معصومین علیهم السلام و مادرانشان ذکر شده ، ولی در متن لوح اخضر کیفیت شهادت معصومین علیهم السلام و برخی از

احوالات دیگر آنها هم آمده ؛

ثانیـاً قصـهٔ صـحیفه ی بیضاء در ولادت امام حسن مجتبی علیه السـلام بوده ، ولی قصـهٔ لوح اخضـر در ولادت امام حسـین علیه السلام اتفاق افتاده است ؛

ثالثاً در قصه ی صـحیفه ی بیضاء جابر اجازه نیافت که صـحیفه بیضاء را لمس کنـد و فقط در لوحی که آن صـحیفه در دسـت مبارک حضـرت زهرا علیها السلام بود اجازه یافت که آن را مطالعه کند ولی در قصه ی لوح اخضر حضرت زهرا علیها السلام لوح را در اختیار جابر قرار دادنـد و جابر رحمه الله آن را لمس کرد و اسـتنساخ نمود و شواهـد و قرائن زیاد دیگری هم هسـت که با مراجعه به متن دو روایت کاملاً بر آنها واقف می شویم . علامه مجلسی هر دو آنها را در بحارالانوار ذکرکرده است. (1)

بنـابراین خداونـد در ولاـدت امام حسن مجتبی علیه السـلام صـحیفه ی بیضایی را هـدیه ولادت حضـرت قرار داد و در ولادت حضرت امام حسین علیه السلام هم لوح اخضری را هدیه حضرت قرار داد و در صحیفه بیضا فقط نام معصومین علیهم السلام و مادرانشان ذکر شده و جابر رحمه الله اجازه نیافت آن را لمس کند و فقط در حالی که در دستان

۱- - بحارالانوار ، ج ۳۶، ص ۱۹۳ ، باب ۴۰ احادیث شماره ۲ و شماره ۳ .

حضـرت زهرا علیهـا السـلام بود اجـازه مطـالعه آن را یافت ولی لوح اخضـر مفصل تر از صـحیفه بیضا بوده و جابر احازه لمس کردن آن را داشت و جالب است که رنگ این دو نامهٔ الهی با هم فرق دارد یکی سفید و دیگری سبز می باشد .

فضائل حضرت زهرا علیها السلام

از حضـرت صادق علیه السـلام روایت شده که جابر رحمه الله به حضـرت باقر علیه السـلام گفت : ای پسر پیامبر! فدایت شوم ، حدیثی در فضیلت جده ات حضرت فاطمه علیها السلام برایم بگو که هر گاه به شیعیانت بگویم خوشحال شوند .

حضـرت فرمودنـد: پـدرم از جـدم، از پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نقـل فرمود: چون روز قیامت بر پا شود برای پیامبران و مرسـلین منبرهـایی از نور نصب می شود ، منبر من بالاـتر از همه آن منـابر است ، آن گاه خداونـد متعال می فرمایـد: ای محمد صلی الله علیه و آله وسـلم ! خطبه بخوان ، من به گونه ای سـخنرانی می کنم که هیـچ یـک از انبیـاء چنان خطبه و سـخنرانی را نشـنیده اند بعد برای اوصـیاء و جانشـینان منبری از نور نصب می شود و در وسط آنها برای وصـیم علی بن ابیطالب علیه السلام منـبری از نـور که بالاـتر از منـابر آنـان است نصب می شـود ، خداونـد متعـال به علی علیه السـلام می فرمایـد ، سـخنرانی کن! حضـرت خطبه ای می خواند که مانندش از هیچ یک از اوصـیاء شنیده نشده است ، بعد برای فرزندان انبیاء و مرسلین منبری از نور نصب می شود و برای دو پسـر و نوه ، و ریحانـهٔ دوران زنـدگی ام منبری از نور گذاشـته می شود و به آنهـا گفته می شود خطبه بخوانیـد! آنـان نیز به گونه ای سـخنرانی می کننـد که کسـی بـدان گونه از فرزنـدان انبیـاء و مرسـلین نشـنیده است . بعد جبرائیل که منادی پروردگار است صدا می زند: فاطمه علیها السلام دختر حضرت

محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم کجـاست؟ خـدیجه علیهـا السـلام دخـتر خویلـد کجـاست؟ مریم علیهـا السـلام دختر عمران کجـاست؟ آسـیه علیهـا السـلام دختر مزاحم کجـاست؟ ام کلثوم مـادر یحیی بن زکریا کجاست؟ اینها از جای برمی خیزنـد . و خداوند متعال می فرماید: ای همهٔ کسانی که جمع شده اید! امروز کرامت و بزرگواری از آنِ کیست؟

حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام پاسخ می دهند از خداوند یکتای قهار .

خداونـد متعال می فرمایـد: ای گروه خلایق! من کرامت و بزرگواری را برای حضـرت محمد و علی و حسن و حسـین و فاطمه علیهم السـلام قرار دادم . ای جمـاعت! سـرها را پایین انـداخته ، چشـمهایتان را فرو بنديـد ! این فاطمه علیها السـلام است که به سوی بهشت حرکت می کنـد ، جبرئیل ناقه ای از ناقه های بهشتی با پیشانی باز و گسترده ، و پاهایی از لؤلؤ تازه ، در حالی که بر پشـتش جایگاهی آراسته به مرجان نهاده برایش آورده و جلو پایش می خوابانـد و حضـرت بر آن سوار می شود . خـداوند یکصد هزار فرشته را مامور می کند که در سـمت راست و یکصد هزار فرشـته در سـمت چپ قرار گیرند و یکصد هزار دیگر آن حضـرت را بر روی بالهـای خود حمـل کننـد تا اینکه بر کنار درِ بهشت قرار گیرد ، به آنجا که رسـید روی برگردانـده می ایستد . خداوند متعال می فرماید: ای دختر حبیب من ! چه شده است که ایستاده و روی برگردانده ای؟ در حالی که من دستور داده ام تو را به بهشتم وارد کنند؟

حضرت می گوید: پروردگارا! دوست دارم قدر و ارزش خود را در این روز بدانم .

ص: ۱۰۹

خداونـد متعال می فرمایـد: ای دختر حبیبم! برگرد و به کسانی که در دلشان محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو را دارند، نگاه کن و دست آنان را بگیر و به بهشت داخل کن!

حضـرت باقر علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند ای جابر! آن حضـرت در آن روز شیعیان و دوستان خود را بسان پرنده ای که دانه خوب را از دانهٔ بد تشخیص داده برمی چیند شناسایی کرده و جدا می سازد . هنگامی که بر در بهشت شیعیانش اطراف او جمع شدند ، خداوند به دل آنان می اندازد که بایستند ، و روی برگردانند و پشت سرشان را نگاه کنند .

خداوند به آنها می فرماید: ای دوسـتان من! به چه چیز نگاه می کنید و چرا روی برگردانیده اید ، با اینکه حضرت فاطمه علیها السلام درباره شما شفاعت کرده است؟

می گویند: پروردگارا می خواهیم قدر و ارزش خود را در این روز بدانیم .

خداوند می فرماید: ای دوسـتان من! برگردید و به کسی که شما را به خاطر دوستی حضرت فاطمه علیها السلام دوست داشته ، به کسـی که به خاطر محبت فاطمه علیها السـلام به شـما غذا داده ، به کسـی که به خاطر محبت حضـرت فاطمه علیها السلام به شمـا لباس داده ، به کسـی که به خاطر دوستی حضـرت فاطمه علیها السـلام به شـما جام آبی داده ، به کسـی که درباره محبت حضرت فاطمه علیها السلام غیبتی را از شما برطرف ساخته، نگاه کنید ، دستش را گرفته او را وارد بهشت کنید .

حضـرت بـاقر علیه السـلام فرمود: «به خـدا سوگنـد! در بین مردم کسـی جز شـکا ک ، یـا کافر و یا منافق باقی نمی مانـد. اینان هنگامی که در طبقات جهنم قرار گرفتند به بیان الهی فریاد می زنند که: { فَما لَنا مِنْ شافِعِین وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ ؛ شافع و

حمایت کننـده ای برایمان نیست ، که اگر می توانستیم بازگشت کنیم از مومنان بودیم } . و عرضه می دارند: { فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ . } (1)

حضـرت باقر علیه السـلام اضافه فرمود: هیهات ، هیهات ، از آن چه که می خواهنـد، ممنوع و بازداشـته می شوند ، { وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ(2) ؛ اگر بازگردانیـده شوند به آن چه که از آن نهی شده اند، بر خواهند گشت، به درستی که آنان دروغ گویانند . }(3)

۱- - همان .

۲- - انعام/ ۲۸ .

۳- - فاطمه شادمانی دل پیامبر، ص ۸۳۰-۸۳۲؛ بحارالانوار ،ج۸، ص۵۱-۵۲؛ و ج ۴۳، ص ۶۵.

جابر رحمه الله در محضر امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام به سند خود از ابی نضره(۱)

نقل کرده که گفت : وقتی امام محمد باقر علیه السلام در شُرُف وفات و در حالت احتضار قرار گرفت فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام را خواست تا پیمان های امامت را به او بسپارد ، آنگاه برادر امام محمد باقر علیه السلام زید بن علی به او گفت : ای برادر! اگر درباره من مثال حسن و حسین علیهما السلام را به پا می کردی ، فکر نمی کنم که کار بدی کرده بودی! سپس امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای اباالحسن «زید» امانت ها هیچ گاه قیاس کردنی نیستند و همچنین پیمان ها هیچ گاه آداب و رسوم نیستند ؛ بلکه امانت ها و پیمان ها اموری هستند که زودتر از حجت های الهی بوده اند . پس امام باقر علیه السلام جابر بن عبدالله رحمه الله را خواستند و به او گفتند : ای جابر! حکایت کن برای ما آنچه را که از صحیفه (صحیفه حضرت زهرا۳) دیده ای .

جابر رحمه الله عرض کرد: به چشم ای اباجعفر علیه السلام ! من روزی محضر بانوی خودم فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدم تا ولادت حسن علیه السلام را به او

۱- – در بسیاری از نسخ عیون و بعضی از نسخ کمال الدین و تمام النعمه نصر به نون و صاد مهمله است بدون هاء و آن ابو نصر محمد بن قیس اسدی است ثقه ثقه وجهی است از وجوه عرب و از امام پنجم ابو جعفر باقر و از امام ششم امام صادق روایت دارد در کتاب نجاشی او را دو بار ثقه دانسته و هم در کتاب حسن بن داود و اما در اکثر نسخ کمال الدین و تمام النعمه و بعضی از نسخ عیون ابی بصره بفتح باء موحده و زیادی هاء بعد از راء آمده است و او ابو بصر غفاریست که نامش حمیل بضم حاء مهمله مصغر حمل است(محمد قاسم قندهاری)

تبریک گویم ، پس دیدم که دست مبارکش صحیفه ی سفیدی از درّه می باشد ، و به او عرض کردم: ای سرور زنها چیست این صحیفه ای که با شما می بینم؟

حضرت فرمود: در آن نام های امامان از فرزندان من است .

من عرض کردم: آن را می دهید تا نظری به آن افکنم .

حضرت فرمودند: ای جابر ! اگر از این کار نهی نشده بودم آن را به تو می دادم اما چه کنم که نهی شده دست به آن زند مگر پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر . ولی به تو اجازه می دهم که از روی آن درون آن را بنگری .

جابر رحمه الله گفت : متن آن را خواندم و در آن نوشته بود:

« أبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَی أمُّهُ آمِنَهُ أبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ أبِی طَالِبٍ الْمُرْتَضَی أمُّهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَرُّ أبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ التَّقِیِّ أمُّهُمَا فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أبُو مُحَمَّدٍ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ الْعَدْلُ أمُّهُ شَهْرَبَانُو بِنْتُ یَزْدَجَرْدَ أبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَاقِرُ أمُّهُ أمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَ أمُّهُ أمُّ فَرْوَهَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أبِی بَکْرٍ أبُو إبْرَاهِیمَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ أمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا حَمِیدَهُ الْمُصَفَّاهُ أبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا أمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا نَجْمَهُ أبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الزَّکِیُّ أمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا خَیْزُرَانُ أبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بن الْأمِینُ أمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا سَوْسَنُ أبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الرَّفِیقُ أمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا سُمَانَهُ وَ

تُكَنَّى أمَّ الْحَسَنِ أبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّهُ اللَّهِ الْقَائِمُ أمُّهُ جَارِيَهٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أجْمَعِينَ ؛

ابو القاسم محمد بن عبد اللَّه المصطفی مادرش آمنه بنت وهب ابو الحسن علی بن ابی طالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ابو محمد الحسن بن علی البر ابو عبد اللَّه الحسین بن علی التقی مادر هر دو فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است ابو محمد علی بن حسین عدل مادرش شهر بانویه بنت یزدجرد بن شاهنشاه ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبد اللَّه بنت حسن بن علی بن ابی طالب ابو عبد اللَّه جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ابو ابراهیم موسی بن جعفر ثقه مادرش کنیزیست به نام حمیده ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی است به نام خیزران ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مادرش کنیز است به نام نجمه ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی است به نام خیزران ابو الحسن علی بن محمد الامین مادرش کنیزی است به نام سوسن ابو محمد الحسن بن علی الرفیق مادرش کنیزی است به نام سمانه و کنیه اش ام الحسن است ابوالقاسم محمد بن الحسن و او حجت خداست بر خلقش و قائم است مادرش کنیزی است به نام نرجس صلوات اللَّه علیهم اجمعین .» (۱)

۱- – عیون اخبارالرضا، ج۱ ، ص ۴۰-۴۱ ؛ کمال الدین ، ج۲ ، ص ۲۹۶-۲۹۸ ؛ بحارالانوار ، ج ۳۶ ، ص ۱۹۳ ، وسائل الشیعه ، ج۱۱ ، ص ۴۹۰ .

فصل دهم: حضرت مهدی فرجع الشریف عجل الله تعالی از زبان جابر رحمه الله

ص: ۱۱۵

جابر رحمه الله از مؤسسین اساس تشیّع و از پاسداران خط امامان معصوم علیهم السلام و حامیان فرهنگ ساز و جدی رهبران راستین اسلام بود و از آنجا که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور حکومت جهانی آن حضرت ، از اصول اعتقادات تشیع است و به طور کلی آرمان های اسلام محمدی صلی الله علیه و آله وسلم از دیدگاه تشیّع ، در زمان حکومت امام عصر علیه السلام به طور کامل تحقق می یابد و مسلمین باید جهان را آماده ی ظهور و بروز آن ذخیره ی الهی کنند ، نام این بزرگوار و خصوصیت او ، در زبان جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله ، بسیار آمده است ، و جابر رحمه الله در این خصوص نیر ، وظیفه ی ارشاد و ابلاغ را انجام داده است .

به چند نمونه از روایات جابر رحمه الله درباره امام زمان علیه السلام می پردازیم:

۱)- جابر رحمه الله می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم می فرمود:

حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان به زمین فرود آید ، امیر و فرمانده ی مسلمانان (حضرت مهدی۷) به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: بیا با تو نماز بگذاریم! حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ عرضه می دارد: نه ، شما بعضی بر بعضی امیر هستید و این کرامتی است که خداوند به این امت ، عنایت فرموده است .(۱)

۲)- از جابر رحمه الله و ابوسعید خدری نقل شده ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

شما را به مهدی علیه السلام مژده می دهم هنگامی که در میان امت من اختلاف و نابسامانی به وجود آید ، او برانگیخته می شود ، و سراسر زمین را همچنان که پُر از ظلم و جور شده ، پُر از عدل و داد می کند . ساکنان آسمان و زمین از او

۱- - اثباه الهداه ، ج۷، ص ۱۰۸ .

خشنودند ، و اموال و ثروت را به گونه ای صحیح و مساوی ، بین مردم توزیع می کند ، و دل های امت اسلام را سرشار از بی نیازی می نماید ، و عدالت او آن چنان توسعه می یابد ، که منادی او اعلام می کند: « چه کسی نیازمند است؟ »

از میان همه ی مردم ، تنها یک نفر ، اظهار نیاز می کند . به او می فرماید: «نزد مسئول اموال برو و بگو مهدی علیه السلام مرا نزد تو برای گرفتن مال و ثروت فرستاده است .»

او نزد مسئول اموال ، می آید و پیام حضرت مهدی علیه السلام را به او می رساند ، و مسئول (بر اثر وفور نعمت) آنچه او بخواهد در اختیارش می گذارد ، بی آنکه آن را بشمرد و بسنجد .(۱)

۳)- جابر رحمه الله می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:

عمر تو طولانی می شود ، تا اینکه علی بن الحسین سید العابدین علیهما السلام را

می بینی ، و او دارای فرزندی می شود که هم نام من است . سلام مرا به او (یعنی امام باقر علیه السلام) برسان ، بدانید که او ، پدر مهدی علیه السلام این امت است .(۲)

۱- - البیان فی اخبار صاحب الزمان ، کنجی شافعی ، ص ۱۲۳ ؛ اثباه الهداه ، ج۷ ، ص ۲۰۰ .
۲- - مجموعه ورام ، ج۱ ، ص ۲۰ .

فصل یازدهم: جابر رحمه الله ناشر فرهنگ و افکار خاندان نبوت

ص: ۱۱۸

۱)- مسافرت به شام برای فراگیری یک حدیث

از ویژگی های جابر رحمه الله این بود که در نشر و فرهنگ افکار امامان تلاش بی وقفه و پی گیر داشت آن هم در زمانی که دشمنان به هر وسیله ای برای پوشاندن فرهنگ امام علیه السلام تلاش می کردند .

تاریخ نویسان از جابر رحمه الله به این عنوان یاد کرده اند: « وکان من المکثرین فی الحدیث ، الحافظین للسنن ؛ جابر رحمه الله در نقل گفتار و فرهنگ اسلام بسیار کوشا بوده و از پاسداران و نگهبانان سنّت های اسلام به شمار می آمد . » (۱)

تا آنجا که برای دریافت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مدینه به سوی شام (با وسایل آن زمان) حرکت می کند . چنان که خود جابر رحمه الله می گوید: عبدالله بن انیس ، روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود ، ولی آن روایت را من نشنیده بودم ؛ او در شام سکونت داشت . برای فراگیری آن روایت ، از مدینه به سوی شام (دمشق) مسافرت کردم ، و در خانه او رفتم ، و در را کوبیدم . وقتی عبدالله بن انیس خیر مقدم گفت و پذیرایی گرمی از من به عمل آورد . به او گفتم : حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که شما آن را نقل کرده اید و آن مربوط به حق الناس است ، ترسیدم که من بمیرم یا شما بمیرید ، و این حدیث را نشنوم . از این رو آمده ام تا آن حدیث را از شما فراگیرم .

عبدالله بن انیس انصاری گفت : آری ، روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم ، چنین است:

۱- - سفینه البحار ، ج۱ ، ص ۱۴۱ ، بهجه الآمال ، ج۲ ، ص ۴۸۶ ، اعیان الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۱ .

« مردم در روز قیامت ، برهنه و تهیدست و لال ، محشور می گردند ، ندایی بلند می شود که همه ی اهل محشر آن را می شنوند . در آن ندا خداوند می فرماید :

من صاحب همه چیز هستم . منم حاکم و دادخواه! آگاه باشید که هیچکدام از بهشتیان ، تا وقتی یک نفر از دوزخیان بر آنها حقی دارد و مطالبه می کند ، حق ندارد ، وارد بهشت گردند مگر آنکه حق او را بستانم . و همچنین هیچ یک از دو زخیان حق ورود در دوزخ را ندارد ، تا وقتی که یک نفر از بهشتیان حقی بر گردن آنها دارد و مطالبه می کند ، مگر آنکه حق آنها را- هر چند ، یک سیلی باشد- بستانم . »

عبدالله می گوید : به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم: این حق ستانی ، چگونه ممکن است ؟ با اینکه به فرموده ی شما ، آنها عریان و برهنه وارد محشر می شوند ؟!

فرمود: در قیامت ، قصاص ، بر اساس اعمال خوب و بد است . (یعنی از اعمال خوب انسان ، به صاحب حق می دهند و اگر اعمال نیک نداشت ، از اعمال بد صاحب حق ، به اندازه ی حقش به حساب بدهکار می گذارند .)(۱)

۱- - اسدالغابه ، ج۳، ص ۱۱۹-۱۲۰ ؛ مستدرک حاکم ، ج۴ ، ص ۵۷۴ .

۲)- سفر طولانی جابر رحمه الله به مصر و ارزش نشر حدیث

جابر رحمه الله شنیده بود که «مُسلمه بن مخلّد» حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در فضیلت عیب پوشی شنیده است و مُسلمهٔ در مصر سکونت داشت ، جابر رحمه الله سوار بر شتر شده و از مدینه به طرف مصر حرکت کرد و خود را به مُسلمهٔ رساند و انگیزهٔ آمدن خود را به مصر بیان داشت .

مُسلمه گفت : آری من از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم فرمود : هر کس که عیب مسلمانی را بپوشاند ، مانند آن است که زنده به گوری را از مرگ نجات داده است . «(۱)

آری مگر نه این است که جابر رحمه الله شاگرد امام باقر علیه السلام است ، و آن حضرت به او فرمود: ای جابر ! سوگند به خدا ، اگر یک حدیث از (امام) راستگو ، در مورد حلال و حرام بشنوی ، و به نشر آن بپردازی برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد تا غروب می کند .(۲)

۱- - حیاه الصحابه ، ج۳، ص ۶۹۸ .

۲- - المحاسن البرقی ، ج۱ ، ص ۲۲۷ .

فصل دوازدهم: شخصیت علمی جابر رحمه الله

ص: ۱۲۲

الف: جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله از بزرگان در علوم

موقعیت علمی شهر مدینه در آغاز اسلام بی نظیر بود . هنوز حوزه های علمی – که بعدها در قلمرو اسلام در ایران ، عراق ، مصر ، شام ، ترکیه ، آسیای میانه و . . . پدید آمدند– تأسیس نشده بود . مدینه مرکز اسلام ، و همه ی دل ها متوجه آن بود . همه چشم ها بدان سو نظر داشتند و شیفتگان علوم اسلامی از همه جای دارالاسلام رو بدان سوی می نهادند .

کانون علم و دانش « مسجدالنبی صلی الله علیه و آله وسلم » بود که حلقه های درسی در آنجا شکل می گرفت . کمتر ساعتی بود که آن مکان مقدس از دانش پژوهان تهی باشد . دانش آموختگان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم عهده دار تعلیم و آموزش دیگران بودند .

جابر بن عبدالله رحمه الله نیز در آن جا جلسه تدریس داشت که تشنگان دانش و معرفت را سیراب می کرد .(۱)

ذهبی می نویسد: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام ، در عصر خود ، پیشوا ، فقیه و فتوا دهنده مدینه بود . او قبل از هجرت در عقبه منی همراه با ۷۰ نفر با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کرد و از آن جناب دانش های ارزشمندی آموخت . او کتابی کوچک در حج دارد که در صحیح مسلم آمده است .(۲)

ابن کثیر می گوید: جابر رحمه الله دارای کتاب و صحیفه بود .(۳)

۱- – تاریخ مدینه د مشق ، ج۱۱ ، ص ۲۳۳ ؛ تهذیب التهذیب ، ج۲ ، ص ۴۲-۴۳ .
۲- – تذکره الحفاظ ، ج۱ ، ص ۴۳ .
۳- – جامع المسانید ، ج ۲۴ ، ص ۹۶ .

در احادیث فراوانی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حال سخنرانی مطلبی می فرماید که مهم است و جای سئوال دارد . جابر رحمه الله سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می برد و پرسش های روشنگر و به جا مطرح می کند . اینها نشانه ی علاقه و دقت نظر او نسبت به مطلب علمی است .(۱)

ب): جابر مفسّر قرآن

جابر رحمه الله به قرآن کریم عشق می ورزید و در تفسیر قرآن زبر دست بود به گونه ای که او را از بزرگان مفسرین دانسته اند .(۲)

در کتاب های تفسیر ، آراء و نظریات جابر رحمه الله در تفسیر قرآن کریم را ذکر کرده اند. در کتاب مجمع البیان و البرهان آرای تفسیر جابر رحمه الله به چشم می خورد.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرموده اند: اهل سنت کتاب تفسیر ناتمامی از جابر رحمه الله دارند .

در این فصل به تعدای از روایات که جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله در باب فضائل اهلبیت علیهم السلام نقل شده می پردازیم:

آیهٔ اول

{ فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ

۱- -جابر بن عبدالله انصاری ، واثقی ، ص ۱۲۶ .

۲- - اعیان الشیعه ، ج۴ ، ص ۴۶ .

عَلَی الْکاذِبِینَ ؛ هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند ، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم ، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم ، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم ، شما هم از نفوس خود آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم . } (۱)

شافعی ابن مغازلی در کتاب مناقب از قول شعبی ، از جابر بن عبدالله رحمه الله ، این حدیث را نقل کرده است که: عاقب و سید از اهالی نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند . آن دو را به اسلام دعوت کرد . گفتند : ای محمّد! ما قبل از تو اسلام آورده ایم .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دروغ می گویید ، اگر بخواهید به شما خواهم گفت که چه چیزی مانع شد که اسلام بیاورید .

گفتند : بگو .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دوست داشتن صلیب و نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک . سپس آن دو را به مباهله دعوت کرد .

آن دو وعده دادند که فردا برای این کار نزد او بیایند . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فردای آن روز در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را گرفته بود، آمد . سپس به دنبال آن دو نفر فرستاد ، امّا نیامدند و در نتیجه بر آنها مالیات بست .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق فرستاده است ، اگر این کار را می کردند ، خداوند در بیابان ، باران آتش بر آنها می فرستاد . جابر گفت : این

۱- آل عمران/ ۶۱ .

آیه در باره آنها نازل شده است . « فَقُلْ تَعالَوْا نَدْع أبْنَاءنَا وَأبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأنفُسَنَا وأنفُسَكَمْ » . شعبی گفته است: مقصود از « أبْنَاءَنَا » حسن و حسین علیهما السلام می باشد و منظور از «نِسَاءَنَا» فاطمه علیها السلام است و مراد از

« أنفُسَنَا » علی بن ابی طالب علیهما السلام می باشد .

گفتم : اخبار در این مورد از هر دو فریق شیعه و سنی فراوان است . و از ترس طولانی شدن کلام به این مقدار کم بسنده کردیم . و الله الموفق .(۱)

آیهٔ دوم

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ ؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام ، و هر گونه وسیله وحدت] ، چنگ زنید ، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگِ) خدا را بر خود ، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید ، و او میان دلهای شما ، الفت ایجاد کرد ، و به برکتِ نعمتِ او ، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره ای از آتش بودید ، خدا شما را از آن نجات داد این چنین ، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد شاید پذیرای هدایت شوید . (۲)»

۱- - مناقب مغازلی ، ص ۲۶۳ ، ح ۳۱۰ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ج۳ ، ص۸۰ .

۲- - آل عمران/ ۱۰۳ .

محمـد بن ابراهیم نعمـانی معروف به ابن زینب، از محمـد بن عبـدالله بن معمّر طبرانی از موالی (غلامـان) یزیـد بن معـاویه و از ناصبیان بود . در طبرستان در سال ۳۳۳ از پـدرش ، از علی بن هاشم و حسن بن سـکن ، و آن دو ، از عبد الرزاق بن همام ، از پـدرش ، از مولای عبدالرحمن بن عوف ، از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله نقل کرده است که: اهل یمن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسـلم آمدند (و رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: «اهل یمن به نزد شـما آمدند در حالی که با صدای بِس بِس ، شترانشان را به سوی شـما می رانند» .(۱)) وقتی بر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم وارد شدند ، فرمود: اینهـا قومی هسـتند که قلب هایشـان لطیف است و ایمانشان راسـخ . یکی از آنها «منصور» است که با هفتاد هزار نفر خارج می شود و به کمک جانشین من و جانشینی وصی من می شتابد . نیام شمشیرهایشان پوست است .

گفتند : ای رسول خدا! وصیّ تو کیست؟

فرمود: همان کسی که خداوند به شما دستور داده است به او بپیوندید در آیه: « وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعا وَلاَ تَفَرَّقُواْ » .

گفتند : ای رسول خدا! برای ما روشن کن که این ریسمان ، چیست؟

فرمود: این گفته خداوند است: { إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّن اللّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ }(۲) [مگر آن که به پناه امان خدا و زینهار مردم (روند) و به خشمی از خدا گرفتار آمدند] ریسمان خدا ، کتابش می باشد و ریسمانی از جانب مردم ، جانشین من است » .

۱- - بَس بَس کردن (به فتح باء و کسرآن) صدای راندن شتران است « لسان العرب ماده بسس » .
۲- - آل عمران/ ۱۱۲ .

گفتند : ای رسول خدا ! جانشین تو کیست ؟

فرمود : همان کسی که خداوند در باره او فرموده است: { أن تَقُولَ نَفْسٌ یَا حَسْرَتَی علَی مَا فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللَّهِ }(1) [تا آن که (مبادا) کسی بگوید: دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم] گفتند : ای رسول خدا! منظور از جنب الله کیست؟

فرمود: همان کسی که خداوند در باره او می فرماید: { وَیَوْمَ یَعضُّ الظَّالِمُ علَی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَع الرَّسُولِ سَبِیلًا }(2) [و روزی است که ستمکار دست های خود را می گزد (و) می گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم] او همان جانشین من است و راه رسیدن به من پس از من است .

گفتند : ای رسول خدا! تو را قسم می دهیم به کسی که تو را به حق به پیامبری مبعوث گردانیده است که او را به ما نشان بدهی ، بسیار مشتاق دیدار او هستیم .

فرمود: او کسی است که خداوند او را نشانه ای گردانیده است برای کسانی که به دنبال علامت و نشانه هستند . اگر به او نگاه کنید ، همچون نگاه کسی که دارای قلب است و گوش فرا می دهد و حضور دارد ، خواهید فهمید که او جانشین من است . همچنان که دانستید من پیامبر شما هستم . پس داخل صف ها بشوید و به چهره ها نگاه کنید . قلب های شما به هر کس تمایل پیدا

۱- - زمر/ ۵۶ .

۲- - فرقان/ ۲۷ .

کرد ، پس همان است . زیرا خداوند عزوجل در کتابش فرموده است: { فَاجْعلْ أفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ }(۱) [پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده] یعنی به او و نسل او علیه السلام گرایش داشته باشد .

سپس ابوعامر اشعری از میان اشعری ها و ابو غرّه خولانی از میان خولانی ها و ظبیان و عثمان بن قیس از میان بنی قیس و عرفه دوسی از میان دوسی ها و لاحق بن علاقه ، بلند شدند و به داخل صف ها رفتند و چهره ها را برانداز کردند و دست اصلع بطین(۲) را گرفتند و گفتند : قلب های ما مشتاق ایشان است ای رسول خدا .

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شما نخبگان خدا هستید که جانشین رسول خدا را قبل از این که به شما معرفی شود شناختید . از کجا دانستید که او همان است؟ آن گاه صدایشان را به همراه گریه بلند کردند و گفتند : ای رسول خدابه این جمع نگه کردیم ، قلب های ما مشتاق هیچ کدام از آنها نبود ؛ اما وقتی او را دیدیم قلب های ما لرزید و سپس جان های ما مطمئن شد و جگر ما جوشید و چشم هایمان اشکبار گردید و سینه هایمان شکافت تا آن جا که گویی او پدر ما است و ما فرزندان او . آن گاه پیامبر۶ فرمود: { وَمَا يَعلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعلْمِ }(۳) [با آن که تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش

۱- - ابراهیم/ ۳۷ .

۲- - اصلع و بطین از صفات علی در کتب تاریخ است (مترجمان) .

۳- - آل عمران/ ۷ .

کسی نمی داند] جایگاه شما جایگاه کسی است که در نیکی پیشی گرفته است و شما از آتش به دور هستید .

سپس گفت : این افراد که نامشان ذکر شد ، باقی ماندند و با علی علیه السلام در جنگ جمل و صفّین شرکت کردند و در جنگ صفّین به شهادت رسیدند . خداوند آنها را رحمت کند . پیامبر خدا علیه السلام از قبل ، آنها را به بهشت بشارت داده بود و به آنها گفته بود که به همراه علی علیه السلام به شهادت خواهند رسید .(۱)

آیهٔ سوم

{ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید ، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر ، و عاقبت و پایانش نیکوتر است . }(۲)

ابن بابویه گفت : بیش از یک نفر از یاران ما روایت کردند و گفتند : محمد بن همام از جعفر بن محمد فَزاریّ ، از حسن بن محمد بن سماعه ، از احمد بن حارث به نقل از مُفضّل بن عمر ، از یونس بن ظبیان ، از جابر بن یزید جُعفی

۱- – الغیبه ، ص ۲۵ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ، ج۳ ، ص ۱۲۶ .

۲- – نساء/ ۵۹ .

روایت کرده است که شنیدم ، جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله می گوید: هنگامی که خداوند آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعواْ اللّهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ » را بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل کرد ، گفتم : ای رسول خدا! ما خدا و پیامبرش را شناختیم ، پس اولوالامری که خداوند اطاعت از آنها را به اطاعت از شما پیوند داده است ، چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: ای جابر! آنها خلیفه و جانشین من و بعد از من امامان مسلمانان هستند . اول علی ابن ابی طالب علیه السلام ، سپس حسن علیه السلام ، بعد از او حسین علیه السلام ، بعد علی بن حسین علیهما السلام ، محمد بن علی علیهما السلام که در تورات به « باقر » معروف است ؛ تو او را خواهی دید ، پس وقتی او را ملاقات کردی ، سلام مرا به او برسان . پس از او صادق ، جعفر بن محمد علیه السلام و بعد از او موسی بن جعفر علیهما السلام ، علی بن موسی علیهما السلام ، محمد بن علی علیهما السلام ، علی بن محمد علیهما السلام ، حسن بن علی علیهما السلام و سپس امامی که هم نام و هم کینه من است ، حجت خدا در زمین و بقیه او در میان بندگانش است ، فرزند حسن بن علی علیهما السلام ، او کسی است که خداوند ، ذکر و یاد خود را پس از گشودن شرق و غرب به دست این امام ، در زمین گسترش می دهد . او کسی است که از دید پیروان و دوستدارانش مخفی می شود ، به طوری که جز کسی که خداوند ، ایمان قلبی او را آزموده باشد ، نمی تواند که بر اظهار امامتش ثابت قدم بماند .

جابر رحمه الله گفت : به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در زمان غیبتش بهره ای به پیروانش می رسد؟

فرمود: آری ، به کسی که مرا به پیامبری برگزید ، سوگند یاد می کنم که آنها از نور امامت و ولایتش چنان بهره ای می برند که کل مردم از تابش خورشید سود می برند ، حتی اگر ابری هم حایل شود . ای جابر! این موضوع از رازهای پنهان گنجینه علم خداست ؛ پس آن را جز از کسانی که شایستگی آن را دارند ، مخفی نگهدار .(۱)

آیهٔ چهارم

{ وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ بَنی إِسْرائیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقیباً وَ قالَ اللَّهُ إِنِّی مَعَکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاهَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکاهَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلی وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ فَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبیلِ ؛ خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت . و از آنها ، دوازده نقیب [سرپرست] برانگیختیم . و خداوند (به آنها) گفت : « من با شما هستم! اگر نماز را برپا دارید ، و زکات را بپردازید ، و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید ، و به خدا قرض الحسن بدهید [در راه او ، به نیازمندان کمک کنید] ، گناهان شما را می پوشانم [می بخشم] و شما را در باغهایی از بهشت ، که

۱- - کمال الدین و تمام النعمه ص ۲۴۱ ، ح ۳ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ج۳ ، ص۳۶۶ .

نهرها از زیر درختانش جاری است ، وارد می کنم . اما هر کس از شما بعد از این کافر شود ، از راه راست منحرف گردیده است . }(۱)

ارشاد القلوب از ابن عباس ، از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی روایت کرده که فرمود: هان ای مردمان! هر که دوست دارد با خدا ملاقات نماید ، حال آن که خداوند از وی خشنود باشد ، پس با شمار امامان علیهم السلام موالات نماید . جابر بن عبدالله رحمه الله برخاست و گفت : شمار امامان چند است؟

فرمود: ای جابر! از من سئوالی پرسیدی ، رحمت خدا بر تو از تمام اسلام ، عده ایشان به تعداد ماه هاست که نزد خداوند ، دوازده ماه است در کتاب خدا ؛ زمانی که آسمان ها و زمین را آفرید ، و شمار ایشان به اندازه چشمه هایی است که برای موسی بن عمران جاری گشت ، هنگامی که با عصایش بر صخره زد و از آن دوازده چشمه جوشید ، و شمار ایشان به تعداد نقیبان (مهتران) بنی اسرائیل است و خدا می فرماید: « وَلَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ بَنِی إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنهُمُ اثْنَیْ عشَرَ نَقِيبًا » . ای جابر! ائمه ، دوازده تن هستند که نخستین ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین ایشان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است .(۲)

۱- - مائده/۱۲ .

۲- - ارشاد القلوب ، ج ۲ ، ص ۲۶۱ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ، ج۳ ، ص۵۹۷ .

آیهٔ پنجم

{ یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ ؛ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است ، کاملًا (به مردم) برسان ! و اگر نکنی ، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم ، نگاه می دارد و خداوند ، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند .}(۱)

عیاشی از ابی صالح ، از ابن عباس و جابر بن عبدالله رحمه الله روایت کرده که: خداوند متعال به پیامبرش دستور داد تا علی علیه السلام را همچون بیرقی برای مردم قرار دهد که آنها را از ولایتش آگاه سازد . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هراسناک بود که مردم بگویند جانب پسر عموی خویش را گرفته و در این مورد به او اشکال وارد کنند . پس خداوند به او این گونه وحی کرد: « یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ » و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ولایت او را در روز غدیر خم اعلام کرد .(۲)

۱- - مائده/ ۶۷ .

۲- - تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۳۶۰ ، ح ۱۵۲ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ، ج ۳ ، ص ۷۰۶ .

آیهٔ ششم

{ وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِمْ قالَ أ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ ؛ اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده اند ، ببینی! (به آنها) می گوید: « آیا این حق نیست؟ » می گویند: « آری ، قسم به پروردگارمان (حق است!) » می گوید: « پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می کردید! }(۱)

از جابر بن عبدالله رحمه الله ، روایت شده است که گفت : امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را هنگامی که از کوفه بیرون می آمد ، دیدم . به دنبال او راه افتادم ، تا این که به گورستان یهودیان رسید و در وسط آن قرار گرفت و ندا سر داد که: ای یهودیان! ای یهودیان! پس از داخل گورهایشان به وی جواب دادند: اطاعت ، ای مطلاع ما! یعنی: ای سرور ما!

گفت : چگونه به عذاب (خدا) گرفتار آمدید؟

گفتند : به علت سرکشی و نافرمانی از تو که به منزله هارون هستی ؛ ما و آنان که از تو نافرمانی کردند تا روز قیامت در عذاب به سر خواهیم برد .

سپس فریادی بر آورد که نزدیک بود آسمان ها شکافته شوند . سپس از آن صحنه هولناک ، بی هوش با صورت بر زمین افتادم و هنگامی که به هوش آمدم ، امیرمؤمنان علیه السلام را دیدم که بر تختی از یاقوت سرخ نشسته و بر سرش

۱- - انعام/ ۳۰ .

تـاجی از جواهر است و حله هـایی سبز و زرد بر تن دارد و چهره ویماننـد قرص مـاه می درخشـد . پس گفتم : سـرورم ، این ملک ، بس عظیم است!

فرمود: آری ای جابر! ملک ما از ملک سلیمان فرزند داود بزرگتر است و سلطنت ما از سلطنت او عظیم تر است .

سپس بازگشـته و وارد کوفه شدیم و من به دنبال او وارد مسـجد شدم . ایشان چند گام برداشت ، در حالی که می فرمود: قسم به خدا ، این کار را نمی کنم ، نه به خدا این کار هیچ گاه از من سر نزند .

گفتم : سرورم با که صحبت می کنی؟ و چه کسی را مورد خطاب قرار می دهی؟ در حالی که من کسی را نمی بینم!

ایشان فرمودنـد: ای جابر ! حجاب ها دریـده شـد و توانسـتم برهوتی را ببینم و شـنبویه و حبتر را دیـدم ، در حالی که در درون تـابوتی در برهوت مورد شـکنجه قرار داشـتند ، پس صـدا زدنـد که: ای ابوالحسن! ای امیر مؤمنـان! مـا را به دنیا برگردان تا به فضیلت و ولایت تو اقرار و اعتراف کنیم .

پس گفتم : قسم به خـدا این کار را نمی کنم ، نه به خـدا این کار هیـچ گاه از من سـر نزنـد . سـپس این آیه را خواندند: « وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ » ای جابر! هیچ کسـی با وصـیت یکی از اوصـیای پیامبران مخالفت نکند ، مگر این که خدا او را در روز قیامت ، نابینا محشور می کند و در صحنه های قیامت با افتان و خیزان بر زمین می خورد .(۱)

ص: ۱۳۶

۱- – تاویل الآیات: ج۱ ص ۱۶۳ ح ۲ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ، ج۴ ، ص۳۷ .

آیهٔ هفتم

{ وَلِلّهِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ؛ و برای خدا ، نامهای نیک است خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند ، و شریک برایش قائل می شوند) ، رها سازید! آنها بزودی جزای اعمالی را که انجام می دادند ، می بینند!} (۱)

محمد بن مسلم ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت : از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله شنیدم که گفت : عرض کردم: ای رسول خدا! در باره علی ابن ابی طالب علیه السلام چه می گویید؟

فرمودند: او خود من است .

عرض کردم: پس در باره حسن و حسین علیهما السلام چه می گویید؟

فرمودند: آنان جان من هستند . و مادرشان فاطمه علیها السلام ، دختر من است و هر چه او را ناراحت می کند ، مرا نیز ناراحت می کند و هر چه موجب خوشحالی او است ، موجب خوشحالی من نیز هست . خدا را گواه می گیرم که با کسی که با آنان می جنگد ، در جنگم و با کسی که به صلح با آنان رفتار می کند ، در صلحم . ای جابر! اگر بخواهی خدا را بخوانی و دعایت را مستجاب کند ، با نام های آنان دعا کن ؛ زیرا که نام ایشان ، دوست داشتنی ترین نام ها نزد خدای عز و جل است .(۲)

۱- – اعراف/۱۸۰ .

۲- – الاختصاص ، ص ۲۲۳ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ، ج۴ ، ص ۳۶۷ .

آیهٔ هشتم

{ وَ یَسْئَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْراً }،(۱) و از تو درباره « ذو القرنین » می پرسند بگو: « به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد . » ؛ {وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَکَّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبِّی حَقًّا } ؛(۲) امّا هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد ، آن را در هم می کوبد و وعده پروردگارم حق است! »

جابر بن یزید جعفی ، از جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله روایت شده است: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: ذوالقرنین بنده ای بود از بندگان صالح خدا که خداوند او را حجت و نشانه ای برای مردم قرار داده بود . او قوم خود را به تقوای الهی دعوت کرد ، اما آنها به گوشه پیشانی او ضربه زدند و او مدتی در بیهوشی بود تا جایی که گمان می رفت مرده باشد و کسی نمی دانست چه بر سر او آمده . سپس دوباره به هوش آمد و این بار به گوشه دیگرش ضربه زدند. در میان شما مانند او وجود دارد و خداوند عز و جل به او در روی زمین قدرت و مکنت داد و هر گونه اسباب و وسیله ای را در اختیارش قرار داد و بدین وسیله او توانست مشرق تا مغرب زمین را بپیماید و خداوند این سنت را در مورد قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف هم اجرا خواهد کرد و او را به مشارق و مغارب زمین می رساند ، تا جایی که به هر دشت و تپه ای که ذو القرنین پا گذاشته است ، او نیز وارد خواهد شد و خداوند گنج ها و معادن زمین را بر او می گشاید

ص: ۱۳۸

۱- - کهف/ ۸۳ .

۲- - کهف/ ۹۸ .

و با القای ترس در دل های مردم او را یاری می کند و همان گونه که زمین پر از ظلم و جور گشته است ، خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد .(۱)

ج): مناظره ی جابر رحمه الله درباره شفاعت

طلق بن حبیب می گوید:

از کسانی بودم که سرسختانه شفاعت را تکذیب می کردم تا اینکه با جابر ملاقات نمودم ، برای او آیاتی را که در آنها عذاب دوزخ به صورت عذاب جاودانی یاد شده است ، خواندم و نتیجه گرفتم که بنا به گفته ی آیات ، باید اهل دوزخ در آتش ، مخلد و جاودان باشند .

در این موقع جابربن عبدالله رحمه الله رو به من کرد و گفت : آیا تصور می کنی که به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از من آشناتری؟

آیاتی را که خواندی و در آنها عذاب دوزخ به صورت یک عذاب جاودانی یاد شده ، مربوط به مشرکان و بت پرستان است . ولی شفاعت از آن کسانی است که دچار لغزش و گناه شده ، سپس کیفر اعمال خود را در دوزخ دیده اند و بعداً در اثر شفاعت از آنجا خارج شده اند .

سپس جابر رحمه الله به گوش خود اشاره کرد و گفت :

۱- - کمال الدین و تمام النعمه ، ص ۳۶۴ ، ح۴ . ۱ ؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ، ج۶ ، ص۱۰۰ .

(ناشنوا باشد اگر آنچه می گویم شخصاً از پیامبر نشنیده باشم ، من با این دو گوش خود از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: گروهی از گنه کاران پس از آنکه وارد آتش شدند ، از آن بیرون می آیند .)

از اینکه جابر بن عبدالله رحمه الله آیات مربوط به دوزخیان را بر دو دسته تقسیم می کند ، و آن دسته از آیات را که در آنها سخن از خلود در دوزخ به میان آمده مربوط به مشرکان و بت پرستان ، و دسته ی دیگر را مربوط به مؤمنان گنه کار می داند ، می توان موقعیت علمی جابر را در تفسیر آیات قرآن به دست آورد .

تنها این مورد نبود که جابر رحمه الله ، مردم را با معارف قرآن آشنا کرده است ، بلکه از کتب احادیث به روشنی استفاده می شود که وی در یک مجمع عمومی پیرامون شفاعت ، با یکی از محدثان مناظره نموده او را محکوم ساخت ، اینک مناظره ی او:

(یزید فقیر) می گوید: من در کنار جابر رحمه الله نشسته بودم و او برای مردم از پیامبر گرامی حدیث نقل می کرد ، او ضمن سخنان خود گفت : گروهی از دوزخیان از آتش آزاد می گردند .

من از این سخن سخت ناراحت شده ، رو به جابر کردم و گفتم : من از دیگران در شگفت نیستم بلکه از شما یاران محمد صلی الله علیه و آله وسلم در شگفتم که تصور می کنید گروهی از دوزخیان از دوزخ خارج می شوند ، در صورتی که این سخن با گفتار خدا سازگار نیست ، آنجا که می فرماید:

« آنان می خواهند از آتش بیرون بیایند ، ولی هرگز خارج نخواهند شد »(۱)

۱- - مائده / ۳۷ .

همینکه من این سخن را گفتم ، حاضران به من پرخاش نمودند . ولی جابر رحمه الله با کمال بردباری به آنان گفت : او را به حال خود بگذارید تا من او را روشن کنم ، سپس گفت :

آیه ای که درباره ی خلود در آتش دوزخ تلاوت کردی ، مربوط به مشرکان و بت پرستان ، و به طور کلی راجع به کافران است و درباره ی آنان نازل شده است ، آیه چنین است:

{ إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ ما تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ * يُريدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ } ؛ به يقين كسانی كه كافر شدند ، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن ، مال آنها باشد و همه آن را برای نجات از كیفر روز قیامت بدهند ، از آنان پذیرفته نخواهد شد و مجازات دردناكی خواهند داشت . * پیوسته می خواهند از آتش خارج شوند ، ولی نمی توانند از آن خارج گردند و برای آنها مجازاتی پایدار است .»(۱)

جابر رحمه الله پس از خواندن این دو آیه ، رو به من کرد و گفت : قرآن تلاوت می کنی؟

گفتم : قرآن را حفظ کرده ام .

جابر رحمه الله در این هنگام مرا به یاد آیه ی دیگری انداخت که خداوند در آن به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نوید مقام بس پسندیده ای می دهد و می فرماید:

۱- - مائده/ ۳۶ و ۳۷ .

(ای پیامبر! بخشی از شب را با انجام دادن نوافل (نمازهای مستحبی) متهجد باش تا خداوند تو را به مقام پسندیده ای برساند . (1))

آن گاه جابر رحمه الله افزود: این (مقام محمود ، مقام پسندیده) همان مقام شفاعت است که خداوند از آن سخن می گوید . این شفاعت شامل کسانی خواهد شد که خداوند آنان را به خاطر گناهانشان ، در دوزخ بازداشت خواهد کرد و هرگز با آنان سخن نخواهد گفت و هر وقت بخواهد آنان را آزاد کند ، آزاد می نماید .

(یزید فقیر) می گوید: پس از شنیدن بیانات جابر رحمه الله ، دیگر شفاعت را انکار نکردم .(2) در اینجا بی مناسبت نیست حدیثی را که از امیر مؤمنان علیه السلام درباره ی شفاعت نقل شده و نظریه ی جابر را به روشنی تأیید می کند ، نقل کنیم :

امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرامی نقل می کند که حضرت فرمود: من به قدری درباره ی امت خود شفاعت می کنم که ندایی از طرف پروردگار می رسد که ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ! آیا راضی شدی؟

می گویم: بلی راضی شدم .

امیرمؤمنان علیه السلام پس از نقل این حدیث رو به مردم عراق کرد و فرمود: ای مردم عراق! شما تصور می کنید امیدوار کننده ترین آیه در قرآن ، آیه:

{ یا عِبادِیَ الَّذینَ أسْرَفُوا عَلی أنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ } ؛ ای بندگان من که بر خود

۱- - اسراء/ ۷۹ .

۲- - حیاه الصحابه ، ج ۳، ص ۴۷۱ .

اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد ، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .» (۱) است ولی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوییم: امیدوار کننده ترین آیه در کتاب خدا ، آیه: « وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى ؛ و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی! » (۲) است . آنچه خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می بخشد ، همان مقام شفاعت است .(۳)

مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر رحمه الله

از حدیثی که کلینی در کافی ذکر کرده استفاده می شود که ، جابر رحمه الله به هنگام شهادت امام زین العابدین علیه السلام زنده بوده است و امام باقر علیه السلام در دوران امامت خود به خانه جابر رحمه الله رفت و آمد داشته است .(۴)

با توجه به این نکته که دانشمندان شهادت امام چهارم را در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری دانسته اند به دست می آید وفات جابر رحمه الله پس از این تاریخ بوده است . جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله ، گرچه در میدان نبرد با دشمن ، با شمشیر به شهادت نرسید ، ولی با شمشیر قلم و بیان و در مسیر مبارزه ی دائم و پی گیر و بی امان ، با دشمنان بود . و با افشاگری های خود ، بینی دشمنان کینه توز را به

۱- - زمر/۵۳ .

۲- - ضحی/ ۵ .

۳- - حیاه الصحابه ، ج ۳ ، ص۴۷ .

۴- - کافی ، ج۱ ، ص ۴۶۹-۴۷۰ .

خاک مالید ، و از حریم مقدس امامان معصوم علیهم السلام دفاع کرد و مشمول حدیث شریف مولایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود ، بلکه از مصداق های روشن آن حدیث بود که فرمود:

« هنگامی که روز قیامت می شود ، مرکب قلم دانشمندان را با خون شهیدان می سنجند ، پس مرکب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می یابد . »(۱)

و جابر رحمه الله خودش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :

« مرگ در راستای اطاعت از حضرت علی علیه السلام شهادت است » .(۲)

۱- - ارشاد القلوب ، ص ۱۶۵ ؛ امالی صدوق ، ص ۱۰۲ .

۲- - ینابیع الموده ، قندوزی ، باب ۱۲ .

فصل سیزدهم: فرزندان و نوادگان جابر رحمه الله (نسل پرخیر و برکت جابر بن عبدالله انصاری)

ص: ۱۴۵

در سال سوم هجری و پیش از غزوه ذاتُ الرِقاع ، جابر با سُهَیمه ، دختر مسعود بن اوس ، ازدواج کرد .(۱)

حاصل این ازدواج فرزندانی شد به نام های: عبدالرحمان ، عقیل و محمد .(۲)

وجود افرادی منتسب به جابر در آفریقا (در محدوده تونس امروزی)[۳] در بخارا . (ابوالفضل بکر بن محمد بن علی بن فضل انصاری) (۳)

و در سرتا سرگیتی مانند عراق و شهرهای ایران پر از فامیل های «جابری ، جابرزاده ، جابری انصاری ، انصاریان و جایروند و . . .» همه از نسل این صحابی بزرگ پیامبر جناب جابر بن عبدالله انصاری هستند .

۱)- عالم عامل مولی شیخ حسینقلی همدانی شوندی (۱۲۳۹-۱۳۱۱ق) (۴)

« شوند » از توابع همدان و با آن ۱۴ فرسخ فاصله دارد . مولی حسینقلی که ازذریه جابر بن عبدالله انصاری است خاندان بزرگی در « شَوَند » دارد و در آن، به غیر از آن خاندان ، گروه بسیاری از اولاد جابر هستند .(۵)

[۳] – جمهره انساب العرب ، ص۳۵۹ .

۱- – الطبقات الکبری ، ج۸ ، ص۲۴۸ ؛ البدایه و النهایه ، ج۴ ، ص۹۹-۱۰۰ .
۲- – تهذیب التهذیب ، ج ۲ ، ص ۴۲ .
۳- – الکامل فی التاریخ ، ج۱۰ ، ص۵۴۵ .
۴- – آقا بزرگ تهرانی ، نقباء البشر ، ص ۶۷۴ .
۵- – پیراهنی نزد آنان است که معتقدند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به جابر هدیه کرده و به ارث به آنان رسیده است . شاه عباس صفوی برای تبرک قطعه ای از آن را دریافت کرد . و بقیه ی آن نزد آنان است که به خوبی از آن نگهداری ، و برای دفع بلا و گرفتاری به آن تبرک می جویند . هرگاه بیماری طاعون در روستاهای مجاورشان پدید آید در نهری که از آب آن می نوشند آن پیراهن را می شویند و از آن آب می خورند بیماری به انان سرایت نمی کند . (نقباءالبشر ، ص ۶۷۴) .

۲)- آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی (فقیه بلندآوازه و اصولیِ عمیق ، (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق)(۱)

۳)- خاندان مشهور و بزرگ«جابری انصاری» در اصفهان .

بزرگ این خاندان به نام «جلال الدین» هفتصد سال پیش به ایران هجرت کرد و در کشور ما مسکن گزید .

جابری انصاری خانواده ای با قدمت بیش از یکهزار و چهارصد سال است . این خاندان از بزرگان علم و ادب بودند .

از این خاندان می توان: شیخ حسن خان جابری انصاری(۲) ، فرزند حاج میرزا علی ملقّب به « صدرالادباء » مورّخ محقّق ، مفسر وادیب فرزانه می باشد که دارای تالیفات بسیاری مانند تاریخ اصفهان و ری و همه جهان ؛ تاریخ نصف جهان و همه جهان ؛ آگهی شهان از کار جهان ؛ آفتاب درخشنده و . . . است .

میرزا سلمان جابری انصاری از رجال بزرگ عهد شاه طهماسب و وزرای روزگار شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده صفوی از این دودمان است . از قدیم شاخه ای از خاندان جابری انصاری در شیراز می زیسته اند که از اعیان محلّهٔ سر دزک آن شهر به شمار می آمدند و به سلسله ی میرزایان جابری انصاری مشهور بودند . را نام برد .

۱- - خاتمه مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۴۳ .

۲- - چون بابا رکن الدین را انصاری و از تبار جابریان می پنداشت ، وصیت کرد که وی را در تکیه ی بابا رکن الدین به خاک سپارند .

۴)- خاندان بزرگ «مشایخ انصاری» در داراب(۱)

درروستای «نودای جان» از قصبه ی «سرکوه» در هشت فرسخی داراب از استان فارس زندگی می کنند و ساکنین آن جا این انتساب را از مسلّمات می دانند . از این خاندان بزرگ جمعی از فضلای معاصر برخاسته اند که نامدارترین آنها عبارتند از:

الف)- آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی(۲)

ب)- حاج شیخ زکریا انصاری (ملقب به نصیر الاسلام و مشهور به شیخ شهید)(۳)

ص: ۱۴۸

۱- - درباره چگونگی ورود خاندان انصاری به منطقه داراب ، آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی با استناد به کتاب شب های پیشاور ، چنین می گوید: « هنگامی که کاروان خاندان بنی هاشم به سرپرستی شاه چراغ (احمد بن موسی الکاظم) به همراه فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام از مسیر شهرستان کازرون به طرف شیراز در حرکت بودند ، مامون (خلیفه عباسی) به حاکم وقت شیراز دستور داد تا از ورود این کاروان جلوگیری کرده ، با آنها جنگ نماید . بر این اساس ، وقتی کاروان بزرگ بنی هاشم به شیراز رسیدند ، حاکم شیراز با آنها به جنگ پرداخت . در این جنگ خونین ، عده ای از کاروان بنی هاشم از جمله احمد بن موسی (شاه چراغ) شهید شده و عده بسیار دیگری به نواحی مختلف فارس رفته و در مناطق مختلف پراکنده شدند . یکی از این افراد که در کاروان بوده و سپس به نواحی فارس مهاجرت نمود ، از نوه های جابر بن عبدالله انصاری ، از اصحاب معروف پیامبر بوده است که به منطقه داراب رفته و در روستای نوایگان فعلی سکونت نموده و بعد از آن خاندان بزرگ انصاری پی ریزی شده است . (سیمای داراب ، سید سیف الله نحوی ، ص۶۹-۷۰ ، جاول ، بهار ۷۳)

۲- - متخلص به «اشراق» ، او فرزند شیخ محمد بن شیخ زکریا (نصیرالاسلام) بن شیخ عبدالرحمن بن شیخ ابوعلی انصاری بن شیخ عبدالصمد انصاری بن شیخ بهاء الدین انصاری است . همه اینان از عالمان و بزرگان عصر خویش بوده اند و شیخ یحیی انصاری در چنین خاندانی رشد کرده است .

۳- - در اواخر عمر بر علیه بهاییان در نیریز فعالیت می کرد و بر اثر همین مبارزات به دست گروه منحرف بهاییت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در سال ۱۳۳۱ق . به شهادت رسید .

ج)- شیخ علی آقا انصاری ؛ وی نوه شیخ زکریا انصاری است و از عالمان و فقیهان عصر خویش بوده است .

د)- شیخ ابوالحسن انصاری ، وی فرزند شیخ زکریا انصاری است .(۱) شیخ عبدالصمد ، شیخ ابوالحسن ، شیخ ابوعلی ، شیخ بهاءالدین ، شیخ ابوتراب انصاری ، شیخ زکریا (در روستای « لای گردو » به شهادت رسید . و . . .

۵)- عقدهٔ بن عبدالرحمان بن جابر نوه ی جابر بن عبدالله انصاری

۶)- محمدباقر جابری انصاری نائینی مؤلف کتاب « مفاتیح الحدائق و مصابیح الدقائق » و کتاب « مفتاح الحقائق فی الکلام » .(۲)

۷)- شیخ محمدهاشم بن محمد مفید انصاری جابری شیرازی مؤلف کتاب های: « طب البلاهه و جواهر الابیات و دیوان الخادم و الزخاریف » .(۳)

۸)- ملامحمدکاظم بن محمد زمان جابری انصاری ، ناسخ کتاب « الیقین باختصاص مولانا علی بامرهالمؤمنین » .(۴)

۹)- شاعر فارسی زبان به نام مولی هدایت حسین نائینی .(۵)

۱۰)- شاعر فارسی زبان به نام « مولی محمدباقر بن مولی هدایت حسین نائینی » متخلص به « صفا » ایضاً مؤلف کتاب « مفتاح الاُفق » در اصول دین .(۶)

۱- -گنجینه دانشمندان ، ج۵ ، ص ۱۰۳ .

۲- - الذریعه ، ج ۲۱ ، ص ۳۲۶ ،رقم ۵۳۰۷ .

۳- - تراجم الرجال ، ج۳ ، ص ۴۲۶ ، رقم ۲۷۰۹ .

۴- - الذریعه ، ج ۲۵ ، ص ۲۸۲ ، رقم ۱۱۵ .

۵- - الذریعه ، ج ۲ ، ص ۶۲۸ ، رقم ۴۴۷۱ .

۶- - الذریعه ، ج۲ ، ص ۶۱۰ ، رقم ۴۳۵۸ .

۱۱)- قبیله ای به نام « جایروند » در روستایی به نام « بیشه دراز در دهلران » که اهالی آنجا خود را منتسب به جابر می دانند .

۱۲)- طائفه ای بزرگ در تبریز از نوادگان جابر که برخی از آنا عبارتند از:

حاج شیخ عبدالعظیم ، حاج شیخ عبدالرحیم پسران میرزا ابوالقاسم خان انصاری و شیخ الله یار و شیخ علی یار پسران شیخ محمد انصاری و شیخ علی قلی و شیخ محمدباقر پسرانم شیخ عبدالکریم انصاری که همگی از طائفه ای هستند در تبریز و از نوادگان جابر بن عبدالله انصاری می باشند و شاه سلیمان صفوی طبق امریه ای همه آن طائفه را معاف از مالیات کرد .(۱)

۱۳)- عالم عامل امیر اسماعیل بن حسین بیک علی بن سلیمان جابری انصاری که سید علی خان مؤلف کتاب « الکلم الطیب » از او نقل حکایت نموده است .(۲)

۱۴)- شخصی به نام میرزا محمد اسماعیل جابری که تولیت مزار « علاء الدین حسین » در شهر شیراز را داشته است . قباله ی خطی آن در مخطوطه ی شمار ۸۶۴۸ کتابخانه مجلس موجود است. (۳)

و ده ها تن دیگر را می بینیم که در اقصی نقاط دنیا به سر برده اند و می برند که از خاندان جابر بن عبدالله انصاری هستند .

ص: ۱۵۰

۱- - چهل مقاله ، ص۳۳۳ — ۳۳۷ .

۲- - الکلم الطیب ، ص ۱۶ .

۳- - فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، ج ۲۸ ، ص ۱۸۳ .

فصل چهاردهم: جابربن عبدالله انصاری در نگاه شعرا و سرایندگان مکتب اهل البیت علیهم السلام

اشاره

ص: ۱۵۱

پیشگفتار

با توجه به رسالت دینی و اخلاقی و انسانی که بر عهدهٔ شعراً با ولایت و معتقد به ارزش های الهی و معنوی می باشد ، جمعی از آن بزرگواران (از شهرها و استان های مختلف) دست به کار شده ، و علم و دانش و ذوق و ابتکار و هنر و خلّاقیت و سوز و شور خود را به کار گرفته ، و در بیان و تشریح عظمت ها و فداکاری های بزرگمرد عالَم اسلام و مکتب تشیّع ، حضرت جابربن عبدالله انصاری رضوان الله علیه سروده هائی را در اختیار علاقمندان به مکتب مقدس ولایت و امامت قرار داده اند . این سروده ها اگرچه از نظر سطح علمی و ادبی و ذوق و هنر شعری متفاوت می باشد ، ولی همگی بیان کنندهٔ احساسات پاك و ایمان و اعتقاد سرایندگان آن ها نسبت به ساحت مقدس حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمهٔ معصومین علیهم السلام بالاخص سیّدالشهداء ، أبی عبدالله الحسین علیه السلام است . این شاعران متعهد و با ایمان ، در این حرکت نورانیِ خود ، نشان داده اند که ، نه تنها توان فکری و روحی و ذوق و هنر و خلاقیت خود را به محضر مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت مطهر او نثار می کنند ، بلکه هرگاه توجه کنند که شخصیتی درگذشته و

ص: ۱۵۲

حال ، فداکار و حامیِ آن بزرگواران بوده و هست ، در اظهار علاقه و اخلاص نسبت به شخصیت و آثار و خدمات مخلصانه و فداکارانهٔ او هیچ گونه کوتاهی و غفلت و سستی را روا نمی دارند .

هم اکنون ، به ترتیب حروف الفبأ تخلص یا نام فامیلی آن بزرگواران ، سروده های آنان را در اختیار علاقمندان و پیروران مکتب مقدس اهل البیت علیهم السلام بالاخص دلدادگان سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین علیه السلام قرار می دهیم و امیدواریم این حرکت نورانی وسیلهٔ ارتقاء سطح معرفت و ایمان و اعتقاد جامعه ، و موجب نزول برکات و رحمت الهی بر پیروان مکتب ثقلین و مقدمه ای بر اجابت دعاها و دفع بلاها ، و وسیله ای برای خشنودی منتقم حقیقیِ شهداء و مظلومان ، حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و ذخیره ای برای روزی که :

« لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ »

به شمار آید .

آمین آمین آمین

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت علیهم السلام

۱– آقای جعفر رسول زاده (آشفته)

از کاشان

محرم خاندان قرآن

محرم خاندان قرآن بود

پیر توحید و عشق و ایمان بود

دل او شد دلیل راه یقین

فطرتش در مقام سلمان بود

از فیوضات معرفت آگاه

حضرت جابر بن عبدالله

نوزده غزوه با رسول خدا

راوی صادق حدیث کساء

با علی بود در وفاداری

پا به پای غدیر تا مولا

عهد حق را به جان ادا می کرد

همه جا وصف مرتضی می کرد

گفت : روزی پیمبرم فرمود

حسنین مرا بیاور زود

آن دو کودک به دوش خود بردم

شد ز دیدار رویشان خشنود

گفت جابر ، ببین چه والایند

که امامان ز نسل اینهایند

گفت : رفتم به محضر کوثر

فاطمه روح و جان پیغمبر

شادی مقدم حسینش بود

عرض تبریک من به آن سرور

ص: ۱۵۴

لوح سبزی به دست بانوی نور

دیدم و نام ها بر آن مسطور

گفتم ای دختر حبیب خدا

پدرو مادرم فدای شما

چییست این لوح مثل آئینه

گفت: این نور ، نقش این اسماء

هدیه شد از خدا به پیغمبر

نسب ما نوشته تا محشر

پدرم خاتم النبیین است

افتخارم تبار یاسین است

شوهر من اباالائمه علی است

که امام است و رهبر دین است

بعد از او یازده ولی الله

که امامند و رهبرند و پناه

جابراینگونه احترامی داشت

اینچنین عزّت و مقامی داشت

دیدچون در مدینه باقر را

ازپیمبر به او سلامی داشت

بوسه زد دست و قدّ و بالایش

از خدا بود این تمنّایش

قصّه کربلا چو علّت یافت

عشق و آزادگی کرامت یافت

خون پاک حسین و یارانش

ریخت برخاک و نقش عزّت یافت

سال ها بود بعد عاشورا

پیرو حق کسی نماند بجا

ص: ۱۵۵

آل مروان و آل بوسفیان

نسل در نسل زشتی و خفقان

کمتر از اهل دین به جا ماندند

چار تن مثل جابر و یاران

زنده ماند و حدیث ماتم گفت

قصّه کربلا به عالم گفت

هجرتش بود از مدینهٔ نور

تا به سر منزل شهادت و شور

اربعین جابر اوّلین زائر

باعطیّه در آن بهشت قبور

آن زیارت چنین پیامی داشت

که به خون خدا سلامی داشت

گفت جابر که ای شهید وفا

ای که اسلام از تو یافت بقا

درثواب جهاد و خون و عطش

ما شریکیم با شما به خدا

که شنیدم ز مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم سخنی

چه کلامی چه خوش لب و دهنی

در جهان هرکه هرچه دارد دوست

تا قیامت دلش به همره اوست

عمر جابر کنار اهل البیت علیهم السلام

این محبّت نتیجه اش چه نکوست

بین اهل وفا جدائی نیست

که جز این شیوه آشنایی نیست

ص: ۱۵۶

سرودۀ : شاعر خاندان امامت

۲- آقای جعفر رسول زاده (آشفته)

رمز و راز دین

زیارت آبروی مؤمنین است

زیارت رمز و راز اهل دین است

زیارت نور باران دل ماست

زیارت عهد و میثاق تولّاست

زیارت حج مقبول است و میقات

زیارت روضه و اشک و مناجات

زیارت رشته سبز خداوند

دلت را می دهد با دوست پیوند

زیارت دل به دلبر می رساند

لب تشنه به کوثر می رساند

زیارت می کند در عشق اعجاز

زیارت می دهد توفیق پرواز

زیارت گر قرین معرفت شد

توانی خوشه چین معرفت شد

زیارت شیعه رادارالقرار است

سلام صبح روز انتظاراست

زیارت صیقل اندیشه و روح

زیارت فیض باب الله مفتوح

زیارت نور و عرفان ونماز است

برای جان عاشق امتیازاست

مقام شیعه در دوری محال است

زیارت اتّحاد و اتصال است

چو جابر در ولایت کرده سیری

حبیبی آشنایی پیرِ دیری

تمام عمر با حق الیقین زیست

ولی گویی برای اربعین زیست

قدم آهسته بر می داشت آنجا

به عرش عشق پا بگذاشت آنجا

گلاب از برگ پلک چشم ،جاری

زیارتنامه اشک بیقراری

بیا جابر بیا یارت همینجاست

دلت اینجا و دلدارت همینجاست

بیا یعقوب کنعان محبت

بیا در یوسفستان محبّت

حبیبت را به سوز دل صداکن

جوابت می دهد جان را فداکن

کجا بودی ، کجا در این چهل روز

کجا بود این دل خونین چهل روز

چرا دیرآمدی ای جان آگاه

مگر شد مانع تو دوری راه

ز چشمت رفته نور از دل نرفته

ترا پای طلب در گِل نرفته

بیادت هست جابر درمدینه

سرش را می نهادی روی سینه

بیادت هست مانند پیمبر

حسینش را تو بوسیدی مکرّر

بیادت هست جانت عشق او داشت

دلت دیدار او را آرزوداشت

بسی با تو محبّت داشت مولا

سلامش بر تو سبقت داشت مولا

بیا ای سینه ات دارالزیاره

ندیدی پیکرش را پارهذ پاره

ندیدی از برای جرعه ای آب

دل اطفال کوچک بودبیتاب

ندیدی فرق اکبر راشکسته

ندیدی رشتهٔ عمرش گسسته

ندیدی روی تلّ زینبیّه

عزاداریّ آل هاشمیّه

کنون برخیز ای دلتنگ غم ها

که آمد قافله از پیچ وخم ها

کبوترهای معصوم مهاجر

رسیده پرشکسته خسته زائر

خبرها را بپرس از خواهراو

چه آورده اسارت بر سراو

ببین باغ ولایت گل ندارد

به غیر از نالهٔ بلبل ندارد

شکسته شیشهٔ عمر ربابش

کنار قبر اصغر برده خوابش

سکینه دسته گل از اشک دارد

که روی قبر بابا می گذارد

ص: ۱۶۰

سرودۀ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۳- آقای حسن اسحاقی

از کرج

مجنون عطر سیب

رودی شدم که روی خودم پا گذاشتم

پا جای پای حضرت دریاگذاشتم

مجنون عطر سیب ، هراسان، بدون چشم

پا در مسیر خانه ی لیلا گذاشتم

خیس عرق شدم نفسم سوخت ناگهان

سر روی خاک تشنه ی سقاگذاشتم

بین فرات رفتم و با ذکر یاحسین

پا در فراترین غم دنیا گذاشتم

رفتم کنار صحنه و برروی خاک او

چشمان بی قرار خودم راگذاشتم

نالیدم و به سر زدم ودر کتاب عصر

با اشک ، پای فاجعه امضا گذاشتم

از سن و سال خود گله کردم که روز درد

او را میان معرکه تنهاگذاشتم

ص: ۱۶۱

بالا گرفت ناله ی پیری که نا نداشت

تأثیر روی عالم بالا گذاشتم

با سوز ناله و غم داغی که داشتم

مرهم به قلب زخمی زهرا علیها السلام گذاشتم

جابر به جبرو عاشق بی اختیار شد

عشق است آنچه در دل ما جا گذاشتند

پای پیاده ، حسرت دیدن، امید وصل

ارثی برای مردم فردا گذاشتم

* * * *

جابرا بودی تو با شور و نوا

اولین زائر به دشت کربلا

با عطیه رفته ای با شور و شین

در کنار تربت پاک حسین علیه السلام

(فریور)

ص: ۱۶۲

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۴- آقای علی اصغر اسماعیلی

از مازندران

سرمشق عشق حسین علیه السلام

ندیم صولت شیران به بیشهٔ حرمم

شدند بی صفتان ، جمله عاجز از قدمم

شرار شعله ی خاکسترم به دشت بلا

اگرچه گریه کنان ، از تبار داغ و غمم!

به یک نفس ، همگان می شوند مغلوبم!

ولی شهید دَمِ تیغ ابروی دو دمم

اگر چه حرف و کلامم همیشه معتبر است

قسم به خون شهیدان ، که نشکنم قسمم!

قسم ، که معجزه ها می کندحسین شهید!

حریف غم نشدم ، جز به دولت قلمم

از آفتاب حسین علیه السلام این چنین کرامت بس:

که سایه پیش فتاده ، به شوق از قدمم!

عیار قیمت آن خاک را چه کس داند؟

به غیر من که به دورش طوافِ پیچ و خمم

رسید جابر دلخون به اربعین قیامت!

چکامه های حرم را ،نگفته محتشَم

کنار همت جابر عطیه وار و رها

اسیر عشق امامم ، رفیق آه و دمم

سفیر دشت عطش را ،کنون حلال کنید

که با اجازه مولا ،مسافر حرمم

* * * *

فدای قطرهٔ اشکی که در عزای حسین علیه السلام

بروی تربت پاکش فشانده ای ز دو عین

چه خوب گویِ سعادت رُبودی ای جابر

به عزّ و جاه و جلالت فزودی ای جابر

(قائمی)

ص: ۱۶۴

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

سیّد علیرضا طباطبایی (اصیل) از اصفهان

عارف به راز کساء

جابر شدی که أنت إلَی باشی

در لفظ با نفوذ رسول الله

دریا دلی که جوش وخروشش را

دارد ز همنشینیِ خود با ماه

با فتح مکه آخر سر هرکس

بعد از شهادتین مسلمان شد

اما چه کم شبیه توجانهاشان

مملوِّ از حلاوت ایمان شد

حب علی و آل عبا داری

در سینه چون حدیث کساداری

وقتیکه حب شیر خدا داری

بی شک یقین به روز جزاداری

در جنگ ها فداییِ اسلام و

در بحث علم ، اهل قلم بودی

در یک مسیر واحد عرفانی

مانند ذوالفقار دو دم بودی

قلب تو ازدحام احادیث است

از سرّ عالمین خبر داری

عارف به راز اهل کسا هستی

جابر تویی ای یار انصاری

* * * *

در نگهبانیِ از سُنَت و اسلامِ رسول صلی الله علیه و آله وسلم

بیشتر از همه آن دورِه تو ظاهر شده ای

با سلاح قلم و قدرت شمشیر بیان

در گذر گاه زمان حضرت جابر شده ای

اربعین پای پیاده حرم کربلا

خوش به حالت که در این راه مسافر شده ای

(قاسمی)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۵– محمد حسین انصاری نژاد

از بوشهر

گریهٔ جابر

کاتبی کو که حدیث متواتر بنویسد

چشم برشط کف آلود ، جواهر بنویسد

خنکای کفی از علقمه را حس کند آنگاه

هر حدیثی به دلش شد متبادر بنویسد

تا چهل منزل از این بادیه نی نامه بخواند

و چهل روضهٔ بی سر به منابر بنویسد

عشق برمنبری از نیزه از این سمت وزیده

کاش دستی به زمین های مجاور بنویسد

کاش می آمد و با دست خط یاس سه ساله

شرح دلتنگی گل های مهاجر بنویسد

اربعین و شب و ماه و می گلگون به پیاله

کیست برعلقمه تا گریه ی "جابر"بنویسد

"این طالب" به لبش ندبه ی مشروح بخواند

شرحی از ناحیه ی غایب حاضر بنویسد

کاش روح القدس اینجا بر می داشت علم را

کیست این دست که ناگاه نگه داشت قلم را؟!

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۶– آقای حسین محمدی مبارز (ایلیا)

استاد و مدرس دانشگاه قم

امتداد اربعین

از ره رسید ، شعلهٔ محنت شد و گریست

پیرانه سر نهایتِ غیرت شدو گریست

نم نم کنار چشم فرات آمد و نشست

آیینه سوزِ آن همه حسرت شد و گریست

کم کم برآمد از لب او أشْهدُ و سپس

صورت به خاک ، نم نمِ غربت شد و گریست

« جابر » کنارچشم « عطیه » زهوش رفت

هم آسمان به رنگ مصیبت شد و گریست!

از اربعین زیارت جابر شروع شد

در امتداد ، نوبت امت شد و گریست

در سینه داغ غربت مولا همیشه هست

هرچند « ایلیا » پی فرصت شد و گریست!

ص: ۱۶۸

سرودهٔ : شاعر با ولایت

۷– دکتر حسین محمدی مبارز (ایلیا)

(استاد دانشگاه فرهنگیان قم)

سربلند

نیزه به پاس حرمت آن سر، بلند شد

عزّت به سرفرازی او ، سربلندشد

سر تا به پا ، تمام وجودش قیام بود

بعد از قعود قامت او ،سر ، بلند شد

آن سنگ دل به سینهٔ لبخند تا نشست

قطره به قطره گریه خنجر بلند شد

وقتیکه آن سفینه به گودال خون نشست

امواج آهِ چشمهٔ کوثر بلند شد

آن سیبِ سبز ، بر سَرِآن نیزه تا رسید

باروی سرخ ، از سَرِ باور بلند شد

خیمه به خیمه جان و دل لاله ها که سوخت

شعله به شعله شیون آذر بلند شد

نم نم قیام ناله ی مردم طلوع کرد

گویا صدای حضرت حیدر بلند شد

ص: ۱۶۹

گویا صدای دختری از شام می رسد

آقا بیا که شامِ ستمگر ، بلند شد

حالا به سبک روضه جابر در اربعین

فریاد سرخِ گریه ،سراسر بلند شد

وقتی بیان حضرت زینب ، قیام کرد

گویا صدای حضرت حیدر بلند شد

او هم نوای خطبه جوشان « ایلیا »

از گوشه ای به شور برادر بلند شد

* * * *

به دانش نشر فرهنگ تشیّع هست مدیونت

ز انواع سعادت ها توبرخوردار ای جابر

نشانت داد لوح سبز خودرا فاطمه زیرا

تو آل الله را بودی امانت دار ای جابر

حدیث پنج تن زیر کِساء را این توئی راوی

که درک فضل و فهمش هست بس دشوار ای جابر

(قدسی)

ص: ۱۷۰

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۸– آقای سیّد علی اصغر هاشمی (بقا)

از اصفهان

زائر کوی دوست

بیا جابر ای زائر کوی دوست

که سرمستی از عطر گیسوی دوست

بیا بار دیگر هوایی شویم

بیا باز هم کربلایی شویم

بیا تا بپوییم ره سوی دوست

که آورده بر ما صبا بوی دوست

بیا با عطیه به کرب و بلا

بیاموز بر ما رموز وفا

بیا با عطیه و همراه هم

بریزیم از دیدگان اشک غم

که پرپر چو گل آل حیدر شدند

اسیراهل بیت پیمبر شدند

بگو شمّه ای از رسول خدا

بگو از علی شاه خیبر گشا

بگو از غم فاطمه از حسن علیه السلام

بگو از بلای سقیفه سخن

سخن از ابالفضل علیه السلام و اکبر علیه السلام بگو

زشیرین زبانیِّ اصغر علیه السلام بگو

اگر بی فروغ است چشم سرت

فروزان بود دیدهٔ باورت

بیا باز غسل زیارت کنیم

به ویرانهٔ دل عمارت کنیم

رسیده ز نو موسم اربعین

ببیند عاشقان از یسار و یمین

بیا خیل دلدادگان را ببین

که از گامهاشان بلرزد زمین

بیا تا به این سیل ملحق شویم

بپوییم راه و به دریا رویم

بیا جابر ای پیر روشن ضمیر

در این کاروان دست ما را بگیر

ص: ۱۷۱

بیا و ببین هر طرف کربلا است

به هر گوشه ای شور و غوغا بپاست

که تکفیریان ، شیعه سر می برند

بدن می درند و جگر می خورند

بیا و ببین آل ابن زیاد

نبردند رسم نیاکان ز یاد

بیا و ببین ، باز ، بازار عشق

که گرم است از کربلا تا دمشق

ولی جابر امروز دیروز نیست

دگر ابن مرجانه پیروز نیست

در این جنگ پیروز جیش خداست

سعودی و وهابیت بر فنااست

گذشت آن زمانی که در کربلا

بریدند رأس حسین علیه السلام از قفا

ببین خاریِ دشمنان خدا

ببین پاک بازان راه وفا

ببین لشکر عاشقان حسین علیه السلام

روان گشته با نالهٔ یاحسین علیه السلام

که گیرند از دشمنان انتقام

به تهران و بغداد و صنعا و شام

صیانت کنند از کیان و حرم

عجم ازعراق و عراق از عجم

عدو ز آتش خشمشان منفعل

زمین گیر و مبهوت و مات و خجل

دل داعشی سخت لرزان بود

به میدان ز هر سو گریزان بود

به گرمای اشکت قسم جابرا

بود عشق ، مدیون خون خدا

« بقا » با ظهور امام زمان

رسد موسم شادی عاشقان

*****

رباعی

شیدای پیمبر و علی جابر بود

بر قبرحسین اولین زائر بود

او حامل پیغام و سلامی مخصوص

از سوی نبی به حضرت باقر بود

ص: ۱۷۲

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۹– آقای رضا رضائی (بی ریا)

از اصفهان

درباره اربعین و آمدن جابر در کربلای معلا

واعظی گفتا به روی منبری

این خبر را با دو چشمان تری

جابر آمد در زمین کربلا

با عطیه آن عزیز با وفا

ابتدا شد وارد شط فرات

کردآنجا غسل و بگرفتی ثبات

بعداز آن مُحرم شد و آهی کشید

چون زمانِ وصل محبوبش رسید

پس روان شد جانب قبر حسین علیه السلام

بادل پر آه و خونین هر دو عین

تابنزد مرقد مولا رسید

او فتادی روی قبر آن شهید

گفت ای مولا و سرور السلام

حامی دین پیمبر السلام

ص: ۱۷۳

ده جوابم را حسین فاطمه

ای که هستی نور چشمان همه

ناگهان گفتا بخود جابر سخن

از که می خواهی جواب ای ممتحن

سر بریده از ره کین باشد او

دین ز خون او گرفته آبرو

در همین اثنا صدائی را شنید

آه و افغان از جگر او برکشید

چون صدا بود از عزیزان خدا

زینب و طفلان با غم آشنا

چشم زینب تا به جابر اوفتاد

لب به اظهار مصیبتها گشاد

گفت جابر شد حسینم تشنه لب

کشته در پیش دو چشمانم عجب

یار و انصارش همه گشته فدا

تن به خاک و خون تمامی سرجدا

اهل بیت آن امام بی نظیر

جمله گردیدند از کینه اسیر

شد خرابه جایمان در شهر شام

سنگ بر ما می زدند از روی بام

از جفا و جور افراد پلید

شد رقیه دختر او هم شهید

حالیامائیم و این سوز نهان

تا بماند دین جدّم در امان

هر که باشد « بی ریا » یار حسین

می کند ترویج افکار حسین

* * * *

به تاریخ تشیع اربعین ثبت است با نامت

ز اجر زائرانش ، سهم خود بردار ای جابر

تو اوّل اربعین کربلا را اولین زائر

تنی بی سر زیارت می کنی این بار ای جابر

(قدسی)

ص: ۱۷۵

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۱۰– آقای محسن اسلامی (پویا)

قرار عاشقی

جابر ای فرزانه پیر حق شعار

پاکباز حق مرام حق مدار

ای به رُتبت رازدار مصطفی

پیر اصحاب کبار مصطفی

ای زبان اولیا در کام تو

هم ردیف نام پاکان نام تو

فطرت تو فطرت پاکان دین

در وجودت نور ادراک و یقین

رازدار خاندان عترتی

عالم اسرار آل عصمتی

باولایت،معرفت آموختی

مشعل علم و یقین افروختی

ای که ایمان تو را احمد ستود

بر مقام و شأن والایت درود

مصطفی چون چشم از دنیا ببست

روح پاکش بر سر گردون نشست

ناسپاسان راه فرصت یافتند

سر ز بیعت با علی برتافتند

بس نفاق و دشمنی آغاز شد

در سقیفه ساز فتنه ساز شد

ظلمت شب راه بر خورشید بست

گرگ غاصب جای شیر حق نشست

ناجوانمردان شرر افروختند

خانهٔ وحی خدا را سوختند

آن زمان ای غمگسار اهلبیت علیهم السلام

پاکباز دین و یار اهل بیت علیهم السلام

بودی از جان یار و همراه علی

جان فدای مکتب و راه علی علیه السلام

همچنان با نُطق و شمشیر و قلم

بوده ای با آل عصمت همقدم

بودی از اخلاص و ایمان و یقین

شیعهٔ ناب امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: ۱۷۶

پیرو پاک ولایت بوده ای

یار خورشید هدایت بوده ای

دین ز تفسیر و کلامت جان گرفت

از اصول و علم تو بنیان گرفت

درس قرآن تو حق را زنده ساخت

شیعه را تفسیر تو پاینده ساخت

علم آل مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم تن پوش تو

پرچم حق باوری بر دوش تو

محرم خاص امامت جُز تو کیست؟

دست در دست ولایت جُز تو کیست

کیست جُز تو کاین سعادت یافته است؟

اینچنین شأن و شرافت یافته است؟

نام تو جاری است با قَدِّ رسا

با حدیث ناب اصحاب کسا

ای بیان تو بیان اهلبیت علیهم السلام

در سخن هایت نشان اهلبیت علیهم السلام

ای اطاعت از امامت پیشه ات

از عبادت پُر فروغ اندیشه ات

با ولایت چون سعادت یافتی

همدلی با آل عترت یافتی

فطرتت پیوند خورده با حسین علیه السلام

برلبت پیوسته ذکر یا حسین علیه السلام

تا شود با نام مولایت قرین

نام تو پیوند شد با اربعین

ای نخستین زائر کوی حسین علیه السلام

عاشق و شیدا و رهپوی حسین علیه السلام

اولین زائر شدن اجلال توست

این سخن بی شک زبانحال توست

« رشته ای بر گردنم افکنده دوست

می کشدهر جا که خاطر خواه اوست »

اینک امّا روزگاری دیگراست

شیعه را قول و قراری دیگراست

این زمان هر روز عاشوار بپاست

کربلا در کربلا در کربلاست

نینوائی شد نوا در نای ما

بوی خون می آید از آوای ما

آتشی در سینه ها برپا شده است

سینه ها سینای عاشورا

شده است

قلب ها با تیر و خنجر آشناست

در دل هر شیعه شور کربلاست

شب شبِ تاریکِ استبدادهاست

دادگر زنجیری بیدادهاست

سینه ها سوزان و دلها بی قرار

انتظار و انتظار و انتظار

اربعین امّا هوای دیگری است

کربلا و نینوای دیگری است

کربلا اینجا قرار عاشقی است

قلبهای ما به کار عاشقی است

عشق ما « پویا » حسین و کربلاست

« مذهب عاشق ز مذهب ها جداست »

* * *

بین فرات رفتم و با ذکر یاحسین

پا در فراترین غم دنیا گذاشتم

رفتم کنار صحنه و بر روی خاک او

چشمان بی قرار خودم را گذاشتم

(اسحاقی)

ص: ۱۷۸

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۱۱– آقای حسن نبی جندقی (تنها)

نخستین زائر

مظهری از نور ، پیدا کرده بود

عشق مولا را به دل جا کرده بود

عشق را با چشم ظاهر کار نیست

پیرمردی چشم دل وا کرده بود

عاشقانه در تمنّای وصال

همچو قطره میل دریا کرده بود

جابر اندر سرزمین کربلا

اربعینِ شاه بر پا کرده بود

پابرهنه ، نوحه خوانش بوده است

درفراتش ، غُسل معنا کرده بود

تا شنید از دور آمد قافله

هر مَلک بالش به صحرا کرده بود

با عطیّه ، پیشوازِ ماه رفت

بهرِ مولایش بغل وا کرده بود

هر یکی اندر مزاری در فغان

محشری در عرش غوغا کرده بود

زائرانت را چو جابر ، اربعین

کربلایت ، مست و شیدا کرده بود

اربعینت می شود نزدیک و کاش

یک نظر بر حالِ « تنها » کرده بود

ص: ۱۷۹

سرودهٔ : مدرس حوزه علمیه و حافظ قرآن

۱۲- شیخ رمضانعلی جان نثاری (جان نثار)

از اصفهان

یارمولا و معین آئین

بود مردی ستوده و آگاه

نام او جابربن عبدالله

مرد پاکی ز جمله ی انصار

بود بر مردم مهاجر یار

شد ز اصحاب خاص پیغمبر

که اطاعت نمود از آن سرور

کرد در راه دین فداکاری

مسلمین را ز جان و دل یاری

جان فشانی به راه دین می کرد

یاری ختم مرسلین می کرد

چونکه رفت از جهان رسول امین

اقتدا کرد بر علی در دین

او مبارز به جنگ صفین بود

یار مولا ، معین آئین بود

صاحب جاه و منزلت جابر

اهل ایمان و معرفت جابر

برد روزی سلام پیغمبر

محضر پاک پنجمین رهبر

اهل احسان به مستمندان بود

پی اصلاح کار آنان بود

بود او از مشاوران علی

رازداری ز شیعیان علی

دیده با چشم ، لوح فاطمه را

نقل کرده برای ما همه را

نسخه برداری از صحیفه(۱)نمود

بود آن نسخه نزد او موجود

همچنین راوی حدیث کساست

که در آن پنج آل عباست

اولین زائر حسین است او

غرق در آه و شور و شین است او

در ره دین دمی ز پا ننشست

تا که چشمان خویش داد از دست

بعد عمری طویل در دنیا

کرد منزل به جنه المأوی

می کند « جان نثار » ختم کلام

که به جابر درود باد و سلام

۱- .منظور همان لوح فاطمهٔ زهرا علیها السلام است.

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۱۳- خانم سمانهٔ خلف زاده

از قم زیارتگاه پرچمدار نزدیک است

قدم بردار جابر مدفن دلدار نزدیک است

نگاهت نم گرفته لحظه ی دیدار نزدیک است

نه ، دیگر کربلا آن سرزمین زار بی گل نیست

قدم بردار جابر ساحت گلزار نزدیک است

تمام راه زیر سایه ی گرم علم بودی

تماشا کن ، زیارتگاهِ پرچمدار نزدیک است

کسی می خواندت انگار ، این صوتی زمینی نیست

صدا از دور می آید ، ولی بسیار نزدیک است

دعای خواهری غمدیده را از پشت سر بشنو

نفس های غریب مادری غمخوار نزدیک است

قدم بعدِ قدم ، پشتِ قدم های تو می آییم

پیاده اربعین زیباترین تکرار نزدیک است

ص: ۱۸۲

سرودهٔ : شاعر دلسوخته اهل البیت علیهم السلام

۱۴- آقای محسن درویش

از اصفهان

طفل دبستان باقر علیه السلام

وقتی برای دین خداوند ناصر است

با اهل بیت در همه دوران مجاور است

در راه عشق با دل و جان چون که پا نهاد

با شوق همدم است ، چه آسوده خاطر است

از مکتب رسول گرفته است درس عشق

این پیرمرد ، طفل دبستان باقر است

او پاسدار سنت و یار ولایت است

در نشر گفته های نبی ، از نوادر است

در راه اهل بیت ، چه زیبا نهاده گام

با خاندان وحی ، چه نیکو معاشر است

تا اینکه ثبت و ضبط کند راز عشق را

روز غدیر ، بر همه احوال ناظر است

درباره ی ولیّ خدا ، گفته اینچنین

در جان هر که بغض علی هست کافر است

هر جا حدیث ناب کسا خوانده می شود

در جمع عاشقان علی ، حی و حاضر است

این مرد ، جابر است که در روز اربعین

در کربلای کشته ی لب تشنه ، زائر است

*****

مشتاق حسین و مَحرم درگاه است

روشن دل و ، از راز غمش آگاه است

با دیده ی باز ، در حرم مُحرم شد

این زائر ، جابر بن عبدالله است

* * * *

« جابر » کنار چشم « عطیه » زهوش رفت

هم آسمان به رنگ مصیبت شدو گریست!

از اربعین زیارت جابر شروع شد

در امتداد ، نوبت امت شد و گریست

(ایلیا)

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۱۵– آقای ناصر دوستی

از زنجان

چهلم کرب و بلا

موجی از شور و تراکُم چهلم کرب و بلا

زایر و حسّ تجسّم چهلم کرب و بلا

به لب ساحل آرام رسیده است دلش

وسط موج و تلاطم چهلم کرب و بلا

گریه ی شوقِ مُریدی به غزل جاری شد

وسط بغض و ترنّم چهلم کرب و بلا

سر نهاده است مریدی به سر قبر مراد

و دلش گرم تکلّم چهلم کرب و بلا

ریخته دلشده بر تربت اعلا سجده

جهتِ قبله ی سوّم چهلم کرب و بلا

مست دلدار شده زایر نابینایی

گردشِ مستمر خُم چهلم کرب و بلا

زایری پیر و شکسته سر خاک افتاده است

وسط توده ی مردم چهلم کرب و بلا

دل این زایر پرپر شده در اوج غم است

پر از امیّد و تبسّم چهلم کرب و بلا

*****

گرچه افتاده ز پا لیک به سر آمده است

عمر او در قدم یار به سر آمده است

روضه سرداد چنانکه غزلم خون بارید

داغ دیده است که با خون جگر آمده است

کو به کو دشت به دشت آمده مجنون حسین

زایر قبر امام است به در آمده است

پیری انگار که بر عرش مسافر شده است

یا که بر جنّت الاعلا به سفر آمده است

این گل روضه زهراست سراسر لطف است

نزد او خارترین هم به نظر آمده است

به دل و جان مریدش زده آتش این داغ

پیری انگار که با دیده ی تر آمده است

ناله سر داده دلش نوحه ی او پر سوز است

آه انگار که چون مرغ سحر آمده است

*****

تشنگی ، دشت پر از خار پیاده جابر

عاشقِ لحظه ی دیدار ، پیاده جابر

دست بر سینه و فریاد کنان افتاده است

زیر پای حرم یار ، پیاده جابر

سینه اش چاک شده چشم دلش بارانی است

پیشرو در صف زوّار ، پیاده جابر

دست بر سینه ، حزین ، نوحه کنان آمده است

بر سر قبر علمدار ، پیاده جابر

دشت از خون خدا جنّت و گلزار شده است

اربعین آمده گلزار ، پیاده جابر

به درِ شیخُ الاطبّا به شفا آمده است

خسته و با دلِ بیمار ، پیاده جابر

قصّه نعل شنیده است که بی نعلین است !!

آمده بر حرم یار ، پیاده جابر

خسته دل زایر قبر پسر فاطمه است

آمده دست به دیوار ، پیاده جابر

سرودهٔ : شاعر دلباخته اهل البیت علیهم السلام

۱۶– آقای محمد حسن زاده (راضی)

از اصفهان

جابر و کارنامه ای پربار

کیست این جابر ، ابن عبدالله

عالمی فاضل ، عابدی آگاه

حافظ سنّت رسول خداست

از پیمبر به او سلام و دعاست

پدر او شهید قرآنی

قلبش آئینه ی مسلمانی

جنگجوی سپاه احمد بود

بین رزمندگان سرآمد بود

باشد او راویِ حدیث کسا

شیعه را کرده این حدیث احیا

دوستدار پیمبر است این مرد

پیرو راه حیدر است این مرد

با علی همدم و انیس است او

رکنی از شُرطَه الخمیس(۱) است او

۱- . شُرطه الخمیس اول گروهی از لشکریان که در جنگ حاضر شده و آمادهٔ مرگ باشند . لغتنامهٔ دهخدا به نقل از منتهی

الارب ، شُرطَه الخمیس گروهی از لشکر بوده اند که در بینش و شجاعت و همت ویژگی داشته و برجسته بوده اند .

هم تولا و هم تبری داشت

در شجاعت دلی چو دریا داشت

این کلامش چه عالی و زیباست

که علی بهترینِ انسان هاست(۱)

دیدن لوح فاطمه ، او را

افتخاری بزرگ در دنیا

راوی حجه الوداع نبیّ

شاهد صادق ولای علیّ

با تمام توان خود جابر

بر غدیر علی شده ناشر

بر امامش حسن محبت داشت

نزد آقای خویش عزت داشت

یاری از جان به مجتبی می کرد

دلش از غربت حسن پُر درد

بوده غمخوار آن غریب وطن

خون دل خورده در عزای حسن

شاهد صادق حسین است او

شیعه ی عاشق حسین است او

بر شهیدان کربلا جابر

اولین اربعین شده زائر

بر مزار حسین ، دلخسته

در عزایش به سوگ بنشسته

۱- . اشاره است به جملهٔ : علی خیر البشر و من ابی فقد کفر

سیّد السّاجدین چو دید او را

روضه ها خواند از غم بابا

گریه بر شاه بی کفن می کرد

ناله بر پاره پاره تن می کرد

از تنِ بر زمین رها می سوخت

بر سرِ از بدن جدا می سوخت

گریه اش بر حسین بی حد بود

بر عزاداریش مُقَید بود

بر حبیبش سلام داد و گریست

تا دم مرگ با غم او زیست

محضر باقرالعلوم آمد

تا رساند سلام از احمد

حضرت باقر علیه السلام آن صحابی را

کرده تصدیق در روایت ها

آخر عمر چشم آن عاشق

گشته روشن به دیدن صادق

برکت داشت عمر او بسیار

دارد او کارنامه ای پر بار

قدمش استوار در دین بود

عالم و رازدار آئین بود

مرحبا جابر بن عبدالله

که به خورشید دین شدی چون ماه

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۱۷- خانم روح اللّهی

از خمینی شهر

شبیه جابر ای شیعه بمان پای ولی خود

اگر چه چشمِ سر یاری نکردش روز عاشورا

ولی با چشم دل طی کرد او راه بیابان را

عزا را خوب بر پا کرد و کم نگذاشت در گریه

بجای حضرت زهرا و جای حضرت مولا

چنان شوری به میدان داده این عاشق که رسمی شد

بیایند عاشقان هر سال با دل در بیابان ها

بیایند و مسیر نور را در پیش رو گیرند

شبیه رود جاری در مسیر قلب یک دریا

شبیه جابر ای شیعه بمان پای ولیّ خود

که می سازد گلستانی ازین آشوب ها مولا

ص: ۱۹۱

سرودهٔ : شاعر با ولایت

۱۸– آقای حاج فریدون آقالَر (سفیر)

سلام بر جابربن عبدالله انصاری

یادی از جابربن عبدالله

می کنم با بیان بسم الله

سالک و عارفی ضمیر آگاه

اولین زائری به ثارالله

از پیمبر رسانده است سلام

نزد باقر همان امام هُمام

او صحابیِّ پنج امام مبین

بوده در عمر خود ز روی یقین

مخبر لوح حضرت زهراست

ناقل و راوی حدیث کساست

محضر مصطفی و پنج امام

جان به کف ایستاده بود مدام

آنکه احمد به او بشارت داد

عمر طولانیت مبارک باد

یاوری بود ، برحسین و حسن علیهما السلام

مخلص آن امام های زَمَن

بود در جنگ ها بسان یلی

مرد مردانه در رکاب علی علیه السلام

از بزرگان شیعیان بوده

راهپوی علی علیه السلام زجان بوده

اربعین آن فقیه نابینا

با عطیه رسید کرب و بلا

بر سر تربت حسین علیه السلام آمد

اشک ریزان ز هر دو عین آمد

گفت ای سومین امام همام

بشنو از جابر فسرده سلام

بوسه زد بر مزار آن مولا

ناله زد در کنار آن مولا

شرح حالی سروده است « سفیر »

کوته از جابر آن بزرگ ، دلیر

ص: ۱۹۲

سرودهٔ:شاعر خاندان امامت علیهم السلام

۱۹– استاد سیّد علی اصغر موسوی (سعا)

براساس مکتب شعر دینی در ایران و مکتب شعر امامیه از قم

زائران اربعین

با عطیه غسل کرد و پای در میدان گذاشت

پای جای پای شیران دلیرستان گذاشت

گرچه از اندوه بسیارش به تن ، جانی نداشت

جان به عشق تربت مولای انس و جان گذاشت

رفت از هوش و عطیه سر به زانویش گرفت

کربلا را عشق این صحنه به خود ، حیران گذاشت

پیرمردی کز پیمبر صلی الله علیه و آله وسلم ، قصهٔ طَف را شنید

عمر خود را در مسیر عترت و قرآن گذاشت

کیست جابر ؟ آن که لوح آسمانی را چو دید!

پا به عرش معرفت از دولت ایمان گذاشت

سرّ حق بشنیده از زهرای اطهر علیها السلام ، حفظ کرد

با امام باقر علیه السلام آن را در میان ، پنهان گذاشت

دیگران را ادّعا در شهرت عرفانی است

کیست جابر؟ آن که نقطه بر خط عرفان گذاشت

سال ها در خدمت مولا

علی علیه السلام جنگیده بود

از غنائم معرفت را فرض بر سامان گذاشت

کیست جابر؟ آن که زائر شد به روزِ « اربعین »

با عطیه غسل کرد و پای در میدان گذاشت

دید « مصباح الهدی » را برفراز نی مگر؟

پای در دریای مِهرِ « نوح کشتی بان » گذاشت

چشم هایش گرچه نابینا ، مشامش تیز بود

سر به روی تربت و دل در کف جانان گذاشت

نغمه های یا حسین اش ، یادگاری مانده است

با زیارت نامه اش تأثیر بر دوران گذاشت

****

کشتی شکست خورده ی از پا نشسته ای

یا موجِ در تلاطم دریا نشسته ای

ای شیشهٔ گلاب شکسته ، چهل شب است

شوق مرا به شور تمنا نشسته ای

(شفا)

ص: ۱۹۴

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت علیهم السلام

استاد سیّد علی اصغر موسوی(سعا)

براساس مکتب شعر دینی در ایران و مکتب شعر امامیه از قم

جابر ، عطیه ، کربلا

صیحه زد ، مدهوش شد ، هر چند در آنجا نبود!

شاهد کام عطش لبریز عاشورا نبود

صیحه زد ، وقتی که نجوایی نیامد جز سکوت

گوییا در خاک ، ردی از گل زهرا علیها السلام نبود

تشنگی تنها نشسته همچنان بر کام دشت

سایهٔ نخلی به روی تربت مولا نبود

اندکی آمد رمق در جسم جابر ، ناله کرد:

کاش در هستی ، غم دنیا و مافیها نبود!

کی تواند داد پاسخ! ای ذبیح الله حق

کاش در کرب و بلا ، رسم منا برپا نبود!

گو در آن ظهر عطش سوز شناور در سراب

تشنه تر از مشک پیکان خوردهٔ سقا نبود!

ص: ۱۹۵

کاش در آیینهٔ رخسار آن طفل رضیع

صحبت از رود فرات و چشمه و دریا نبود!

آنکه سیراب از عطش شد در شهادت ، عاقبت

حق نماتر از قیامش در جهان غوغا نبود!

حال ، اما اربعین است و چهل روزش گذشت

زائری از پیروانش معتکف اینجا نبود!

آب زد بر صورتش آخر « عطیه » ، باز هم

جان « جابر » در تن رنجیده اش اما نبود!

عطر عشقِ حق ، مشامش کربلایی کرده بود

گرچه دیدی در نگاهش روز و شب ، پیدا نبود!

دست بر تربت نهاد و گفت : مولایم ، حسین !

یا حسین و یاحسین ، . . . ، اما کسی گویا نبود

* * * *

هر جا حدیث ناب کسا خوانده می شود

در جمع عاشقان علی ، حی و حاضر است

این مرد ، جابر است که در روز اربعین

در کربلای کشته ی لب تشنه ، زائر است

(محسن درویش)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت علیهم السلام

استاد سیّد علی اصغر موسوی (سعا)

براساس مکتب شعر دینی در ایران و مکتب شعر امامیه از قم

ارغوان داغ

ای مسیر کاروانت تا ابد آیینه پوش

ارغوان داغ تو زد در بهار سینه جوش

رفتم از دل تا بپرسم ، قصه ی اندوه چیست؟!

این که در من شعله ها افروخته ، از داغ کیست؟!

عشق و عقل آیینه سان ، فانوس دل افروختند

اشک و مژگان ، هر دو با هم در تماشا سوختند

وسعت اندوه را در داغ تو ، اندازه نیست

این ارادت از ازل مانده ، که رسمی تازه نیست

ای فدای لحظه های سرخ یادت زندگی

زندگی بی یادتو ، می افتد از تابندگی!

با تو هر قومی ، بلند آوازه از بیداری است

بی تو ، نام زندگی ، محکوم ذلت واری است

اربعین تا اربعین ، صد قافله مهمان توست

معرفت جوی حریم عشق بی پایان توست

اربعین تا اربعین ، صد پیر با « جابر » قرین

با تو می گیرد به یاد اربعینت ، اربعین

با تو می گیرد عزا همراه فرزندان ، خلیل

با تو می گیرد عزا همراه خاتم ، جبرئیل

با تو می گیرد عزا ، معصومه خلقت ، بتول

با تو می گیرد عزا هم ، عترت آل رسول

با تو می گیرد عزا ، در اربعینت مرتضی

با تو می گیرد عزا ، تا جلوه ی روز جزا

خیمه برپا کرده با یادت ، غمین بانو ، رباب

می کند همراه زینب ، هم دل عالم کباب

در شهودی آشکارا ، جلوه گر از مشرقین

آسمان پر می شود از بانگ ذکر : یا حسین!

" یا حسین و یا حسین " آهنگ دل ها می شود

سینه سینه این نوا تا ناکجاها می رود

ای مسیر کاروانت تا ابد ، آیینه پوش

نغمه ی تنهایی ات می آید از میدان به گوش!

آنکه در شطّ فرات ، از دست ، خالی کرد آب

مهر تو در سینه اش بود از ازل ، با بوتراب

شوق و ذوق اکبر و قاسم از انفاس تو بود

جلوه ی آئینه هاشان ، عشق و احساس تو بود

جرعه ای از جان و صبرت ، حضرت زینب چشید

لحظه ای حتی از او درماندگی دشمن ندید

غیرت مردان حق ، از حق آئین تو بود

هر چه بود آنجا ، فقط آئینهٔ دین تو بود

آنکه در میدان ، به نام نامی ات تعظیم کرد

از شهادت در ره اندیشه ات ، کی بیم کرد؟!

هفت ایوان فلك ، هم قافیه با پله است

تا ردیف شعر ، من « هیهات من الذله » است!

ذلت از اصحاب عاشورا بود همواره دور!

تا کند " نور ولایت " از دل " کعبه " ظهور

* * *

بسکه محرم بوده ام در منزلت خیرالنساء را

فاطمه فرمود بر من قصّهٔ اهل کساء را

(میثم)

ص: ۱۹۹

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۲۰– آقای محمد شجاعی استاد ادبیات فارسی

دانشگاه پردیسان از قم

قافله اربعین

آه از آن لحظه که با شور و نوا

کاروان آمد به دشت کربلا

پیش از آن « جابر » به عشق روی دوست

گشته بود از راهیان کوی دوست

جابر از مردان دل آگاه بود

جزء اصحاب رسول الله بود

بود نابینا ولی روشن ضمیر

قلب او تابنده چون ماه منیر

با « عطیه » شد به روز « اربعین »

بر مزار غربت سلطان دین

شد نخستین زائر کوی حسین علیه السلام

زائر شوریدهٔ روی حسین علیه السلام

پس نظر انداخت بر آب فرات

ای دریغ از نهر بی تاب فرات

یاد از هُرم لب خشکیده کرد

یاداز گل های سرخ چیده کرد

یاد کرد از خشکنای مَشک آب

از نوای قطره های اشک آب

یاد کرد از ساقی آب حیات

آن که وانهاد دریای فرات

آن که سوی خیمه آورد آب را

تشنهٔ لب های خود کرد آب را

جان و تن را شست با آب فرات

اشکریزان ، آه ، بی تاب فرات

کرد خوشبو خویش را با مُشک ناب

داشت در جان اشتیاق و التهاب

ودی طور است ، یا کرب و بلاست؟

بزم حق در جلوهٔ خاکش به پاست

وا کَن از پا این زمان نعلین را

کن زیارت وارث « ثِقلین » را

از دلش آتش زبانه می کشید

جام شوق وصل او را می چشید

خاشعانه ، عارفانه ، بی شکیب

رفت تا خاک حبیب بن حبیب

با عطیه گفت ای شوریده یار

دست من را روی قبر او گذار

تا نهاد آرام سر بر خاک او

شعله ور شد قلب آتشناک او

از ته دل گفت با مولا حسین علیه السلام

یاحسین و یاحسین و یاحسین

ای حبیب من ، عزیز بوتراب

کو جواب من ، جواب من ، جواب

گفت و گفت و گفت تا بیهوش شد

گوییا شمع دلش خاموش شد

از عطوفت بر رُخش پاشید آب

چون به هوش آمد به خود داد این جواب

انتظار پاسخ ای جابر رواست؟

از حبیبی که سرش از تن جداست؟

پیکر او در کنار نهر آب

می رود بر نیزه اما آفتاب

با دل پر آتش و چشم پرآب

کرد روح پاک مولا را خطاب

السلام ای وارث نوح و خلیل

السلام ای آشنای جبرئیل

السلام ای وارث موسی کلیم

با بُت فرعون در جنگی عظیم

السلام ای وارث عیسی مسیح

جان فدایت ای ذبیح بن ذبیح

السلام ای وارث علم رسول

روشنای قلب زهرای بتول

السلام ای حاصل عمر علی

(افتخار هر نبی و هر ولی)

السلام ای سَروَر نیکو سرشت

با حسن ، آقای مردان بهشت

السلام ای وارث خُلق عظیم

ای کریم بن کریم بن کریم

السلام ای سبط پیغمبر ، حسین

السلام ای سرور بی سر ، حسین

السلام ای پاکباز بی قرار

خون بهایش را خدا خود خواستار

السلام ای روح آیات خدا

السلام ای خامس آل عبا

السلام ای کوکب هفت آسمان

السلام ای چلچراغ دُرفشان

السلام ای عرش حق را گوشوار

مصحف سی پاره پروردگار

السلام ای کشتی نوح نجات

السلام ای چشمهٔ آب حیات

السلام ای دور گردون را قوام

السلام ای منبع فیض تمام

السلام ای آفرینش را هدف

السلام ای روح ایثار و شرف

السلام ای جان هر چه هست و بود

نقطهٔ پرگار میدان وجود

السلام ای قبلهٔ اهل یقین

شاهکار آفرینش در زمین

السلام ای روشنای آفتاب

جلوه گاه آسمان ، آیینه ، آب

وانگهی رو کرد سوی قتلگاه

عمق دریای وجودش شد نگاه

ای تمام رفتگان راه عشق

ای شهیدان حریم شاه عشق

بر شما آزادگان هر صبح و شام

از دل و جان باد همواره سلام

چون زیارت کرد خاك شاه را

دور کرد از خویش رنج راه را

کاروانی دید می آید ز راه

جانب این دشت با فریاد و آه

کاروانی خسته از راه دراز

کاروانی آشنا ، اهل حجاز

کاروانی از زنان سوگوار

بانوانی همچو لاله داغدار

کاروان سالار آن مردی جوان

مثل او مردی ندارد کاروان

نام او مولا علی بن الحسین علیه السلام

نور هستی ، آفتاب مشرقین

تا که جابر نام حضرت را شنید

ناله ای از ژرفنای دل کشید

هر دو بنهادند سر بر دوش هم

گریه سردادند درآغوش هم

حضرت او را همچو جان در برگرفت

قصهٔ عشق پدر از سرگرفت

یادکرد از پاک بازی های او

از حدیث سرفرازی های او

یاد کرد از ژرفناهای بلا

از مدینه تا حریم کربلا

جابر ای یار رسول کردگار

کاش بودی بین ما در این دیار

تا که می دیدی در این تفتیده دشت

آنچه بر ما آل پیغمبر گذشت

هیچ شامی مثل تاسوعا نبود

هیچ روزی مثل عاشورا نبود

هرکه با او بود یاور کشته شد

هم ز اصغر تا به اکبر کشته شد

نور قلب حضرت خیرالبشر

دل غمین بنشست در داغ پسر

بعد مرگ جانگداز اکبرش

رفت گویی جان برون از پیکرش

گفت ای نور دو چشم مصطفی

ها « عَلَی الدُّنیا بَعدَکَ العَفا »

آه ، ای جابر ، روی دست پدر

باز شد در خون گل سرخی دگر

دست هایش را ز خون سیراب کرد

برفراز آسمان پرتاب کرد

گفت بر من این مصیبت ساده است

چون که آن را حضرت حق داده است

آه از آن هنگام چون عباس علیه السلام رفت

اسوۀ اندیشه و احساس رفت

من چه گویم دشمن ظالم چه کرد

آه ، با ماه بنی هاشم چه کرد

شد دو نیم آن قرص ماه از فرق سر

گشت رستاخیر « وَ انشَقَّ القَمَر »

دست یک سو ، تیغ یک سو ، مشک هم

پرچم غلطان به خون و اشک هم

زد برادر را صدا از روی خاک

یا اَخا اَدرِک اَخاک ، اَدرِک اَخاک

آمد او را بر سر زانو نشاند

بوسه بر رخسار خونینش فشاند

گفت آهسته توان داده ز دست

ای برادر پشتم از داغت شکست

آه از آن لحظه که زد مولا صلا

ای عزیزان ، « اِستعَدِّوا لِلبَلا »

آه از آن لحظه که در اوج جهاد

یاد آن پیراهن مادر فتاد

آه از آن لحظه که سوزِ اَلوداع

سوخت جان اهل بیت بی دفاع

آه از آن لحظه که در هر دردمند

بانگ « هَل مِن ناصِرش » غوغا فکند

آه از آن لحظه که شاه تشنه لب

کرد جام وصل از جدش طلب

آه از آن لحظه که مردی شوم دست

حرمت پیشانی او را شکست

ناوک کینه رها کرد از کمان

کرد گلگون سینهٔ هفت آسمان

آه از آن لحظه که آیینه شکست

با شقاوت شمر بر سینه نشست

خنجر نامردمی بگذاشت زود

بر گلویی که نبی بوسیده بود

آه از آن لحظه که بعد از کارزار

سمت خیمه آمد اسب بی سوار

آه از آن کاکل غرق به خون

شیههٔ غمبار و زین واژگون

کاش می خواندند چشم ذوالجناح

« والنِّسا لَیسَ عَلَیهِنَّ جُناح »

تا بدانجا رفت رسم کافری

شد جدا انگشت با انگشتری

دشمنان با مرکب کین تاختند

جسم او را پاره پاره ساختند

پیکر او در کنار نهر آب

ماند بی غسل و کفن در آفتاب

آه از آن لحظه که شمر بد مرام

ناگهان افکند آتش در خیام

آه ، از بانگ علیکم بالفرار

آه ، از پای برهنه روی خار

بانگی آمد یا لَثاراتِ الرسول

این شما و یادگاران بتول

از هجوم نانجیبان ، آه ، آه

از غم شام غریبان ، آه ، آه

یک طرف چنگال ناپیدای مرگ

یک طرف آلاله های برگ برگ

زوزه های دشمنان گرگ خو

می شکست از هر طرف بغض گلو

آه ، سرها را سپس بر نی زدند

آتشی از سوز دل در نی زدند

ای که پرسی سرگذشت کربلا

کاش بودی خود به دشت کربلا

تا که می دیدی عطش بر موج آب

یا فراز نی شهود آفتاب

دیده ای خورشید آیا در تنور؟

دیده ای خاکستری مشکات نور؟

دیده ای خورشید در خون روی نی؟

آیت توحید گلگون روی نی؟

دیده ای خورشید را چشم انتظار

سوگوار کودکان داغدار؟

دیده ای خورشید را در تشت زر؟

آسمان را بی قرار ، آسیمه سر؟

آفتاب است این که در تشت زر است؟

یا سرِ نور دل پیغمبر است

یک سیه فرجام پست سرگران

بر لب خورشید می زد خیزران

می نمود از کینه رویی را کبود

که پیمبر بارها بوسیده بود

کس نمی داند که در آن دشت تفت

بر سر ما آل پیغمبر چه رفت

سرودهٔ : شاعر دلسوخته اهل البیت علیهم السلام

۲۱- محمدرضا کاکایی (شفای اصفهانی)

جابر بگو چگونه نگرید برای تو

کشتی شکست خورده ی از پا نشسته ای

یا موجِ در تلاطم دریا نشسته ای

ای شیشهٔ گلاب شکسته ، چهل شب است

شوق مرا به شور تمنا نشسته ای

در این غزل که راوی درد است و اشتیاق

ای شاه بیت عشق چه زیبا نشسته ای

من هر قدم روایت جانسوز اشک و آه

تو لاله لاله داغ به دلها نشسته ای

والّله خاک تشنه و تفتیده نیست نیست

جای گل به دامن زهرا نشسته ای

بخشیده جان هوای حریم تو یا حسین

بر هر دل به شوق مسیحا نشسته ای

ای آفتاب اگر چه نداری به تن سری

از آسمان مرا به تماشا نشسته ای

ص: ۲۱۱

یک کربلا کم است برایت گریستن

باید ز دیده خون به عزایت گریستن

نوری ، که روشن از تو شده دیدگان من

قربان زخم های تنت جسم و جان من

پای پیاده آمدم ای شاه کم سپاه

همراه خیل درد و غم و سوز و اشک و آه

شرمنده ام که دیده بینا نداشتم

حق را میان معرکه تنها گذاشتم

تو پارهٔ تن علی و نور احمدی

آئینه تمام نمای محمدی

شرمندهٔ لبان تو شد تا به حشر ، آب

ای شمع نخل سوخته ، در باغ آفتاب

فرزند کوثریّ و لبان تو تشنه ماند

داغ تو تا ابد به لب تیغ و دشنه ماند

جابر بگو چگونه نگرید برای تو

ای جان جمله عالمِ هستی ، فدای تو

سرودهٔ : شاعر دلسوخته اهل البیت علیهم السلام

۲۲- محمدرضا کاکایی (شفای اصفهانی)

یک اربعین احساس

با عطر گل آمیختم شعر معاصر را

بردم دوباره بر زبانم نام جابر را

تنها قلم بر روی کاغذ نه ، که هر جاده

یک اربعین احساس شد تکرار زائر را

اشک قلم روئید بر کاغذ که بنویسد

در هر قدم با شور رفتن شوق عابر را

هر چند سخت و صعب ، مقصد کربلا باشد

شوق حرم افزون کند عزم مسافر را

چشمان نابینا ، دلیل حج نرفتن نیست

عزم طلب باید سرِ آسوده خاطر را

هرگز نخواهد شد میسر دیدن لیلا

تا پای رفتن نیست شوق قیس عامر را

شعرم زیارتنامهٔ شوق است یا مهدی

از من پذیرا باش این ابیاتِ قاصر را

ص: ۲۱۳

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۲۳– خانم زهرا صرامی

از خمینی شهر

اولین زائر مزار توام

باز درهای آسمان بازند

چشم هایم به فکر اعجازند

بوی پیراهن تو می آید

خاندان تو دست و دل بازند

می کشاند پیاده ام تا تو

ردپاهام بال پروازند

اولین زائر مزار توام

اربعین ها شبیه یک رازند

عطش دیدنت دلم را برد

آرزوها بلند پروازند

جابر این جا زمین کرب و بلاست

نخل ها تا ابد سرافرازند

* * * *

یک کربلا کم است برایت گریستن

باید ز دیده خون به عزایت گریستن

پای پیاده آمدم ای شاه کم سپاه

همراه خیل درد و غم و سوز و اشک و آه

(شفا)

ص: ۲۱۴

سرودهٔ : شاعر نامدار خاندان ولایت علیهم السلام مرحوم استاد محمد حسین صغیراصفهانی (صغیر)

زیارت جابر در روز اربعین حسینی

شد چو روز اربعین شاه دین

جابر انصار با حال حزین

آمد از بهر زیارت با نوا

بر سر قبر شهید کربلا

پس سلامی کرد و با چشم پرآب

منتظر بود آید از شاهش جواب

چون نشد نائل بمقصود آن غمین

گفت ای فرزند خیرالمرسلین

دوست چون با دوست آید در خطاب

بس عجب گر نشنود از وی جواب

باز با خود گفت ای شیدای زار

این توقع از تن بی سر مدار

با تو آخر چون کند گفت و شنید

آنکه تیغ شمر حلقومش برید

*****

گرم افغان بود با درد و الم

کامد از ره کاروان شام غم

اهل بیت مضطر سلطان دین

زینب و کلثوم و زین العابدین

نو عروس قاسم و لیلا رباب

چون سکینه داده از کف صبر و تاب

مو کنان زاری کنان با چشم تر

هر یکی بهر شهیدی نوحه گر

از خروش آل عصمت آن زمان

در تزلزل شد زمین و آسمان

مرتعش زان ناله های دم بدم

گشت عرش و کرسی و لوح و قلم

*****

شد جهان پرشور چون با شور و شین

زینب آمد بر سر قبر حسین علیه السلام

با زبانحال آن آزرده حال

داشت با قبر برادر این مقال

گفت ای بی سر تن و بی تن سرت

از اسیری باز گشته خواهرت

می ندانم ای برادر جان چسان

گویم از حال خود و ظلم خسان

ص: ۲۱۶

کعب نی از جور قوم دین تباه

خسته جان و کرده جسمم را سیاه

می ندانم گویم از غم ها کدام

درد دل از کوفه گویم یا ز شام

زادهٔ مرجانه آن کافر نهاد

حکم بر قتل منِ مظلومه داد

اهل بیتت را ببردند اشقیا

بر سر خار مغیلان از جفا

چونکه شهر شام شد ما را مقام

روز ما از جور اعدا گشت شام

ریسمان ظلم ما را می کشید

گاه در بازار و گه بزم یزید

در خرابه بس ز غم جانش فسرد

کودک زارت رقیه جان سپرد

*****

بار الها حرمت خون حسین علیه السلام

آن پناه انس و جان در نشأتین

همچو جابر کن به روز اربعین

قسمت ما طوف قبر شاه دین

حاجتی دارد « صغیر » بی نوا

حاجت او را ز رحمت کن روا

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۲۴– آقای حسین صیامی

از تهران

جهان میزبان از تو بهتر ندارد

کسی از ولای تو بهتر ندارد

جهان – آه – مثل تو دلبر ندارد

پریدم ، رسیدم ولی دیر – افسوس–

که شرمنده ام باورم پر ندارد

تمام جهان تحت فرمان اویند

عطیه ! ببین شاه لشکر ندارد

شگفتا از این ظلم ! واحسرتا ! آه

نگوئید الله اکبر ندارد

چرا هیچ کس نیست بالای قبرش

مگر کشته ی اشک ، خواهر ندارد؟!

سلامٌ علی سبطِ خیرالنبیّین

چه پاسخ دهد ، سر به پیکر ندارد

بگوئید زهرای مرضیه را ، آه !

عزیز دلی داشت ، دیگر ندارد

خوشا عاشقت بعد سجده به خاکت

از این سجده تا مرگ سر برندارد

حبیبا بگو تا قیامت بمانم

جهان میزبان از تو بهتر ندارد

ص: ۲۱۸

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۲۵– حجت الاسلام و المسلمین علیرضا صفایی

مدرس ادبیات فارسی از

شهر مقدس قم

صدای اربعین

خبر پیچید و از فهم زمین هم رفت بالاتر

و حتی از پر روح الامین هم رفت بالاتر

خبر پیچید مثل پیچکی پای زمان ها ، تا

گذشت از بام آینده ، از این هم رفت بالاتر!

گذشته ، حال و آینده ، درون خیمه در آتش

که دود از آسمان هفتمین هم رفت بالاتر!

تواتر در تواتر ، صد هزاران ، با توان اشک

نه اصلاً بی نهایت تا ، ترین هم رفت بالاتر

شمیم خون عاشورا ، گذشت از نُه فلک ، تا که

به مشرق رفت و از خلد برین هم رفت بالاتر

در آن بالای بالاها که شرح ما وقع می داد

سری را دید کز حبل المتین هم رفت بالاتر!

سری را دید کز روی یقین بر نیزه قرآن خواند!

از آن پس وزنهٔ حق الیقین هم رفت بالاتر

صدای « یا حسین » جابر از مرز زمان رد شد

از آن ساعت صدای اربعین هم رفت بالاتر!

ص: ۲۱۹

سرودهٔ : شاعر با ولایت

۲۶– آقای حسنعلی صغیرا (ضمیر)

از اصفهان

یار پاک حسین علیه السلام

چو شد اربعینِ شه ملک دین

رسید آه و افغان به عرش برین

شنیدم که جابر ز راه وفا

بیامد شتابان به کربلا

نباشد کسی را مقامی چنین

که اول بیاید در آن سرزمین

الا جابر ای یار پاک حسین علیه السلام

شدی زائر اول به خاک حسین علیه السلام

تو را آرزو بود کوی حسین علیه السلام

که مُشکین کنی جان زبوی حسین

پی جستن او چو بشتافتی

در آن دشت کین تربتش یافتی

نهادی چو گریان به خاکش جبین

کشیدی فغان و به حال حزین

نمودی سلامی به صد شور و شین

که نامد جوابی تو را از حسین علیه السلام

شدی زین وقایع تو زار و حزین

به خود گفتی ای جابر ، ای دل غمین

چه خواهی جواب از حسین شهید

که شمر از تن پاک او سر برید

جواب از که خواهی که شد توتیا

تنش از سم اسب قوم دغا

پس از مدتی ناله و اشک و آه

جدا شد ز قبر شه سر جدا

پس آنگاه زینب به صد شور و شین

بیفکند خود را به قبر حسین علیه السلام

نه جابر همی شد به عشقش اسیر

که عالم اسیرند همچون ،

« ضمیر »

سرودۀ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۲۷– آقای سعید علامه

از اصفهان

روضه خوان کربلا

شکر خدا که گریه کن شاه بی سرم

مدیون لقمه ی پدر و شیر مادرم

من جابرم که از نفس اولم حسین!

افتاده سایه ی علویِّ تو بر سرم

در ابتدا که چشم سرم باز شد فقط

پرچم سیاهِ هیئتت آمد به منظرم

من روضه خوان کربلای توام حسین!

آتش بزن به زندگی و مال و پیکرم

حالا تمام دل خوشیِ من شده حرم

هر اربعین که لطف تو بوده مُقدّرم

ای کاش جابرانه بخوانی مرا حسین

ای کاش جابرانه بخوانی مرا حرم

ص: ۲۲۲

سروده : شاعر با ولایت

آقای حسین شیرانی (فرود)

زیارتگر خاک پاک حسین علیه السلام

اَلا جابر ای یار خوب رسول

تو رهپوی راه جناب بتول

تو ای یار پیغمبر راستین

مسلمان وارستهٔ پاک دین

به عمر پر از عزت خویشتن

رهت بوده راه حسین و حسن علیهما السلام

توئی زائر خاک پاک حسین علیه السلام

که بودی زغم سینه چاک حسین علیه السلام

به زین العباد حزین چاکری

به آل پیمبر ز جان یاوری

به باقر شکافندهٔ علم ها

رساندی سلام رسول خدا

توئی راوی امر روز غدیر

حدیث کسا را تو بودی خبیر

نگارش گر لوح رب جلیل

که آورد بهر نبی جبرئیل

وفادار ، چون تو ، به اسلام کیست؟

در این راه پیروز و خوشنام کیست

کند مدح او از دل و جان « فرود »

به روح تو جابر هزاران درود

ص: ۲۲۳

سرودهٔ : شاعر دلباخته اهل البیت علیهم السلام

۲۸- حاج محمد علی فریور (فریور)

از اصفهان

بزرگمرد علم و جهاد

مرغ دل بانگ رهایی می زند

بال تا اوج خدائی می زند

دل بشد خالی ز خود ، پُر از ولا

تا کَشد پَر چون کبوتر تا سما

خواستم از راه دل با نقد جان

مدح جابر را کنم اکنون بیان

جابر آنکو جابر انصار بود

آنکه با آل محمّد یار بود

اهل ایمان اهل تقوا اهل حال

بود عمری در جهاد و در جدال

در نبرد بی امان و بی شمار

نوزده بارش نبی را بود یار

جابر ای بر تو درود و هم سلام

ای که بودی اهل علم و هم قیام

دیده بودی لوح سبز فاطمه

دختر احمد عطای دائمه

بوده ای حافظ بر آن لوح گران

تا زمان باقر آن پنجم امام

بنده حق یار پیغمبر تویی

بعد احمد یاور حیدر تویی

بعد حیدر با امام مجتبی

بعد با مولا حسین و کربلا

بعد بودی یار زین العابدین

بعد با باقر تو بودی همنشین

بر امام باقر والا مقام

با پیام مصطفی دادی سلام

بوده ای راوی تو از عشق و صفا

بر حدیث محکم اهل کِساء

جابرا بودی تو با شور و نوا

اولین زائر به دشت کربلا

با عطیه رفته ای با شور و شین

در کنار تربت پاک حسین علیه السلام

در کنار تربت پاک حسین علیه السلام

گفتی ای جانان جابر السلام

ای فدایت جان جابر السلام

این سخن گفتی به آن عالیجناب

از چه نشنیدم سلامم را جواب

از که می خواهی جواب ای جابرا

آن که می باشد سرش از تن جدا

باش خاموش ای « فریور » دم مزن

زخمِ دم بر عالم و آدم نزن

*****

شکر خدا که گریه کن شاه بی سرم

مدیون لقمه ی پدر و شیر مادرم

من جابرم که از نفس اولم حسین!

افتاده سایه ی علویّ تو بر سرم

(سعید علامه)

سرودهٔ : شاعر با ولایت

۲۹- آقای حاج علی نریمانی (قائمی)

سلام بر جابر

سلام من به تو ای جابربن عبدالله

که هم شجاعی و هم عالمی و هم آگاه

سلام من به تو ای مرد عرصهٔ هیجا

که مؤمنی و ولایت مدار و رزم آرا

توئی که در همهٔ عمر با کمالِ یقین

لوای همتی افراشتی به یاری دین

توئی که یاور پیغمبر خدا بودی

مطیع حیدر کرار از وفا بودی

توئی که جابرِ جاوید روزگار شدی

به خاندان ولایت معین و یار شدی

برای یاری دین همچو ضیغم غرّان

زدی به قلب سپاه عدو در آن دوران

محب آل علی چون تو ، ای خجسته خصال

بود به هر دو جهان سرفراز و فرخ فال

فدای قطرهٔ اشکی که در عزای حسین علیه السلام

بروی تربت پاکش فشانده ای ز دو عین

جلال و جاه تو ای جابر نکو منظر

فراتر است ز حدّ و توانِ فکر بشر

به سیّدالشهدائی ، تو اولین زائر

به مدح و منقبت او ، نکوترین ذاکر

چه خوب گویِ سعادت رُبودی ای جابر

به عزّ و جاه و جلالت فزودی ای جابر

به حق مادر سادات ، حضرت زهرا

به « قائمی » نظری از ره کرم فرما

*****

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت علیهم السلام

قاسم قادری (قادر)

رباعی

علی را یار دیرین است جابر

مرید دین و آئین است جابر

به سلمان مانَدو از اهلبیت است

محب آل یاسین است جابر

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

۳۰- آقای مهدی قاسمی

از اصفهان

قاصد خوش خبر

مطلع الفجر غزل های معاصر شده ای

پای درس علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام حاضر شده ای

از سر صدق هر آن چیز که دیدی گفتی

مرجعِ نَقلِ احادیث منابر شده ای

در نگهبانیِ از سُنَت و اسلامِ رسول صلی الله علیه و آله وسلم

بیشتر از همه آن دورِه تو ظاهر شده ای

با سلاح قلم و قدرت شمشیر بیان

در گذر گاه زمان حضرت جابر شده ای

اشهَدُ اَنَّ عَلیّاً وَلیُّ اللّه ت را

بر سر مأذنه ی عشق مُکبر شده ای

چه عبوری ، چه مسیری ، چه گذر گاهی شد

راه عشق است و ، در این بادیِه عابر شده ای

اربعین پای پیاده حرم کربلا

خوش به حالت که در این راه مسافر شده ای

با سر و پای برهنه شده ای مُحرم عشق

آمدی با دل خون گشته و زائر شده ای

در میان همه اصحابِ نبی تنها تو

قاصد خوش خبر حضرت باقر علیه السلام شده ای

بیت بیت غزلم دست تو را می بوسد

چونکه گلواژه ی هر مصرع شاعر شده ای

* * * *

من روضه خوان کربلای توام حسین!

آتش بزن به زندگی و مال و پیکرم

حالا تمام دل خوشیِ من شده حرم

هر اربعین که لطف تو بوده مُقدّرم

(سعید علامه)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

استاد محمد قدسی(قدسی)

از اصفهان

اولین زائر اربعین

توئی در همطرازی ، بوذر و عمار ای جابر

یکی از پنج یار حیدر کرار ای جابر

به دانش نشر فرهنگ تشیّع هست مدیونت

ز انواع سعادت ها تو برخوردار ای جابر

رسیدی درحضور هفت معصوم ای سلیمان خو

خبر آوردی از هر یک تو هُدهُدوار ای جابر

تو بودی در کنار بستر پیغمبر آن وقتی

که می شد او مهیای حضور یار ای جابر

علی را در غدیر خم حمایت کردی و دادی

به بیعت دست در دستش تو عاشق وار ای جابر

نشانت داد لوح سبز خود را فاطمه زیرا

تو آل الله را بودی امانت دار ای جابر

حدیث پنج تن زیر کِساء را این توئی راوی

که درک فضل و فهمش هست بس دشوار ای جابر

که درک فضل و فهمش هست بس دشوار ای جابر

رساندی بر امام پنجمین ، پیغامِ پیغمبر

فرشته می برد حسرت از این دیدار ای جابر

تو گفتی از ظهور حضرت مهدی روایت ها

که باشد هر یک از آن مشرق الانوار ای جابر

عجب شانی عجب قدری ، مقاماتت ، کراماتت

چه در گفتار و در رفتار و در کردار ای جابر

کنار مصطفی در غزوه ها جنگیدی و زان رو

تو اسمت شیعهٔ آل علی بگذار ای جابر

به صفین و جمل از خود رشادت ها نشان دادی

چو حُجربن عدی چون میثم تمار ای جابر

به تاریخ تشیع اربعین ثبت است با نامت

ز اجر زائرانش ، سهم خود بردار ای جابر

تو اوّل اربعین کربلا را اولین زائر

تنی بی سر زیارت می کنی این بار ای جابر

سلامش می کنی اما تو را پاسخ نمی آید

بدونِ سر ، چه پاسخ گوید آن دلدار ای جابر

بپرس از سرزمین کربلا حال شهیدان را

که بی سر خفته اند اینجا چنین خون بار ای جابر

حوالی های نهر علقمه گشتی بزن شاید

گلی بینی جدا افتاده از گلزار ای جابر

نبودی خیمه ها فریاد می کرد العطش ها را

نبود آنجا به جز زینب کسی غم خوار ای جابر

نبودی تا ببینی بر سر دستان آن سرور

گلوی غنچه را کندند ناهنجار ای جابر

وداع آخرین را تو اگر آن روز می دیدی

دلت می ریخت در پایش سر و دستار ای جابر

ندیدی ذوالجناحش را که بر می گشت بی صاحب

که تا از گریه ات رنگین کنی رخسار ای جابر

نبودی درشب جانسوز عاشورا که آن سرور

تفقد از حرم را می کند تکرار ای جابر

به دستش می کَنَد او خارها را تا بیابان را

برای کودکان خود کند هموار ای جابر

نبودی خیمه ها آتش گرفت و کودکان ، گریان

شدند آواره روی بوته های خار ای جابر

به یاد اربعین ، « قدسی » دگرگون حال می گردد

به دور مرقد شش گوشه چون پرگار ای جابر

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت علیهم السلام

۳۱- آقای کمال مکارم اسفرجانی (کمال)

ابلاغ سلام

اربعین یادی کنیم از زائری دانا و پیر

جابرانصاری آن روشن دل روشن ضمیر

بارها از غنچهٔ لبهای پیغمبر شنید

مژده جابر سال عمرت تا نود خواهد رسید

قاصدی بهتر ز جابر نزد پیغمبر نبود

تا رساند بر امام باقر علیه السلام از جدش درود

خاندانش خزرج و همراه پیغمبر مدام

او غدیر خم روایت کرده با زیب کلام

همچو جابر ناید از خزرج برون تا یوم دین

همدم ختم رسل یار امیرالمؤمنین علیه السلام

جابر آن عاشق که نامش تا ابد پاینده است

صدق باشد آنکه هر جوینده ای یابنده است

وصف دریا را « کمالا » کس نمی شاید نمود

همچو جابر را که جمع عارفان باید ستود

ص: ۲۳۴

سرودهٔ : شاعر جوان اهل البیت علیهم السلام

خانم نغمه مستشار نظامی

از جزیرهٔ کیش راز دلش را گفت جابر

با زیارت زیر و رو کردی دل اندوهگین را

خود شفاعت می کنی دلدادگان را ، زائرین را

مشت خاکی از مزارت می کشد بر چشم ، جابر

تا ببیند رازهای عالم عین الیقین را

می رود از هوش گویا ظهر عاشوراست آنجا

دیده شاید حال و روز خیمه های آتشین را

در هیاهوی سم اسبان و تن ها زخم خورده

در عزایت دیده اشک حضرت روح الامین را

دیده سر را در میان دست های شمر ملعون

دستِ بی انگشت را ، انگشتران بی نگین را

از فرات و بی وفایی ها شکایت کرده بی شک

دیده در میدان ، چهار آیینه ی امّ البنین را

دیده شاید خطبه خوان هفت خوان کربلا را

دیده شاید در میان کوفه زین العابدین را

دیده شاید . . . می گشاید چشم هایش را صحابی

بر لبش آورد نام سیّد و سالار دین را

پاسخ جابر چرا از جانب مولا نیامد؟

آن طرف تر از تنت دید آن سر بالانشین را

با زیارت نامه ای راز دلش را گفت جابر

با غمت آمیخت ذکر زائران اربعین را

* * * *

با عطر گل آمیختم شعر معاصر را

بردم دوباره بر زبانم نام جابر را

تنها قلم بر روی کاغذ نه ، که هر جاده

یک اربعین احساس شد تکرار زائر را

(شفا)

ص: ۲۳۶

سرودهٔ : شاعر با ولایت

۳۲- آقای حشمت الله ممتاز همگینی (ممتاز)

اسوهٔ اخلاص و دینداری

بر تو ای مرد خدا ، جابر سلام

ای رسول الله را ناصر ، سلام

پور عبدالله انصاری توئی

أسوهٔ اخلاص و دینداری توئی

بر تو دادست احمد مرسل نوید

در دو دنیا سرفرازی ، رو سفید

بودی ای جابر تو از روی یقین

رازدار احمد آن سالار دین

گفت پیغمبر رسان از من سلام

بر جناب باقر علیه السلام آن پنجم امام

باشد او پور علی بن حسین

هست هم نام من آن نور دو عین

بعد چندین سال با موی سپید

جابر آمد خدمت باقر علیه السلام رسید

داد آن پیغام ختم المرسلین

بر امام باقر علیه السلام آن نور مبین

جابر است آن کس که روز اربعین

اولین زائر شده بر شاه دین

اربعین آمد سر قبر حسین

اشک ماتم ریخت آنجا از دو عین

با عطیه آن زمان همراه بود

زائری بر قبر ثارالله بود

داد بر سلطان مظلومان سلام

لیک نشنید او جواب آن سلام

گفت ای جانم فدای پیکرت

عالَمی قربان جسم بی سرت

جان زهرا نور چشم بوتراب

انتظار از تو ندارم بر جواب

در گذر « ممتاز » از این شرح غم

لعنت حق باد بر اهل ستم

* * * *

شعرم زیارتنامهٔ شوق است یا مهدی

از من پذیرا باش این ابیاتِ قاصر را

(شفا)

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت و ولایت علیهم السلام استاد غلامرضاسازگار (میثم)

محرم اسرار آل اللّه

من صحابّیِ رسول حضرت پروردگارم

مِهر آل الله از روز ولادت افتخارم

آن صحابی که امیرالمؤمنین را جان نثارم

خاک پای پنج تن با آن همه عزّ و وقارم

پیرو آل محمد اسوهٔ دینداریم من

آری ، آری جابرِ عبداللهِ انصاریم من

من به صفین و جمل یار امیرالمؤمنینم

چنگ باشد تا ابد بر دامن حبل المتینم

دوستیِّ مصطفی و اهل بیتش

دَین و دینم تا ابد از خرمن آل محمد خوشه چینم

بسکه محرم بوده ام در منزلت خیرالنساء را

فاطمه فرمود بر من قصّهٔ اهل کساء را

باقر آل محمد آن امام مهربانم

داد روزی مصحف زهرای اطهر را نشانم

یافتم در مصحف زهرا که خود از شیعیانم

هرکه بودم هرکه هستم رهروِ این خاندانم

ص: ۲۳۹

بعد پیغمبر طرفدار امیرالمؤمنینم

زائر قبر حسین بن علی در اربعینم

داد روزی شخص ختم الأنبیایم این بشارت

گفت جابر می کنی پنجم وصیّم را زیارت

باقر آل پیمبر داشت بر چشمم نظارت

بازگردانید بینایی به من با یک اشارت

از عنایات ولی الله یارائی گرفتم

از امام مهربان خویش بینایی گرفتم

من علی را دوست دارم کار با عالَم ندارم

مهر آل الله را در سینه دارم غم ندارم

چیزی از مقداد و سلمان و ابوذر کم ندارم

جز تولای علی بر زخم دل مرهم ندارم

نام من در مصحف صدیقه کبری نوشته

اولین زوار قبر یوسف زهرا نوشته

حیف ، چشمم بود نابینا ، ندیدم کربلا را

زان سبب ممکن نشد یاری کنم خون خدا را

کاش بودم می چشیدم طعم تیر و نیزه ها را

کاش بودم همسفر سرهای از پیکر جدا را

کاش چون قاسم به خاک کربلا افتاده بودم

کاش من هم زیر سُمّ اسب ها جان داده بودم

کاش می شد مثل مولایم جدا از تن ، سرِ من

کاش از شمشیر می شد پاره پاره پیکر من

کاش جای طفل او می خورد سیلی دخترمن

کاش جای زینبش رفتی اسیری خواهر من

کاش فرزندم فدا می شد به جای اکبر او

تا قیامت هم چنان شرمنده ام از مادر او

تا که روز اربعین گردید و حاصل شد مرادم

صورت خود را به روی قبر مولایم نهادم

ناله ها از دل کشیدم ، بر روی خاک او فتادم

« میثم »

دلسوخته در این قصیده کرد یادم

لطف مولایم حسین او را همیشه یار بادا

نخل او از اشک و آه و سوز دل ، پر بار بادا

* * * *

ص: ۲۴۱

سرودهٔ : شاعر نامدار خاندان ولایت علیهم السلام

۳۳– استاد غلامرضا سازگار (میثم)

نوحه: اولین زائر

جابرم من – زائرم من

کن جوابم عطا یا حبیبی

غرق نورم – غرق نورم

از ولای شما یا حبیبی

ای حسین جان ای حسین جان من تو را پیر غلامم

خود گواهی از من و از گرمی صدق کلامم

میگرفتی در مدینه سبقت از من در سلامم

ده جوابم- دل کبابم – من نکردم خطا یا حبیبی

از ره دور آمدم من تا کنی لطف و عطایم

پاسخم ده پاسخم ده آشنایم آشنایم

گو چه باشد ای عزیز فاطمه جرم و خطایم

ای تن پاک – در دل خاک – ده جواب مرا یا حبیبی

گرچه دانم اوفتاده ای فروغ آشنائی

بین رأس و جسم پاکت تا چهل منزل جدائی

لیک باشد در تن بی جان تو جان خدائی

عارفم من – واقفم من – از ولی خدا یا حبیبی

من شنیدم سورهٔ کهف از فراز نیزه خواندی

حکم حق را با سر ببریده بر عالم رساندی

ص: ۲۴۲

از لب خشکیدهٔ خود بهر زینب دُر فشاندی

شد دلم خون- حالیا چون- ناید از تو ندا یا حبیبی

این شنیدم چون به جسمت خواهرت کردی نظاره

زد صدایت در همین صحرا به قلبی پر شراره

پاسخ او را بدادی از گلوی پاره پاره

منّتم نِه - پاسخم ده – بر تو دارم رجا یا حبیبی

این شنیدستم که با راهب سخن گفته سر تو

از لبت در طشت زر قرآن شنیده خواهر تو

پای صوت جانفزایت ناله کرده دخت-ر تو

من غلامم- این سلامم- روکنم در کجا یا حبیبی

* * * *

کو به کو دشت به دشت آمده مجنون حسین

زایر قبر امام است به در آمده است

پیری انگار که بر عرش مسافر شده است

یا که بر جنّت الاعلا به سفر آمده است

(ناصر دوستی)

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۳۴– آقای محسن ناصحی

از اصفهان

شور معاصر

چه مقامی است ؟ قرار است به جابر برسد

از سرِ چشمه ی اسرار به او سِرّ برسد

برساند خبر اهل کسا را به جهان

از دل خانه درآید به منابر برسد

نسخه بردارد از آن لوح که با فاطمه است

سالها بعد به دستان مفسر برسد

اربعینش بدود در دل تاریخ ، چنان

تا در این عرصه به این شور معاصر برسد

عشق فرمود که یا جابرُ أنتَ منّا

عشق می خواست از او واژه به شاعر برسد

به صبا کار ندارد ولی از جابر خواست

به سلامی برود محضر باقر برسد

اوج فرمانبریش ختم به پیغامبری است

عابر آن است که در قافیه ، زائر برسد

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت علیهم السلام

۳۵– سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

راوی لوح فاطمهٔ زهرا علیها السلام

عالمی پارسا و دل بیدار

عبد حق یار احمد مختار

جابر آن راد مرد با ایمان

حامی دین و حافظ قرآن

نیک رأی و مقدس و والا

پیرو راه حضرت مولا

بود آن عالم نکو آیین

راز دار دل رسول امین

ناقل و مخبر حدیث کسا

از زبان فصیح خیرٌ نسا

راوی لوح حضرت زهرا

آنکه شد هدیه بر نبی ز خدا

احمد آن لوح را به فاطمه داد

تا شود فاطمه از آن دلشاد

جنس آن لوح از زبر جد بود

هدیه ی ذات حق به احمد بود

روی آن درج بود با خط نور

نام اثنی عشر ، حدیث ظهور

جابر آن کس که بود در پیکار

خادم لشکر شه ابرار

طرفه رزمنده ای دلیر و غیور

جنگ جوئی ز خود پسندی دور

نوزده غزوه آن نکو کردار

با علی بود و احمد مختار

جنگ احزاب و خندق و خیبر

مکه و خبط و جنگ های دگر

در رقاع و قریظه همچون شیر

در تبوک و قضا شجاع و دلیر

جنگ صفین و در نبرد جَمل

حمله می برد بر سپاه دغل

بود ز اصحاب خاص پیغمبر

جزو انصار و بر نبی یاور

در غدیر خم آن خجسته سیر

بود شاهد که گفت پیغمبر

آمده وحی از خدای خبیر

کنم ابلاغ امر او به غدیر

که پس از من علیست رهبر خلق

پیشوا و امیر و مهتر خلق

بعد من هر کسی مسلمان است

علی او را دلیل ایمان است

رهبر امت من است و ولی

بعد من سرور شماست علی

جابر از بعد سید بطحا

شد مطیع علی به امر خدا

شد به امر رسول و امر خدا

از دل و جان مطیع شاه ولا

چون علی شد شهید جابر باز

شد حسن را انیس و محرم راز

پیروی کرد زان امام غریب

در دل فتنه ها نخورد فریب

چون حسن شد به زهر کینه شهید

به حسین از ره وفا گروید

همرهی کرد با امام حسین

روز و شب گفت یا امام حسین

گشت این گونه گردش ایام

آن زمانی که بود وقت قیام

ماند از کاروان کرببلا

شد ازاین غم دلش اسیر بلا

اربعین شهادت مولا

گشت وارد به دشت کرببلا

با عطیه که بود همراهش

گشت دیدار دوست دلخواهش

کرد غسل زیارتی ز فرات

بعد روکرد سوی آب حیات

بر سر تربت حسین آمد

شکک ریزان ز هر دو عین آمد

گفت ای نور دیدگان رسول

گل گلزار مرتضی و بتول

کاش بودم به روز عاشورا

تاکنم جان خویش بر تو فدا

این سخن را عطیه چون بشنید

گریه کرد و ز سینه آه کشید

یعنی ای کاش من هم ای مولا

کرده بودم فدای تو جان را

بود سجاد بعد عاشورا

داغدار و تکیده و تنها

چار تن یار آن امام شدند

نامور بین خاص و عام شدند

نام یحیی و خالد و جابر

دیگر آمد جبیر (۱) در خاطر

جنگ با دشمن علی کردند

تا که او را به خشم آوردند

این محبان نور چشم علی

همه جا واضح و به صوت جلی

سخن از قتل شاه دین گفتند

جمله ی خلق را بر آشفتند

از جنایات کوفیان و یزید

از اسیران و ظلم شمر پلید

گشت رسوا یزید بی ایمان

پیش خلق تمامی دوران

کشت حجاج شوم یحیی را

تا که خامش کند زبانها را

از برای تقاص خون امام

شد بپا در بلاد شیعه قیام

۱- . مقصود یحیی بن ام الطویل و ابوخالد کابلی و جابربن عبدالله انصاری و جبیر بن مطعم است .

پیش زین العباد شد جابر

بود آنجا محمد باقر

گفت او را سلام آوردم

بر تو من از پیمبر خاتم

تا زمان امامت باقر

در جهان داشت زندگی جابر

بعد ایام باقر از دنیا

دیده بست آن محب اهل ولا

رفت جابر به جنت المأوا

ماند ازاو حدیث ها بر جا

باشد این مختصر کنون « ناظر »

جزئی از زندگانی جابر

* * *

سرودهٔ : شاعر اهل البیت علیهم السلام

۳۶- سیّد محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

زبان حال جابربن عبدالله انصاری در کربلا

بر مزار خسرو لب تشنه زاری می کنم

با سرشکم این زمین را آبیاری می کنم

جابرم پیرم غلام درگه شاه شهید

بر مزار سرور خود سوگواری می کنم

خشکد اشک چشم من از گریه بسیار اگر

خون دل از دیده بر این خاک جاری می کنم

چهره ام آغشته شد چون با غبار کربلا

این غمستان را به اشک آیینه کاری می کنم

در غم مظلومی سلطان مظلومان حسین

تا مرا جان بر تن زار است زاری می کنم

چون نبودم تا کنم آنروز جان قربان او

از تحسّر تا قیامت بی قراری می کنم

« ناظرم » ، باگفتن غمنامهٔ شاه شهید

تا توان دارم ز جان خدمتگزاری می کنم

*****

زوّار شهید کربلا آمده است

آن عاشق عاشق خدا آمده است

همراه عطیه بر سر قبر حسین علیه السلام

جابر ز مدینه بانوا آمده است

ص: ۲۵۱

سرودهٔ : شاعر خاندان امامت علیهم السلام

حجه الاسلام و المسلمین

۳۷– سیّد مصطفی مهدوی(نحوی)

مُحرم کربلا

بود عبدالله عَمر بن حَزام

در شدائد همره خیرالانام

شد پس از جنگ نمایانی شهید

در اُحُد آن زنده یادِ زنده نام

بود جابر بهترین فرزند او

بَه چه جابر ، جابری نیکو مرام

محرم اسرار آل الله بود

کِی تواند کس رسد بر این مقام

آنچنان محرم که لوح فاطمه

در بَرِ او شد کتابی مستدام

بر امام پنجمین آن مرد حق

از پیمبر کرد ابلاغ سَلام

راوی اِجلاس اصحاب کسا

بود جابر از برای خاص و عام

ص: ۲۵۲

در تمام غزوه ها همراه بود

با پیمبر بی توقّف صبح و شام

او رساند اخبار اهل البیت را

با صراحت بر خواص و بر عوام

جابر اَلحق بود مرد کارزار

این سخن مانده است چون مَه در غمام

با پیمبر زیست تا پنجم امام

صد درود از حق بر این حسن الختام

در پی قتل حسین بن علی علیهما السلام

آل عصمت دل پریشان هر کدام

چونکه دشمن گریه را ممنوع کرد

بر عزای آن امام ابن امام

تا که می کردند آهنگ عزا

آن یتیمان و اسیران عِظام

سیلی و شلّاق دشمن می رسید

بر تن آن پاکبازان کِرام

شد چو روز اربعین جابر نمود

بر عزای شاه مظلومان قیام

غسل کرد و گشت مُحرم همچو حاج

شد روان لبّیک گو سوی امام

جابر آنجا روضه را آغاز کرد

وان شعارِ اربعینی شد مدام

با قُدوم جابر و یاران او

کربلا ماتم سرا شد یک کلام

جابر آن بنیانگذار اربعین

افتخاری گشت تا یوم القیام

جابر از آغاز تا پایان عمر

بود همگام امامان هُمام

با پیام اربعین خواهد رود

کاخ استکبار سوی انهدام

بعد شرح حال جابر « نحویا »

یک سخن گویم تو را در اِختتام

نزد حق خواهی اگر گردی قبول

راه آن اخلاص باشد والسّلام

ص: ۲۵۴

سرودهٔ : شاعر با ولایت

آقای سیّد علی مهدوی (والا)

جابربن عبدالله یاور خیرالانام

همیشه یاور خیرالانام جابر بود

مطیع دین خدا مستدام جابر بود

شهید جنگ احد شد جناب عبدالله

وصیّ و وارث آن نیکنام جابر بود

به غزوه های ره دین حضور وافر داشت

یلی ز لشکر خیرالانام جابر بود

همان کسی که حدیث کسا بیان فرمود

ز قول حضرت زهرا به نام جابر بود

چو برگزید علی را مراد خویش از صدق

مرید و عاشق مولا مدام جابر بود

کسی که داشت سعادت ز عمر بابرکت

حضور پنج امام همام جابر بود

بیان کننده حال و حدیث خمّ غدیر

بدون شائبه در هر مقام جابر بود

کسی که برد نشانی ز لوح فاطمه را

به نزد چارم و پنجم امام جابر بود

کسی که روز جهاد استناد کرد حسین علیه السلام

به صدق گفته ی او در کلام جابر بود

اگر چه تیغ به دستش نبود در پیری

جهادگر به طریق پیام جابر بود

نخست زائر گریانِ اربعین حسین علیه السلام

که داد بر تن بی سر سلام جابر بود

کسی که بود مطیع ولی حق « والا »

ز روی صدق دل و احترام جابر بود

* * * *

حُسن حضور

جابر که صحابه ی رسول است بنام

او عالم کامل است و مأمور پیام

شخصیّت بارزش نکو شکل گرفت

از فیض حضور نبی و پنج امام

صحابی خاصّ

جابر که بُوَد صحابی خاصّ رسول

فرهیخته ای بود ز تقواو اصول

از حبّ نبیّ و عشق والای علی

بودش همه در خدمت اولادبتول

ص: ۲۵۶

منابع و مآخذ

قرآن کریم

إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات ، شیخ حر عاملی ، محمد بن حسن ، ناشر: اعلمی ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۲۵ ق .

الإختصاص ، مفید ، محمد بن محمد ، محقق/ مصحح: غفاری ، علی اکبر و محرمی زرندی ، محمود ، ناشر: الموتمر العالمی لالفی ، الشیخ المفید ، قم ، چاپ اول ، ۱۴۱۳ ق .

اختیار معرفه الرجال ، طوسی ، محمدبن الحسن ، دانشگاه مشهد ، ۱۳۴۸ق .

إرشاد القلوب إلی الصواب ، دیلمی ، حسن بن محمد ، ناشر: الشریف الرضی، قم ، چاپ اول ، ۱۴۱۲ ق .

اُسدالغابه ، ابن اثیر جزری ، دارالشعب ، مصر ، ۱۹۹۰م .

الاصابه فی تمییز الصحابه ، عسقلانی ، احمد بن علی بن حجر ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۵ق .

اعیان الشیعه ، امین ، محسن ، دارالتعارف ، بیروت ، ۱۹۹۴م .

اقبال الاعمال ، ابن طاووس ، علی بن موسی ، اسلامیه ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۶۷ش .

امالی ، طوسی ، محمدبن الحسن ، ناشر: دارالثقافه ، قم ، چاپ اول ،۱۴۱۴ق .

امالی صدوق ، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی ، ناشر کتابچی ، تهران ، چاپ ششم ، ۱۳۷۶ش .

بحارالانوار ، مجلسی ، محمدباقر ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۴۰۵ق .

ص: ۲۵۷

بشاره المصطفی لشیعه المرتضی ، طبری ، عمادالدین ، کتابخانه حیدریه ، نجف اشرف ، ۱۳۸۳ق .

تاریخ مدینه دمشق ، ابن عساکر ، علی بن حسن بن هبه الله ، دارالفکر ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۵ق .

تاریخ یعقوبی ، بیروت ، دارصادر ، بی تا .

تذکره الحفاظ ، ذهبی ، شمس الدین محمد ، داراحیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۳۷۴ق .

ترجمه تفسیر روایی البرهان ، سیدهاشم بحرانی ؛ مترجمان: رضا ناظمیان ، علی گنجیان و صادق خورشا ، نشر صبح نهاد ، تهران ، ۱۳۸۹ش .

تفسیر الصافی ، فیض کاشانی ، محمد بن شاه مرتضی ، محقق / مصحح: اعلمی ، حسین ، ناشر: مکتبه الصدر ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۴۱۵ ق .

تفسیر فرات کوفی ، فرات بن ابراهیم کوفی ، مؤسسه چاپ و نشر ، تهران ، ۱۴۱۰ق .

تفسیر نورالثقلین ، العروسی الحویزی ، عبد علی بن جمعه ، محقق / رسولی محلاتی ، هاشم ، ناشر: اسماعیلیان ، قم ، چاپ چهارم ، ۱۴۱۵ ق .

تنقیح المقال ، مامقانی ، عبدالله بن محمد حسن ، مطبعه مرتضویه ، نجف ، چاپ اول ، ۱۳۵۲ق .

تهذیب الأحکام ، طوسی ، محمد بن الحسن ، محقق/ مصحح: خرسان ، حسن الموسوی ، دار الکتب الإسلامیه ، تهران ، چاپ چهارم ، ۱۴۰۷ ق .

ص: ۲۵۸

تهذیب الاسماء ، نووی ، محی الدین بن شرف ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول .

تهذیب التهدیب ، ابن سعد ، محمد ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۵ه .

جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله پاسدار حکومت صالحان ، محمدی اشتهاردی ، محمد ، پیام آزادی ، تهران ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۷ش .

جابربن عبدالله انصاری رحمه الله ، واثقی حسین ، بوستان کتاب ، قم ، چاپ دوم ، ۱۳۸۷ش .

جامع المسانید و السنن ، ابن کثیر دمشقی ،دارالکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۵ق .

خصال ، شیخ صدوق ، ابن بابویه ، محمد بن علی ، تحت نظر آیت الله محمدباقر کمره ای ، کتابفروشی اسلامیه ، تهران ، چاپ ششم ، ۱۳۵۴ش .

درالمنثور ، سیوطی ، عبدالرحمان جلال الدین ، دارالفکر ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۰۳ق .

دلائل الامامه ، طبری ، محمد بن جریر ، مکتبه حیدریه ، نجف ، ۱۳۸۳ق ، افست دارالذخائر ، قم .

رجال الطوسی ، طوسی ، محمد بن حسن ، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی ، جواد ، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه ، قم ، چاپ سوم ،۱۳۷۳ ش .

ص: ۲۵۹

رجال الکشی- اختیار معرفه الرجال ، کشی ، محمد بن عمر ، محقق / مصحح: رجایی ، مهدی ، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم ، چاپ اول ، ۱۳۶۳ ش .

روضه الواعظین ، فتال نیشابوری ، محمد ، مکتبه حیدریه ، نجف .

سفینه البحار ، شیخ عباس قمی ، چاپ اسوه .

سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی، محمد، انتشارات ناصر، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷ش.

سیره ی ابن هشام ، عبدالملک ، حلبی مصر ، افست ایران ، ۱۳۶۳ش .

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ، حسکانی ، عبید الله بن عبدالله ، محقق / مصحح: محمودی ، محمدباقر ، ناشر: التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی ، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه ، تهران ، چاپ اول ، .۱۴۱۱ ق

الطبقات الکبری ، ابن سعد ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۰ق .

الغدیر ، نجفی ، عبدالحسین ، دارالکتاب العربی ، بیروت ، ۱۳۸۷ق .

فاطمه الزهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، احمد ، مترجم: افتخارزاده ، سیدحسن ، انتشارات بدر ، چاپ چهارم ، سال بهار ۱۳۸۱ش .

کامل الزیارات ، ابن قولویه ، جعفر بن محمد ، محقق / مصحح: امینی ، عبد الحسین ، ناشر: دار المرتضویه ، نجف اشرف ، چاپ اول ، ۱۳۵۶ ش .

الکافی ، کلینی ، محمدبن یعقوب بن اسحاق ، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی ، محمد ، ناشر: دار الکتب الإسلامیه ، تهران ، چاپ چهارم ، ۱۴۰۷ ق .

ص: ۲۶۰

کمال الدین و تمام النعمه ، صدوق ، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی ، ناشر اسلامیه ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۹۵ق .

مجموعه ورّام ، آداب و اخلاق در اسلام ، ورام بن أبی فراس ، مسعود بن عیسی ، ناشر: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ، چاپ اول ، ۱۳۶۹ ش .

مدینه المعاجز ، بحرانی ، هاشم ، موسسه معارف اسلامی ، قم ، ۱۴۱۳ق .

مستدرک الوسائل ، نوری ، میرزا حسین ، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم ، ۱۴۰۸ق.

مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد ، طوسی ، محمد بن الحسن ، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۱ ق .

معجم رجال الحدیث ، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم موسوی خویی.

مقتل الحسین ، موسوی مقرم ، سید عبدالرزاق .

مکیال المکارم ، موسوی فقیه احمدآبادی ، سید محمدتقی .

مناقب لآل ابی طالب ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، مؤسسه انتشارات علامه ، قم ، بی تا .

وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، محمد بن حسن ، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، قم ، چاپ اول ، ۱۴۰۹ ق .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹